

وزارت کارگزینی آموزش کشور
وزارت و سازمان رفاه و خدمات تأمین و تربیتی
برای مددکاران اجتماعی در خصوص:

نقش مددکاران اجتماعی در دادرسی ویژه نوجوانان



تهران ۱۲-۱۰ مهرماه ۱۳۸۰

**گزارش کارگاه آموزشی مشترک
یونیسف و سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی
برای مددکاران اجتماعی در خصوص**

نقش مددکاران اجتماعی در دادرسی ویژه نوجوانان

تهران ۱۲-۱۰ مهرماه ۸۰

کارگاه آموزشی مشترک یونسف و سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی برای مددکاران اجتماعی در خصوص نقش مددکاران اجتماعی در دادرسی ویژه نوجوانان (۱۳۸۰: تهران)
گزارش کارگاه آموزشی مشترک یونسف و سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی برای مددکاران اجتماعی در خصوص: نقش مددکاران اجتماعی در دادرسی ویژه نوجوانان تهران ۱۲-۱۰ مهر ماه ۸۰/تنظیم مطالب و ویرایش حسن طفرانگار. - تهران: یونسف (صندوق کودکان سازمان ملل متحد)، ۱۳۸۲.
۱۴۶ص.

ISBN: 964-6513-88-3

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
۱. دادگستری نوجوانان - مقاله‌ها و خطابه‌ها. ۲. نوجوانان بزهکار - خدمات اجتماعی - مقاله‌ها و خطابه‌ها. ۳. مددکاری اجتماعی - آموزش - مقاله‌ها و خطابه‌ها. الف. طفرانگار، حسن، ۱۳۵۲ - گردآورنده و ویراستار. ب. سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور.
ج. یونسف United Nations Children's Fund (Unicef) د. عنوان. ه. عنوان: نقش مددکاران اجتماعی در دادرسی ویژه نوجوانان.
۳۶۴/۳۶ HV ۹۰۶۹/۵۲
۱۳۸۰
کتابخانه ملی ایران ۸۲-۲۵۸۴۳م

عنوان: گزارش کارگاه آموزشی مشترک یونسف و سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی برای مددکاران اجتماعی در خصوص “نقش مددکاران اجتماعی در دادرسی ویژه نوجوانان”
تهران ۱۲-۱۰ مهر ماه ۱۳۸۲

تنظیم مطالب و ویرایش : حسن طفرانگار

تاریخ انتشار : پاییز ۱۳۸۲

تیراژ : ۳۰۰۰ جلد

حروفنگار : فرحناز اختری

طراح روی جلد : بهارک اورمزدی

لیتوگرافی : ترام

چاپ : صنوبر

نظارت بر لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت تبلیغاتی استیلا (حسین طاهری)

فهرست مطالب

شماره صفحه

موضوع

مقدمه

شعری در خصوص مددکاری اجتماعی

سخنرانیهای افتتاحیه:

- مظفر الوندی - خیرمقدم و ارائه گزارش کوتاه در مورد همکاری سازمان زندانها و یونسف ۱
- سیدمرتضی بختیاری - سخنرانی افتتاحیه ۵
- دکتر سلیمان دیالو - سخنرانی افتتاحیه ۱۳

سخنرانیهای کارشناسان خارجی:

- رناته ویتتر - سیاستهای بینالمللی در خصوص نوجوانان، اهداف دادرسی نوجوانان ۱۹
- رناته ویتتر - مقررات بینالمللی در خصوص دادرسی نوجوانان ۳۱
- مایکل کونیک شوfer - نقش مددکاران اجتماعی در نظام امروزی دادرسی نوجوانان ۳۹
- دوریس اشمول گروبر - شیوههای قضازدایی و روش و شرایط کاربرد آنها ۴۵
- دوریس اشمول گروبر: نقش مددکار اجتماعی در دادگاه اطفال ۵۷
- مایکل کونیک شوfer - تعلیق با حکم یا بدون حکم دادگاه، تعلیق مراقبتی، عفو ۶۳

سخنرانیهای کارشناسان داخلی:

- دکتر حسین میرمحمد صادقی - دادرسی نوجوانان در ایران، چالشی در برابر نظام اجتماعی ۷۱
- دکتر محمد زاهدی اصل - مددکار اجتماعی در ایران: وظایف، حقوق و مسئولیتها ۷۷

فهرست مطالب

شماره صفحه

موضوع

۸۱	- احمد مظفری - همکاری با پلیس، دادگاه، دادستان، کارکنان کانون‌ها و زندان‌ها: امکانات و نیازهای مددکار اجتماعی در ایران.....
----	---

اصول فراگیر:

۹۷	- اصول فراگیر اول.....
۱۰۱	- اصول فراگیر دوم.....
۱۰۹	- اصول فراگیر سوم.....
۱۱۳	- کار مشترک گروه‌های سه‌گانه

۱۲۱	پرسش‌ها و پاسخ‌های مطرح شده در کارگاه آموزشی.....
-----	---

ضمیمه:

۱۳۷	- چکیده سابقه‌کاری کارشناسان خارجی
-----	--

مقدمه

یکی از رسالتهای مهم مکاتب آسمانی، خدمت به مردم و اصلاح امور اجتماعی است. آیات و روایات فراوانی ضمن تایید این مطلب، بر کمک به هممنوع و انسانهای دیگر دلالت دارند. از امام علی (ع) به عنوان اولین مددکار عالم روایت شده است که « خداوند در روی زمین بندگانی دارد که ایمان و حس برادری، آنها را بر می انگیزد تا به کار دیگران برسند، درد دل دیگران را بشنوند و در راه تأمین حاجات و نیازمندیهای آنان قدمی بردارند. اینها هستند که روز قیامت در امن و امانند و از عذاب و هول و هراس روز جزا آسوده اند.»

به همین منظور در نظام اسلامی، نهادها و دستگاههای متعددی در راستای خدمات اجتماعی فعالیت دارند. هدف و انگیزه در خدمات اجتماعی، کمک به سازگاری متقابل فرد و محیط اجتماعی و یاری و همدلی انسان نسبت به کسانی است که دچار تنگناهای مختلف هستند. سازمان زندانها از جمله سازمانهایی است که در سطح ملی، در راستای خدمات اجتماعی گام برداشته، تدابیر، برنامه ریزیها و اقدامات متعددی را سرلوحه کار خود قرار داده است تا به زندانیان که از اقشار نیازمند جامعه هستند یاری رساند و برای نیل به این هدف مهم، از مشاغل و انسانهای متخصص یاری می گیرد که یکی از این مشاغل حساس و مهم، مددکاری اجتماعی در زندانها می باشد. مددکاران اجتماعی تلاشهای بی شائبه ای در جهت فراهم نمودن زمینه هدایت معنوی و مادی مددجویان و شناخت توانایی ها و مشکلات آنها و سعی در بهره ور نمودن استعدادها و چاره جویی برای رفع نارساییها و مشکلات روانی، اجتماعی و اقتصادی مددجو دارند.

بنابر این سازمان زندانها برای ارتقای بهره وری مددکاران اجتماعی که یکی از مهمترین وظایف سازمان را بر عهده دارند، برنامه های آموزشی مختلف را مورد توجه و اهتمام قرار داده است. بدون تردید آموزش کارکنان یکی از اقدامات اصولی و زیربنایی برای تحقق اهداف و رسالت های سازمان به شمار می رود و در همین راستا در سالهای اخیر، مرکز آموزشی و پژوهشی سازمان زندانها با تدبیری صحیح و با شناختی واقعی از معضلات و مشکلات سازمان و برای افزایش بهره گیری از توانمندیهای سازمانها و نهادهای بین المللی، همکاری مناسبی را با اینگونه نهادها، از جمله صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) برقرار نموده است.

اگرچه سابقه این همکاری چندان طولانی نیست، لکن حسن تفاهم حاکم بر این ارتباط، نتایج مثبت و ارزنده ای را در بر داشته است. کارگاه آموزشی مددکاران مراکز مراقبت پس از خروج و کانونهای اصلاح و تربیت، یکی از مهمترین برنامه های آموزشی مرکز محسوب می شود که با همکاری یونیسف، در جهت ارتقای سطح دانش و آگاهی مددکاران اجتماعی، در مهر ماه ۱۳۸۰ در تهران برگزار گردیده است.

ضمن تشکر از تمام عزیزان دست اندرکار و همکاران محترم دفتر یونیسف، گزارشی از مجموعه سخنرانیهای کارگاه فوق تقدیم می شود. امید است مورد توجه زندانبانان سخت کوش، بویژه مددکاران اجتماعی قرار گیرد.

مظفر الوندی

رئیس مرکز آموزشی و پژوهشی

سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور

ای خوش آنان کاندراين نامهربان دنيای بد

خود چو خور پیوسته سرگردان عالم بوده‌اند

پیش پا افتادگان دشت حسرت را چو کوه

صخره‌های ساحل صبر و نجات بوده‌اند

ور ز دلتنگی چو غنچه دست بر سر برده‌اند

ور چو ابر از گریه بار دل گهی بگشوده‌اند

پیش خود با ده زبان خاموش چو سوسن ولی

چون چنار پیرکارد در بهاران برگ نو

آن کسان کاندرا جهان زینگونه نیکو زیستند

چون در افشاندنم ز گرمارود من این قطعه را

عمر را در کار خوب مهربانی کرده‌اند

پیش پای دیگران پرتوفشانی کرده‌اند

با شکوه و استواری پشتبانی کرده‌اند

با هجوم موج غم‌ها سرگرانی کرده‌اند

پا به پای هر نسیمی شادمانی کرده‌اند

گریه هم چون شام بارانی نهانی کرده‌اند

با هزار آوا هزاران همزبانی کرده‌اند

پنجه گاهی نرم با یاد جوانی کرده‌اند

راست چونان خوش شهیدان زندگانی کرده‌اند

بر سر آنان که عمری جانفشانی کرده‌اند

علی موسوی گرمارودی

سخنرانیهای افتتاحیه

خیرمقدم و ارائه گزارش کوتاه در مورد همکاری

سازمان زندان‌ها و یونیسف

مظفر الوندی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم. ابتدا صمیمانه‌ترین تشکر خود را از تشریف فرمایی میهمانان عزیز، مددکاران پرتلاش عرصه‌های اصلاح و تربیت در کانون‌ها و مراکز مراقبت بعد از خروج سراسر کشور، سروران ارجمند به ویژه جناب آقای دکتر سلیمان دیالو، مدیر محترم یونیسف در جمهوری اسلامی ایران، جناب آقای بختیاری، ریاست محترم و معاونین و مدیران ارشد سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی، مدعوین ارجمند، نهادها و سازمان‌های دولتی، اساتید محترم و میهمانان عزیز خارجی بخصوص خانم ویتتر، که دلسوزانه تجربیات ذیقیمت خود را در اختیار قضات و دیگر مسئولان دست‌اندرکار نظام قضایی اطفال قرار می‌دهند، ابراز می‌دارم.

بنده بسیار خوشوقتم که همکاری تنگاتنگ سازمان زندان‌ها و دفتر یونیسف در تهران از سال ۲۰۰۰ میلادی در قالب برنامه‌های منظم در حال اجرا است. البته همکاریهای غیررسمی این دو سازمان به سال ۱۳۷۶ برمی‌گردد که از همان زمان حُسن نیت کارشناسان محترم دفتر یونیسف برای کمک به مدیریت زندان‌ها در جهت بهبود روش‌ها کاملاً روشن بوده است. این همکاریها دستاوردهای مهمی را نیز در پی داشته است که تشکیل گروه‌های کاری برای بررسی شیوه‌های آموزش نوجوانان بزهکار، تقویت و بهره‌مندی از نیروهای افتخاری و برخی موارد دیگر، از جمله این دستاوردها است.

با شروع برنامه پنج ساله یونیسف در ایران (۲۰۰۰ الی ۲۰۰۴ میلادی) و با حضور جناب آقای دکتر دیالو در ایران، این همکاریها جدی‌تر شده است، به گونه‌ای که حُسن توجه و علاقه‌مندی ایشان و همچنین کارشناسان محترم دفتر یونیسف، موجب شروع مقدمات تنظیم پروتکل همکاری رسمی گردید. هر چند فعالیت‌های دوجانبه سازمان زندان‌ها و یونیسف در قالب برنامه کلی قوه قضائیه تدوین می‌گردد، لکن مدیریت عالی سازمان زندان‌ها همواره حساسیت و حمایت همه‌جانبه‌ای نسبت به اجرای

۱. رئیس مرکز آموزشی و پژوهشی سازمان زندان‌ها

برنامه‌های ویژه مربوط به سازمان زندان‌ها داشته و دارند. برای این منظور، مرکز آموزشی و پژوهشی سازمان، به عنوان متولی پیگیری توافقنامه تعیین گردیده است و توانسته است با همکاری‌های صمیمانه بین بخشی، بخصوص بهره‌مندی از نظرات اداره کل اقدامات تأمینی، به عنوان واحد ستادی مسئول سیاست‌گذاری کانون‌های اصلاح و تربیت و مهدهای کودک زندان‌ها به طور جدی به اجرای مفاد توافقنامه پردازد.

در نخستین سال برنامه پنج ساله (سال ۲۰۰۰ میلادی) سازمان زندان‌ها و دفتر یونیسف، مشترکاً برنامه‌های زیر را اجرا نمودند:

- ۱- آموزش مددکاران و مسئولان کانون‌های اصلاح و تربیت
 - ۲- آموزش مربیان مهدکودک زندان‌ها به صورت متمرکز
 - ۳- تهیه وسایل کمک آموزشی مربوط به کانون‌ها و مهدکودک زندان‌ها
 - ۴- آموزش مهارت‌های زندگی به برخی از کارشناسان کانون‌ها
 - ۵- کمک به تجهیز کانون دختران تهران
- مجموع اعتبارات این بخش در سال ۲۰۰۰ حدود ۱۷ هزار دلار بود و اکثر برنامه‌ها توسط مرکز آموزشی و پژوهشی و با همکاری صمیمانه اداره کل اقدامات تأمینی و نیز مدیریت محترم کانون اصلاح و تربیت تهران اجرا گردید.
- بعد از اجرای موفق مفاد توافقنامه در سال ۲۰۰۰ و ارزیابی موردی و رفع برخی کاستی‌ها، مقدمات تنظیم برنامه‌های دومین سال همکاری شروع شد. ریاست محترم و مسئولان ارشد سازمان زندان‌ها نیز در تمامی مراحل، به دقت پیگیر اجرای این برنامه‌ها بودند. در سال ۲۰۰۱ نیز موارد تکمیلی آموزش‌ها پیگیری شد و موارد زیر به عنوان رئوس فعالیت‌های سال جاری تصویب گردید:
- ۱- آموزش منطقه‌ای مربیان مهدکودک در پنج منطقه کشوری
 - ۲- آموزش تکمیلی مهارت‌های زندگی برای کارشناسان کانون‌ها
 - ۳- آموزش مددکاران شاغل در کانون‌های اصلاح و تربیت و مراکز مراقبت بعد از خروج
 - ۴- انجام دو پروژه تحقیقاتی در خصوص بررسی آگاهی، نگرش و عملکرد مسئولین کانون‌ها و مربیان مهدکودک زندان‌ها
 - ۵- تجهیز پنج کتابخانه مربوط به کانون‌های اصلاح و تربیت در پنج استان کشور

- ۶- چاپ بروشور عملکرد کانون اصلاح و تربیت تهران
- ۷- معرفی عده‌ای از مدیران برای حضور در کارگاه‌های ویژه قضات دادگاه‌های اطفال
- ۸- پژوهش در خصوص اجرای مقدماتی بانک اطلاعات ویژه اطفال بزهکار
- مجموع اعتبارات پیش‌بینی شده برای سال ۲۰۰۱ حدود ۳۰۰۰ دلار است که در مقایسه با سال قبل تقریباً ۵۰ درصد رشد نشان می‌دهد.
- اگرچه حجم برنامه‌های مذکور در مقایسه با کل اقدامات سازمان زندان‌ها در زمینه‌های مختلف اصلاحی و تربیتی، بسیار محدود است ولی اجرای این برنامه‌ها تأثیرات بسیار مثبتی را در روند مدیریت کانون‌های اصلاح و تربیت و توجه به اطفال و نوجوانان بزهکار گذاشته است. بنا به گفته کارشناسان محترم یونسف، اقدامات مثبت ایران، برای نخستین بار در گزارش سالیانه صندوق ملل متحد درج و در حال انتشار است.
- در پایان ضمن تشکر مجدد از تمامی سروران گرامی، لازم می‌دانم به طور ویژه از پیگیریه‌ای مجذانه و دلسوزانه سرکار خانم فیوضات، کارشناس ارشد محترم دفتر یونسف در اجرای برنامه‌ها صمیمانه تقدیر نمایم.

سخنرانی افتتاحیه

سیدمرتضی بختیاری^۱

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم. قال الله... العظیم فی کتابه: "لیس البرّ ان تولّوا وجوهکم قبل المشرق والمغرب ولكن البر من آمن بالله والیوم الآخر والملائکة والکتاب والنیین و آتی المال علی حبّه ذوی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل والسائلین فی الرقاب واقام الصلوة و آتی الزکاة و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا والصابرین فی البساء والضراء و حین الباس اولئک الذین صدقوا و اولئک هم المتقون."^۲ در ابتدا میلاد مولای یکتاپرستان و امام عارفان، علی (ع)، بزرگ مددکار اجتماعی و فریادگر حمایت از نیازمندان و انسان‌های دردمند را به همه عزیزان و تمامی دلسوختگان و عاشقان انسانیت تبریک عرض می‌کنم. همچنین هفته نیروی انتظامی را به همه عزیزانی که برای حاکمیت کمالات اخلاقی در جامعه، تلاش و فعالیت می‌کنند، تبریک می‌گویم و امیدوارم که همواره روحیه ایثارگری و فداکاری در راه آزادی انسان را گرامی بداریم.

بنده وظیفه خود می‌دانم مقدم همه مدعوین را گرامی بدارم. جناب آقای دکتر سلیمان دیالو، نماینده محترم یونسف در جمهوری اسلامی ایران، سرکار خانم ویتتر، قاضی دلسوزی که انصافاً در سطح بین‌المللی منشاء برکات زیادی بوده‌اند و بنده اعتقاد دارم لطف خداوند نصیب ایشان شده است تا این گونه قادر باشند صادقانه و دلسوزانه به انسان‌ها خدمت کنند، سرکار خانم اشمول گروبر و جناب آقای مایکل کونیک شوفر و سایر میهمانان گرانقدری که دعوت ما و سازمان یونسف را پذیرفته‌اند، سرکار خانم فیوضات، کارشناس ارشد محترم یونسف، که انصافاً در مدتی که با یونسف در ارتباط

۱. رئیس سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی

۲. بقره، ۱۷۷ - نیکی (تنها) این نیست که (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مشرق و (یا) مغرب کنید، بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران، ایمان آورده و مال (خود) را، با همه علاقه‌ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و یردگان، انفاق می‌کند، نماز را بر پا می‌دارد و زکات را می‌پردازد و (همچنین) کسانی که به عهد خود - به هنگامی که بستند - وفا می‌کنند و در برابر محرومیت‌ها و بیماری‌ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می‌دهند، اینها کسانی هستند که راست می‌گویند، (و گفتارشان با اعتقادشان هماهنگ است) و اینها پرهیزگاران هستند. (ترجمه آیت... مکارم شیرازی)

بوده‌ایم، در زمینه خدمت به مددجویان، منشاء خیر بوده‌اند، همکاران عزیز قضایی، به ویژه جناب آقای مظفری که یک قاضی خلاق، نوآور و در حقیقت سدشکن می‌باشند و احکام ایشان در محافل علمی مطرح گردیده است و باب جدیدی را در تغییر نگرش به مجازات و استفاده از جایگزین‌های مجازات حبس، گشوده است. بنده مقدم همه این عزیزان و همچنین مقدم کلیه مددکاران محترم اجتماعی و مدیران ارشد سازمان زندان‌ها را که در اینجا حضور دارند گرامی می‌دارم.

این کارگاه آموزشی، قطعاً کارگاه موفق و با برکتی خواهد بود، به ویژه که مددکاران کانون‌های اصلاح و تربیت و مراکز مراقبت‌های بعد از خروج نیز در آن حضور دارند؛ چرا که معمولاً نخستین مصیبت زندانیان پس از آزادی، این است که چه کسی به آنها پناه خواهد داد و بدون تردید این مرکز می‌تواند برای عزیزانی که تازه از بند آزاد شده‌اند یک پناهگاه محسوب شود، و ان شاء... مانع رویکرد دوباره آنها به جرم و گناه گردد.

بنده در فرصتی که در اختیارم گذاشته شده است، ابتدا با استفاده از برخی آیات و روایات مطالبی را عرض خواهم کرد و بعد هم با زبان آمار در خصوص کانون‌های اصلاح و تربیت و مراکز مراقبت‌های بعد از خروج عریضی را تقدیم خواهم کرد.

مطالعاتی که توسط فرهیختگان و دانشمندان بزرگ مسلمان و غیرمسلمان انجام گرفته است نشانگر این است که نگاه اسلام به انسان، فراتر از آن دیدگاه‌هایی است که اغلب ما داریم. به عنوان مثال، پیامبر عظیم‌الشان در حدیثی می‌فرمایند: "من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین و لم یجبه فلیس بمسلم". ایشان در این حدیث می‌فرمایند "هر انسانی" و نه "هر مسلمانی"، یعنی اگر انسانی دست نیاز به سوی شما دراز کرد و شما مسلمانان، دست او را به عنوان مددکار و کمک‌رسان نگرفتید، ادعای مسلمان بودن نکنید. غالباً ما از کنار این گونه روایات به سادگی عبور می‌کنیم، اما روایت عجیبی است و نشان دهنده نگاه اسلام به انسان است.

امروزه با وجود این که در قرن ۲۱ قرار داریم و انصافاً پیشرفت‌های عظیمی در رشته‌های مختلف علمی حاصل شده است، اما از گشودن گره کار انسان‌های مظلوم، ناتوان بوده‌ایم. علم و تکنولوژی با همه پیشرفت‌هایی که داشته است، تا چه اندازه در خدمت انسان بوده است؟ شاید بتوان در سایه گفتگوی تمدن‌ها، که ایده آن از سوی رئیس‌جمهور عزیزمان مطرح شده است و مورد استقبال رؤسای کشورهای مختلف جهان قرار گرفته است، به درد انسان مظلوم معاصر رسید.

وقتی آمارها نشان می‌دهد که سی میلیون کودک، به خاطر فقر با مرگ دست و پنجه نرم می‌کنند، تن آدمی به لرزه می‌افتد. واقعاً آمار سی میلیون کودک، تکان‌دهنده است. طبق فرموده پیامبر، اگر فریاد این کودکان را از هر قوم و قبیله و نژادی که باشند نشنویم و بی‌اعتنا از کنارشان بگذریم، ادعای مسلمان بودنمان دروغی بیش نیست.

آیه‌ای که در ابتدای سخنانم قرائت کردم، نگاه قرآن را نسبت به مسائل اجتماعی به صورت بسیار دقیق ترسیم کرده است و حمایتی که در این آیه از گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه به عمل آمده است، به گونه‌ای است که شاید نتوان شفاف‌تر از آن تعریفی ارائه نمود. مصادیق، در این آیه به روشنی بیان شده‌اند. می‌فرماید: ای انسان، در عین حال که مال و امکانات را دوست داری، از آنها برای کمک به دیگر هموعانت استفاده کن. به نزدیکان خودت که نیازمندند و شبها گرسنه می‌خوابند، رسیدگی کن. وقتی به سر فرزندان خودت دست نوازش می‌کشی، به کودکانی که یتیم هستند نیز فکر کن. دستگیر کسانی باش که گرفتار شده‌اند و درمانده‌اند، اما در عین حال آبرودار هستند. در مورد مستمندان آبرودار، آیه‌ای در سوره بقره هست که واقعاً شایسته تأمل است. می‌فرماید: "للفقراء الذين أحصروا في سبيل الله لا يستطيعون ضرباً في الأرض يحسبهم الجاهل أغنياء من التعفف تعرفهم بسيماهم لا يسئلون الناس الحافاً و ماتنفقوا من خير فان الله به عليم."^۱ قرآن می‌فرماید بعضی از این انسان‌ها آنقدر آبرودار هستند که گرسنگی را تحمل می‌کنند، با مرگ و گرسنگی دست و پنجه نرم می‌کنند، اما حاضر نیستند به سوی انسان‌های هم‌نوع خودشان دست دراز کنند تا آنها را از مرگ نجات دهد. اما ارتباطات اجتماعی تو چرا باید آن قدر ضعیف باشد که اطلاع نداشته باشی همسایه‌ات گرسنه است.

برخی از علما می‌فرمایند: مستطیع، یعنی فردی که بر او حج تمتع واجب می‌شود، کسی است که تا چهل خانه در همسایگی وی، نیازمندی نباشد و اگر در این محدوده، انسان نیازمندی وجود داشته باشد، حج بر او واجب نیست و رسیدن به داد آن همسایه‌ها مهم‌تر است.

در آیه‌ای که قرائت کردم مصادیق مختلفی ذکر شده است. "ابن السبیل" کسی که مسافر است و در راه مانده است. شخصی که در شهر و کشور خود دارای عزت و آبرو بوده است و چه بسا از افراد زمین

۱. بقره ۲۷۳ - (اتفاق شما، مخصوصاً باید) برای نیازمندی باشد که در راه خدا، در تنگنا قرار گرفته‌اند، نمی‌توانند مسافرتی کنند (و سرمایه‌ای به دست آورند) و از شدت خویشتن‌داری، افراد ناآگاه آنها را بی‌نیاز می‌پندارند، اما آنها را از چهره‌هایشان می‌شناسی و هرگز با اصرار چیزی از مردم نمی‌خواهند و هر چیز خوبی در راه خدا اتفاق کنید خداوند از آن آگاه است.

خورده دستگیری می کرده است، اما اکنون خود وی زمین خورده است و نیازمند دستگیری است. "والسائلین" آنهایی که سؤال و درخواست کمک می کنند. "و فی الرقاب" آنهایی که در بند و گرفتار هستند و عمده عرض بنده نیز ناظر به این بخش از آیه است. فی الرقاب در اصل شامل اسرا است، اما در بعضی از تعبیر آمده است: کسانی که گرفتار زندان شده اند. حضرت آیت الله مشکینی، هنگامی که به محضر ایشان شرفیاب شده بودیم، از این اصطلاح، به زندانیان و کسانی که در بند هستند تعبیر نمودند و فرمودند که همانند اسرا باید با آنها رفتار انسانی داشت. در این زمینه بسیار بجاست واقعه ای را که در قرآن کریم نیز به آن اشاره شده است نقل کنم. در سوره مبارکه هل اتی می فرماید "و يطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً"^۱ در تفسیر این آیه آمده است که پیامبر اکرم وارد خانه فاطمه زهرا شدند و مشاهده نمودند که چهره های حسنین رنجور است. در این خصوص نیز برخی از مفسرین می گویند: جبرئیل بر پیغمبر نازل شد و فرمود که یا رسول الله خبر داری در خانه زهرا (س) چه اتفاقی افتاده است؟ عرش خدا به لرزه افتاده است و ملائکه الله دارند اشک می ریزند. به هر حال پس از این که پیامبر اکرم (ص) وارد خانه علی (ع) می شوند و حسنین را رنجور می بینند، مشخص می شود که در این خانه کوچک، که به اندازه تمام عالم، عظمت، معنویت و عزت دارد، چه اتفاقی افتاده است. روز اول را روزه گرفته اند و هنگام افطار یتیمی به در خانه آمده، تقاضای کمک کرده است. آنها نیز همگی افطارشان را در اختیار او نهاده اند و با آب افطار کرده اند. روز دوم نیز هنگام افطار، مسکینی تقاضای کمک کرده است. باز همگی افطارشان را به او بخشیده و با آب افطار کرده اند. روز سوم نیز باز هنگام افطار، اسیری، که در اینجا تعبیر فی الرقاب دارد، به درب منزل آنها مراجعه کرده است و آنها نیز برای بار سوم هر آنچه را که داشته اند به او داده اند و در این هنگام ولوله در عرش خداوند افتاده است. این واقعه، نه فقط از طریق مفسرین شیعی بلکه از سوی علماء بزرگ اهل سنت نیز نقل شده است.

حال اینها اسوه ها و الگوهای ما هستند. از هیچکدام آنهایی که به درب خانه اشان آمدند، نرسیدند که مسلمانی یا غیرمسلمان، بلکه صرف یک انسان نیازمند، باید مورد حمایت قرار گیرد. نگاه اسلام و قرآن به حمایت کردن از انسان ها اینگونه است. در خصوص حمایت کردن از افراد و کمک به نیازمندان، شیوه کمک نیز بسیار مهم است و متأسفانه گاه مورد غفلت قرار می گیرد. در قرآن کریم

۱. الانسان، ۸- و غذای (خود) را با این که به آن علاقه (و نیاز) دارند، به "مسکین" و "یتیم" و "اسیر" می دهند.

داریم: "الذین ینفقون اموالهم باللیل و النهار سرّاً و علانیه فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون"^۱ و یا "ان تبدوا الصدقات فنعماهی وان تخفوها و تؤتوها الفقراء فهو خیر لکم"^۲. یعنی کمک کردن به انسان زمین خورده، کار بسیار نیکی است؛ اما اگر به گونه‌ای باشد که پنهان بماند و عزت نفس وی حفظ شود، نیکوتر است. گاه ما به کسی کمک می‌کنیم اما چندان منت می‌گذاریم و چنان می‌کنیم که اگر آن را انجام نمی‌دادیم بهتر بود. در زندگی نامه امام حسن (ع) و امام حسین (ع) داریم که وقتی کسی برای درخواست کمک به درب خانه آنها مراجعه می‌کرد، درب را نیمه باز می‌کردند و دست مبارک را بیرون می‌آوردند تا مبادا با سائل چهره به چهره شوند. واقعاً این نکات عجیب‌اند، یعنی حتی نگاه حمایتی به انسان‌های زمین خورده هم، اگر توأم با منت‌گذاری باشد، ارزش خود را از دست می‌دهد. به همین سبب در اسلام به محبت بدون منت توصیه شده است.

همه ما گاهی از ضوابطی که خداوند تعیین کرده است، تخلف می‌کنیم. اما محبت خداوند نسبت به ما هیچگاه کم نمی‌شود. حال ما مسئولیت و کار بزرگی را در شیوه برخورد با کسانی که در زندگی خود مرتکب تخلفی شده‌اند داریم. در یکی از فرمایشات امام (ره) تعبیر عارفانه‌ای بود که شاید عزیزان هم دیده باشند؛ ایشان می‌فرمودند خداوند به بنده‌اش خطاب می‌کند که من میلیون‌ها بنده دارم اما نگاهم به تو به گونه‌ای است که انگار فقط تو را دارم، لذا اینگونه به تو محبت می‌کنم، اما تو، بنده‌ای که همه چیز از خداوند است، همه را در نظر داری جز من، به همه چیز عشق می‌ورزی و رابطه داری، اما با خالق خودت که به تو هر چیز بخشیده است قهر کرده‌ای. در تعبیر دیگری به حضرت موسی می‌فرماید که یا موسی به این بندگان بگو راهی که می‌روند به بن بست خواهد رسید و کی عزم بازگشتن از این راه را دارند. در سوره حدید نیز می‌فرماید: "الم یأْن للذین آمنوا أن تخشع قلوبهم لذكر الله و ما نزل من الحق"^۳ یعنی ای بنده! آیا وقت آن فرا نرسیده است که برگردی و راهی را انتخاب کنی که وجودت در خدمت انسانیت قرار گیرد؟

اصولاً در میان ما انسان‌ها هر چه ایمان به خدا قویتر باشد، عشق و سوز نیز قویتر خواهد بود. کسانی

۱. بقره ۲۷۴ - آنها که اموال خود را، شب و روز، پنهان و آشکار، اتفاق می‌کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند.

۲. بقره، ۲۷۱ - اگر اتفاق‌ها را آشکار کنید خوب است، و اگر آنها را مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید، برای شما بهتر است.

۳. حدید، ۱۶ - آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل شده است خاشع گردد.

صادقانه در خدمت مردم و انسان‌ها، با هر نژاد و مسلکی قرار می‌گیرند که عشقشان به خدا بیشتر باشد. در قرآن کریم داریم که: "یا ایها المزمّل - قم اللیل الا قلیلاً - نصفه او انقص منه قلیلاً - اوزد علیه ورتل القرآن ترتیلاً"^۱ یعنی یا رسول‌الله اگر نیمه‌های شب و در محیط خلوت، با معشوق خود راز و نیاز نداشته باشی، در روز، توانایی حمل بار سنگین امت را نخواهی داشت. به تعبیری، هر چه ارتباط انسان با خدا محکم‌تر و ایمان به وی قوی‌تر باشد، عشق خدمت کردن به انسان هم بیشتر است. شما در زندگی‌نامه‌های بزرگان، حتی آنهایی که مسلمان نیستند، اما منشأ خیری برای جامعه بشری شده‌اند، دقت کنید. اغلب آنها سالیان سال بیدار خوابی کشیدند تا اختراع و اکتشافی نمایند که اکنون در خدمت انسان‌ها است و لذا در پیشگاه الهی با ارزش هستند.

بنابر این در خصوص برگزاری این کارگاه‌ها احساس ما این است که باید از مجامع بین‌المللی، از اندیشمندان و فرهیختگان داخلی و خارجی، از تمامی دست‌اندرکاران نهادهای مدنی در سطح جهان، که دلسوزانه در خدمت انسان هستند استفاده کنیم؛ و در این زمینه، سازمان یونسف انصافاً فارغ از گرایشات فکری مختلف، در جهت خدمت به انسان‌ها تلاش کرده است.

این کارگاه آموزشی، این برکت را برای ما خواهد داشت که برای مسائل تربیتی و اجتماعی آسیب‌دیدگان، اطفال، مددجویان و زندانیان آزاد شده، بهترین و نزدیک‌ترین راه را انتخاب کنیم. به هر حال در این زمینه، به جاهای خوبی رسیده‌ایم چرا که مصمم هستیم در خدمت انسان‌های زمین خورده باشیم.

بحث بعدی که قصد دارم خدمت حضار محترم ارائه کنم؛ در خصوص اقداماتی است که در باره مراکز مراقبت‌های بعد از خروج انجام گرفته است. خوشبختانه ریاست محترم قوه قضائیه، حضرت آیت‌الله هاشمی شاهرودی، به عنوان مجتهد مسلم و صاحب‌نظر، دیدگاه‌های روشن و بسیار ارزشمندی در این زمینه دارند. ایشان بارها فرموده‌اند که نوع نگاه ما به زنان و کودکان متهم باید به گونه‌ای باشد که حتی الامکان به زندان نروند. ایشان دستور داده‌اند در جاهایی که کانون اصلاح و تربیت وجود ندارد، محلی برای این منظور اجاره شود تا به هر ترتیب از فرستادن نوجوانان زیر ۱۸ سال به زندان جلوگیری شود، زیرا برچسب زندان، به شدت این نوجوان را که هنوز قالب‌های شخصیتی‌اش

۱. مزمّل، ۴-۱- ای جامه به خود پیچیده - شب را جز کمی به پاخیز - نیمی از شب را، یا کمی از آن کم کن، یا بر نصف آن

بیفز، و قرآن را با دقت و تأمل بخوان

به طور کامل شکل نگرفته است، تحقیر خواهد کرد و همین تحقیر باعث خواهد شد تا کارهای تربیتی بر روی وی مؤثر نیفتند.

خوشبختانه نوع نگاه در رأس هرم قوه قضائیه اینگونه است. ما هم بر اساس این نگاه، در برنامه پنج ساله سوم، با قدرت وارد عمل شدیم و بحمدالله از آن طرف نیز، استقبال دولت، مجلس و به ویژه سازمان مدیریت و برنامه ریزی را شاهد بودیم. ما در برنامه پنج ساله سوم مکلف شدیم ۱۲ کانون اصلاح و تربیت را با اعتبارات دولتی ایجاد و آماده بهره برداری کنیم و تعدادی از کانون های موجود استان ها را نیز تقویت کنیم. در تعدادی از استان ها نیز که در برنامه پنج ساله سوم، اعتباری برای ایجاد کانون اصلاح و تربیت، در نظر گرفته نشده است، بر اساس دستور ریاست محترم قوه قضائیه مکلفیم تا زمان تعیین اعتبار، مکانی را برای این منظور اجاره کنیم.

در بحث مراقبت بعد از خروج هم بحمدالله اقدامات بسیار خوبی انجام گرفته است. برای اولین بار در سال ۱۳۷۸ اعتباری برای این منظور در نظر گرفته شد. تشکیلات آن مشخص گردید و به تصویب رسید و آئین نامه مراکز مراقبت های بعد از خروج نیز به تصویب ریاست محترم قوه قضائیه رسید و در حال حاضر، در هر استان یک مرکز به عنوان مرکز مراقبت بعد از خروج داریم. در آئین نامه نیز پیش بینی شده است که اگر هر استانی به دلیل تراکم جمعیت یا گستردگی، نیازمند دو یا چند مرکز باشد، منعی برای این کار وجود ندارد. با این حال فعلاً با توجه به کمبود امکانات، در هر استان یک مرکز تعیین شده است و برای کسانی که تازه از زندان آزاد شده اند، مشاوره های لازم را ارائه می دهد.

این مراکز مسئولیت های مختلفی بر عهده دارند. یکی از وظایف اصلی آنها این است که برای شخصی که تازه از زندان آزاد شده است، کاریابی می کنند. در عین حال از این افراد مراقبت می نمایند تا مبدا مواجهه با بی مهری و احساس حقارت شوند و این احساس حقارت بار دیگر موجب بازگشت آنها به ارتکاب اعمال مجرمانه شود.

در این زمینه، بحمدالله، فعالیت های امیدوارکننده ای انجام گرفته است. ما تا پایان سال ۱۳۷۶، در کانون های اصلاح و تربیت، مرکز مراقبت های بعد از خروج و زندان ها، در مجموع ۹۲ پست مددکاری داشتیم. اما در حال حاضر، با پیگیری های جدی عزیزان در سازمان زندان ها و با همت دولت، مجلس و به ویژه سازمان مدیریت و برنامه ریزی، حدود ۷۹۰ پست مددکاری داریم و هر چند هنوز تا رسیدن به استانداردهای مورد قبول، فاصله قابل توجهی داریم، اما همین رشد، یعنی از ۹۲

پست به ۷۹۰ پست، واقعاً خوشحال‌کننده است و در حال حاضر ما در یک فضای اصلاح و تربیت مددجویان حرکت می‌کنیم و امیدواریم که لطف خداوند شامل حال تمامی عزیزانی باشد که ما را در این راه کمک کردند.

ما در برنامه پنج ساله سوم مکلف شدیم که تا پایان برنامه، ۶۰ درصد زندانیان، در داخل زندان‌ها حرفه‌ای را فراگیرند و دارای گواهی مهارت فنی و حرفه‌ای گردند. بدیهی است پس از آزادی زندانی، ارائه این گواهی برای استفاده از اعتبارات دولتی، ضروری است. باید عرض کنم که در سال ۱۳۷۹ برای اولین بار دو میلیارد و ششصد میلیون تومان اعتبار در اختیار سازمان زندان‌ها گذاشته شد تا از محل تبصره ۱۱ به زندانیان آزاد شده تا سقف ۱۵ میلیون ریال وام بدون بهره پرداخت شود و عزیزان ما در مراکز مراقبت‌های بعد از خروج سراسر کشور، از این طریق از بهمن ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۰/۶/۱ موفق شده‌اند ۲۴۹۱ نفر را تحت پوشش خود بگیرند. به دلیل این گونه فعالیت‌ها و اقدامات، آمارها نشان می‌دهد که میزان برگشتی زندانیان آزاد شده به زندان، حدود ۵/۱ درصد است و طبیعی است که هر اندازه کارشناسانه‌تر و قوی‌تر عمل کنیم و دایره مددکاری اجتماعی را در حوزه‌های کاری مراکز مراقبت‌های بعد از خروج تقویت کنیم، شاهد نتایج و آثار بهتری خواهیم بود.

در خصوص آمار مددجویان کانون‌های اصلاح و تربیت نیز باید عرض کنم بر اساس آماري که در مرداد ماه امسال تهیه شده است، جمعاً ۳۲۰۷ مددجوی بین ۱۲ تا ۱۸ سال داریم. طبیعی است کسانی که در کانون‌های اصلاح و تربیت و یا زندان‌ها به سر می‌برند، به نوعی آسیب‌دیده و گرفتار هستند و باید به کمک آنها شتافت. بر اساس تعالیم اسلام "من احیایا فکانما احیا الناس جميعاً" یعنی اگر یک انسان زمین خورده را نجات دهیم، حال نجات از فقر فرهنگی، یا نجات از فقر مادی و یا نجات از آسیب اجتماعی، همانند این است که تمام انسان‌ها را نجات داده‌ایم. نگاه اسلام و قرآن در این زمینه، چنین است و طبعاً تلاش برای نجات این انسان‌ها، تکلیفی است که بر عهده همگی ماست.

امیدوارم کارگاه آموزشی که در پیش دارید کارگاه موفق باشد. بدون شک، تبادل تجربیات در تقویت بنیه کاری ما بسیار مؤثر خواهد بود. در عین حال لازم است ارتباط خود با خدا را قوی‌تر کنیم و با او پیمان بندیم تا به جامعه انسانی بهتر و بیشتر خدمت کنیم.

سخنرانی افتتاحیه دکتر سلیمان دیالو^۱

جناب آقای بختیاری، ریاست محترم سازمان زندان‌ها، جناب آقای الوندی، ریاست محترم مرکز آموزشی و پژوهشی سازمان زندان‌ها، جناب آقای دکتر میرمحمد صادقی، ریاست محترم مرکز مطالعات توسعه قضائی، میهمانان محترم، خانم‌ها و آقایان، برای من مایه خوشبختی بسیار است که در مراسم افتتاحیه کارگاه آموزشی مددکاران اجتماعی شرکت می‌کنم. این، اولین کارگاه آموزشی برای مددکاران است که با حمایت یونیسف برگزار می‌گردد.

همکاری میان یونیسف، قوه قضائیه و سازمان زندان‌ها خود گواهی است بر این نکته که موضوع کودکان نیازمند حمایت‌های ویژه، برای همه ما از اهمیت بالایی برخوردار است. کودکان آسیب‌پذیرترین اعضای جامعه هستند، و درست به همین دلیل است که اطمینان از رعایت کامل حقوق آنان وظیفه تک‌تک ما است. با این حال، در میان این اعضاء جوان جامعه، گروه‌های مشخصی هستند که توجه خاص را طلب می‌کنند: کودکان کارگر، کودکان درگیر منازعات مسلحانه، کودکان پناهنده، کودکان معارض قانون، کودکانی که مورد آزار یا استثمار قرار می‌گیرند، کودکانی که همراه با مادران خود در زندان به سر می‌برند، کودکان معلول، کودکان خیابانی و کودکان قربانی ایدز. برای تمامی بشریت مایه شرمساری است که اقرار کند تعداد این کودکان هر روز در حال افزایش است، در حالیکه "وضعیت زندگی کودکان و زنان، درست‌ترین شاخص استحکام جوامع و ملل است. در هر جاکه جوانترین و آسیب‌پذیرترین افراد جامعه به حال خود گذاشته می‌شوند تا راه خود را بیابند، در آن کشور حقوق مردم تضییع شده و آینده آن کشور به عنوان شریکی در اقتصاد جهانی دچار اختلال می‌گردد."^۲ سرمایه‌گذاری بر روی کودکان بهترین سرمایه‌گذاری است که هر دولتی می‌تواند انجام دهد. هیچ کشوری بدون سرمایه‌گذاری چشمگیر بر روی کودکان خود، به سوی توسعه پایدار و ارزشمند پیش نخواهد رفت، و در این سرمایه‌گذاری هیچ استثنائی پذیرفته نیست. در این امر، کودکان نیازمند حمایت‌های ویژه، از جمله کودکان معارض قانون، باید سهمی برابر با دیگران داشته باشند.

۱. نماینده یونیسف در جمهوری اسلامی ایران

۲. کارول بلامی، وضعیت کودکان جهان. ۲۰۰۱

مطالعات ملی، آمار رسمی و تخمین‌ها حکایت از آن دارند که هر ساله در سراسر جهان دهها میلیون کودک و نوجوان به دلیل ارتکاب جرم، به پلیس یا سایر سازمان‌های مجری قانون معرفی می‌شوند. در بسیاری از کشورها، نوجوانان و جوانان، مسئول بیش از نیمی از جرایم گزارش شده هستند. اگر چه برخی کودکان ممکن است مرتکب جرایم جدی شده یا مکرراً دست به ارتکاب جرم بزنند، اما اکثر جرایم کودکان ماهیتاً جزئی بوده، تعداد آنها نیز محدود است. این جرایم ممکن است پنهان مانده یا به مسئولین رسمی گزارش نشود. با این حال، اکثر افرادی که در نوجوانی مرتکب خلاف می‌شوند، در بزرگسالی شهروندان قابل احترامی می‌گردند.

رویارویی با عوامل اجرای قانون و نظام قضائی، می‌تواند تبعات منفی بسیار جدی و حتی ناخواسته‌ای برای کودک و خانواده او داشته باشد. نه تنها کودکانی که در تماس با نظام قضائی قرار می‌گیرند، بلکه خانواده‌های آنان نیز ممکن است برچسب "بزهکار" بخورند، حتی در مواقعی که پرونده آنان مختومه شده یا پیگناهی آنان اثبات گردیده است. برچسب خوردن می‌تواند به معنای کاهش دسترسی به امکانات یادگیری یا فرصت‌های زندگی و یا حتی دریغ داشتن این فرصت‌ها باشد. مدرسه و حتی خانواده، ممکن است از باز پذیرفتن کودک امتناع کند. نوجوان ممکن است قادر به یافتن شغل مناسبی نگردد، چرا که کارفرمایان در استخدام "مجرمان جوان" تردید می‌کنند. در نتیجه برای این نوجوانان، تکرار جرم ممکن است تنها راه فرار باشد.^۱

برای بسیاری از این کودکان، رویارویی با مجریان قانون و نظام قضایی منجر به محرومیت از آزادی می‌گردد. تحقیق‌ها حکایت از آن دارند که در هر مقطع زمانی بیش از یک میلیون کودک در سراسر جهان، چه در مراکز و کانون‌های خاص و چه در زندان‌ها، در کنار بزرگسالان محبوسند. تجربه ثابت کرده است که رعایت کامل حقوق کودکان در این مراکز بسته، دشوار است، و اعزام کودکان به چنین مراکزی غالباً به ادغام اجتماعی آنان کمک نمی‌کند. در اغلب موارد، حکم سالب آزادی، بیش از آنکه پاسخ مقتضی به فرد خطاکار یا جرم ارتكابی باشد، صرفاً به جهت سهولت امر یا به دلیل فقدان سایر اقدامات جایگزین صادر می‌گردد.

کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد در توصیه‌های خود، تقریباً به تمامی کشورهایی که گزارش

۱. چهارچوب پیشنهادی برای سیاست و اقدامات یونسف در خصوص فعالیت‌های مربوط به کودکان معارض قانون، فوریه

اولیه یا ادواری آنان مورد بررسی قرار گرفته است نسبت به وضعیت کودکان معارض قانون، ابراز نگرانی کرده است. این امر خود شاخص مهمی است که نشان می‌دهد حقوق کودکان در نظام دادرسی کیفری یا دادرسی نوجوانان هنوز رعایت نمی‌گردد. این کمیته در توصیه‌های خود به جمهوری اسلامی ایران، پیشنهاد می‌کند که نظام دادرسی ویژه نوجوانان برقرار گردیده، مفاد کنوانسیون حقوق کودک به ویژه مواد ۳۷، ۳۹ و ۴۰ آن، هم در زمینه قانونگذاری و هم در زمینه اجرا رعایت گردند. این کمیته همچنین ادغام ضوابط بین‌المللی در زمینه دادرسی نوجوانان، از جمله قواعد پکن، راهکارهای ریاض، مقررات سازمان ملل برای حمایت از نوجوانان محروم از آزادی و راهکارهای وین برای کودکان در نظام دادرسی کیفری را در قوانین ایران توصیه می‌کند.

یونیسف اعتقاد راسخ دارد که اجرای توصیه‌های کمیته بین‌المللی حقوق کودک نیازمند حرکتی بنیادین به سوی الگوی قضاوت یا دادرسی ترمیمی است. حرکتی که هم‌اکنون نیز در ایران آغاز گردیده است. دادرسی ترمیمی بر اساس ارزش‌های مثبت سنتی و برخی اقدامات و ضمانت‌اجراهای مؤثر بنا گردیده است، از جمله: میانجیگری میان زیان‌دیده و متخلف، روندهای تصمیم‌گیری و مشاوره در جوامع محلی نظیر نشست‌های دسته‌جمعی خانوادگی، ارائه خدمات عام‌المنفعه و غیره.

در چنین زمینه‌ای است که نقش حساس مددکاران اجتماعی بارز می‌گردد. استفاده از اقدامات قضازادایی و مجازات‌های جایگزین، میسر نمی‌گردد مگر با حمایت و مشارکت فعال مددکاران اجتماعی در هر یک از مراحل رویارویی نوجوان با نظام قضایی، یعنی از زمان دستگیری تا صدور حکم و تا اجرای حکم و آزادی. قاضی چه حکم به مصالحه خارج از دادگاه بدهد یا تعلیق مراقبتی، چه حکم مشروط صادر کند و یا رای به محرومیت از آزادی بدهد، در هر حال به مددکاران آموزش دیده، با تجربه و آگاه، در کنار خود احتیاج دارد.

همچنان که جناب آقای الوندی در سخنان خود اشاره فرمودند، همکاری یونیسف با سازمان زندان‌ها به صورت‌های مختلفی همانند پشتیبانی فنی، بازدیدهای مطالعاتی، کارگاه‌های آموزشی و سمینارهای متعدد، حمایت از کانون‌های اصلاح و تربیت و مهدکودک‌های زندان‌ها بوده است. اما کارگاه آموزشی که امروز آغاز به کار می‌کند، برای ما از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا این برنامه آموزشی به جنبه بسیار مهمی در حوزه دادرسی نوجوانان در دنیای امروز، یعنی نقش مددکاران اجتماعی می‌پردازد. اگر خواهان حمایت از حقوق اطفال بزهکار هستیم، باید این حوزه را بیش از پیش

تقویت کنیم. به همین دلیل، یونیسف تلاش کرده است تا تیمی قوی از مدرسین را برای اداره این کارگاه انتخاب نماید. برای ما مایه خوشنودی است که خانم رناته ویتتر، قاضی بین‌المللی از سوی سازمان ملل در کوزوو، امروز در میان ما هستند تا این کارگاه را هدایت کنند. در کنار ایشان دو مدرس اتریشی دیگر یعنی خانم دوریس اشمول‌گروبر و آقای مایکل کونیک شوfer، که از مددکاران اجتماعی باتجربه در زمینه دادرسی نوجوانان هستند و کارگاه‌های آموزشی متعدد مشابهی را برای مددکاران اجتماعی و قضات اطفال برگزار کرده‌اند در اداره این کارگاه همکاری خواهند نمود.

مایلم سخنان خود را با کلماتی از برنده جایزه صلح نوبل و یکی از رهبران اصلی نهضت جهانی برای کودکان، یعنی آقای نلسون ماندلا به پایان برم، چرا که این کلمات در عین سادگی بار دیگر فوریت و بزرگی وظیفه‌ای را که در پیش رو داریم به ما یادآوری می‌کند. "ما دیگر نمی‌توانیم کودکان گرانبهای خود را از دست دهیم: نه حتی یک نفر دیگر، نه حتی یک روز دیگر، مدتهاست که زمان اقدام از جانب ما برای آنان فرا رسیده است." برای شما آرزوی کارگاه موفق دارم.

سخنرانی‌های کارشناسان خارجی

سیاست‌های بین‌المللی در خصوص نوجوانان، اهداف دادرسی نوجوانان رناته وینترا^۱

خانم‌ها و آقایان محترم، با کارگاه آموزشی "مددکاران اجتماعی" در خدمت شما هستیم. در خصوص اهمیت موضوع این کارگاه باید عرض کنم که امروزه، در کشورهای که دارای نظام قضایی مدرن هستند، قضات و تمام کسانی که در سیستم قضایی هستند، با مددکاران اجتماعی همکاری گسترده و بسیار نزدیکی دارند. بنابر این من هم به عنوان یک قاضی، هیچگاه این ریسک را نمی‌کنم که بدون حضور همکاران مددکار، یک کارگاه آموزشی در ارتباط با مددکاری اجتماعی برگزار نمایم. لذا در این کارگاه نیز همکاران بنده، آقای مایکل کونیک شوفر و خانم دوریس اشمول گروبر، حضور دارند و ما را همراهی خواهند کرد. هر دو همکار محترم، سال‌ها در زمینه مددکاری اجتماعی و همچنین در زمینه آموزش مددکاران جوان و برگزاری دوره‌های آموزشی مرتبط با مددکاری برای قضات، فعالیت نموده‌اند و من امیدوارم که این کارگاه، فرصت مناسبی را برای تبادل اطلاعات و تجربیات، فراهم نماید.

به سبب تحولاتی که در کشور شما، چه به لحاظ تصویب قوانین و مقررات جدید در زمینه بزهکاری نوجوانان و چه به لحاظ تغییر نظام دادرسی اطفال، در حال انجام است، در آینده، مددکاران اجتماعی مسئولیت‌های بیشتری بر عهده خواهند داشت و در تمام مراحل پیش از محاکمه، در خلال محاکمه و پس از محاکمه حضور خواهند داشت. ما نیز در این کارگاه، نقش و وظایف مددکاران اجتماعی در مراحل سه‌گانه مذکور را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

قوانین جدید، مجازات‌های جایگزین مختلفی را در اختیار قضات قرار خواهند داد که بدون کمک و همکاری مددکاران اجتماعی، امکان اجرای صحیح آنها وجود نخواهد داشت، لذا در دادرسی نوجوانان حضور مددکاران اجتماعی کاملاً اجتناب‌ناپذیر و ضروری است. به همین جهت از شما مددکاران محترم نیز خواهشمندم که در مباحث و فعالیت‌های کارگاه، به شکل فعال مشارکت داشته باشید.

۱. قاضی بین‌المللی از سوی سازمان ملل متحد در کوزوو

ابتدا قصد دارم جهت آشنایی مددکاران محترم با دادرسی نوجوانان، توضیحاتی را در این خصوص ارائه نمایم، و به این پرسش پاسخ دهم که اصولاً دادرسی نوجوانان چیست، و چرا نیازمند دادرسی ویژه نوجوانان هستیم، و به چه دلیل نمی‌توانیم و نباید نوجوانان را در کنار بزرگسالان محاکمه کنیم.

همه ما می‌دانیم که کودک، یعنی کسی که سن او کمتر از سن قانونی است، آسیب‌پذیرترین عضو یک جامعه محسوب می‌شود. طبعاً نمی‌توانیم انتظاراتی را که از یک شخص بزرگسال داریم، از چنین فردی داشته باشیم، و اجتماع، ناگزیر باید رفتار متفاوتی با این شخص داشته باشد. زیرا که کودک، برخلاف بزرگسال که دوران رشد خود را پشت سر گذاشته است، هنوز در حال رشد و بالندگی می‌باشد. دادرسی ویژه نوجوانان نیز با درک همین موضوع، به این مسئله توجه دارد که یک نوجوان بزهکار، هنوز فرصت بازپروری دارد و لذا نباید او را به حال خود رها نمود. به فرض تصور نمائید هنگامی که پرونده یک متهم شصت ساله را که بیست بار سابقه ارتکاب جرم دارد به من ارجاع می‌دهند، طبیعتاً پرونده وی توجه من را زیاد جلب نمی‌کند، اما هنگامی که پرونده یک نوجوان ۱۵، ۱۶ ساله که مرتکب جرمی شده است، در اختیار من قرار می‌گیرد، توجه خاص من را جلب می‌کند و نهایت تلاش خود را به عمل می‌آورم تا بتوانم نوجوان مذکور را بازپروری کنم. با این حال، برای بازپروری این جوان و بازگرداندن مجدد وی به صورت یک فرد سالم به آغوش اجتماع، دادرسی نوجوانان، باید از امکانات و ابزارهای مختلفی برخوردار باشد و بدون وجود امکانات لازم در بازپروری این افراد، چندان موفق نخواهد بود.

دادرسی نوجوانان، لازم است در به خدمت گرفتن این گونه ابزارها و امکانات، جدیت بیشتری از خود نشان دهد، زیرا امروزه در سطح جهان، بزهکاری نوجوانان رو به افزایش است، و آمارها این نکته را به خوبی نشان می‌دهند. با این حال در خصوص آمارهای موجود باید دقت کرد. به عنوان مثال، جهت مقایسه بزهکاری نوجوانان در دو کشور اتریش و ایران باید به دو نکته مهم توجه کرد. نخست این که جمعیت کشور اتریش بسیار کمتر از جمعیت کشور شماس است و دوم این که ترکیب سنی جمعیت ایران بسیار جوان‌تر از کشور من است. البته اگر جمعیت کشور ما نیز همانند شما دارای ترکیب سنی جوانی بود و پنجاه درصد آن را افراد زیر ۲۰ سال تشکیل می‌دادند، مایه خوشحالی ما بود، اما متأسفانه اینگونه نیست. به هر حال در مقایسه میان بزهکاری نوجوانان در دو کشور اتریش و ایران

متوجه می‌شویم که میزان بزهکاری نوجوانان و تعداد جرایم ارتكابی آنان در ایران بیشتر است، اما درصد بزهکاری نوجوانان در هر دو کشور، تقریباً یکسان است.

گاهی، برخی از افراد این بحث را مطرح می‌کنند که خود دادرسی ویژه نوجوانان، منجر به افزایش بزهکاری در میان نوجوانان می‌شود. اما این امر به هیچ وجه واقعیت ندارد. همه ما کم و بیش با نحوه گزارش شدن این نوع بزهکاری در روزنامه‌ها و رسانه‌های جمعی آشنا هستیم. هنگامی که یک نوجوان مرتکب بزه می‌شود، روزنامه‌ها با تفصیلات فراوان، آن را گزارش می‌کنند و مقالات متعددی در خصوص آن می‌نویسند. اکثر شما نیز می‌دانید که روزنامه‌ها هیچگاه خبرهای خوب را نمی‌نویسند، بلکه اغلب، وقایع و رویدادهای بد و ناگواری را که در جامعه اتفاق می‌افتد، گزارش می‌کنند. هنگامی که این گونه خبرهای بد نیز گزارش می‌شوند، عکس‌العمل جامعه طبیعی است. مردم این گونه خبرها را می‌خوانند و می‌شنوند و سپس خواستار این می‌شوند که مسئولان مربوطه عکس‌العمل شدیدی را از خود نشان دهند. با این حال، همگی ما به این نکته واقف هستیم که تنبیه‌های بسیار شدید هیچگاه نمی‌تواند پاسخ مناسبی محسوب شود و این روش، تاکنون مشکلی را حل نکرده است.

در ارتباط با دادرسی نوجوانان، باید میان دو دسته از کودکان تمایز قایل شد. نخست کودکانی که در شرایط ناهنجار به سر می‌برند و دوم کودکانی که معارض با قانون هستند. به عنوان نمونه، کودکانی که یتیم هستند یا در خیابان‌ها زندگی می‌کنند و یا درآمد مستمری ندارند و از سر فقر به گدایی می‌پردازند، جزء کودکان واقع در شرایط سخت و ناهنجار محسوب می‌شوند اما قرار داشتن آنها در شرایط دشوار به معنی این نیست که بزهکار هستند، و لذا به حیطة کاری قضات ارتباطی پیدا نمی‌کند، بلکه توجه به وضعیت آنها از جمله مسئولیت‌ها و وظایف مددکاران اجتماعی است.

اکنون بینیم وضعیت قانونی کودکان و نوجوانان در طول تاریخ چگونه بوده است. در این زمینه باید عرض کنم که در ابتدا مفهوم کودکی و نوجوانی به صورتی که امروزه متداول است، وجود نداشت. به کودکان و نوجوانان، به چشم یک بزرگسال نگاه می‌شد و یا گاهی اصلاً به حساب نمی‌آمدند. در حقیقت کودکان و نوجوانان دارای هویت مستقل نبودند و به نوعی مایملک پدر و مادر و بخصوص پدر محسوب می‌شدند. در گذشته، پدران حتی قادر بودند فرزندان خود را به قتل برسانند و این اقدام آنها پیامد قضایی نداشت. تصور می‌کنم هنوز هم کشورهایی در جهان وجود داشته باشند که این رسوم

تا حدودی در آنها پایدار مانده باشد.

بعدها این نگاه، تا حدی تغییر کرد و به کودکان و نوجوانان، به عنوان بزرگسالان کوچک نگاه شد. در پرتو این نگاه، پسر یک تاجر، به عنوان تاجر کوچک و پسر یک کشاورز به عنوان کشاورز کوچک نگریسته می‌شد. شاید امروز هم در مناطق روستایی برخی از کشورها، کم و بیش چنین وضعیتی وجود داشته باشد.

تغییراتی که بعدها در این هویت ایجاد شد، نشأت گرفته از قوانین کار بود. همان‌طور که می‌دانید، در بعضی از کشورها کودکان مجبور هستند که در شرایط بسیار دشواری کار کنند. گاهی آنها مجبور می‌شوند کارهایی را انجام دهند که معمولاً بسیار سخت‌تر و زیانبارتر از کارهایی هستند که بزرگسالان انجام می‌دهند. به عنوان مثال، مجبور می‌شوند وارد لوله بخاری شوند و آن را تمیز نمایند یا کارهایی از این قبیل را انجام دهند. معمولاً جثه یک فرد بزرگسال مانع از انجام چنین کارهایی می‌شود و لذا کودکان و نوجوانان را نسبت به انجام آنها مجبور می‌نمایند. در برخی از کشورهای آمریکای لاتین کودکان را مجبور می‌کنند در معادنی کار کنند که در زیر زمین قرار دارند و دارای راهروهای بسیار تنگی هستند. به هر حال کار کودکان و نوجوانان یکی از عواملی بود که موجب توجه به وضعیت خاص آنان شد.

عامل مؤثر دیگر در این زمینه، که به ویژه در کشورهای مسلمان ملموس است، مربوط به قوانین ارث می‌باشد. در حقیقت، از طریق تعلق ارث به کودکان و نوجوانان، تا حدودی می‌توانستیم حقوقی را برای کودکان در نظر بگیریم و هویت خاصی را برای آنان قابل شویم.

در کنار این دو عامل، معلمان نیز در شناساندن هویت خاص کودکان و نوجوانان به قانونگذار نقش قابل توجهی داشتند. در واقع معلم‌ها به دلیل این که اوقات زیادی از شبانه‌روز را در کنار کودکان می‌گذراندند، با روحیات و هویت خاص نوجوانان و اطفال آشنا می‌شدند و طبیعتاً برای شناساندن آن تلاش می‌کردند. به تدریج نیز دانش روانشناسی وارد این عرصه شد و هویت خاص کودکان و نوجوانان را بهتر مشخص کرد.

پس از جنگ جهانی دوم، قاره اروپا تحولات چشمگیری را در این خصوص شاهد بود. البته قاره‌های مختلف جهان تحولات قابل توجهی را به خود دیدند، ولی تحول آنها یکسان نبود و قاره‌های متفاوت، پیشرفت‌های کم و بیش مختلفی داشتند. در قاره اروپا پس از پایان جنگ جهانی

دوم، تحولات زیادی در زمینه خانواده و زندگی خانوادگی ایجاد شد. زن‌ها در شمار نیروهای کار درآمدند و شاغل شدند. اشتغال آنها نیز غالباً به این دلیل بود که مردان خانواده در جنگ کشته شده بودند. طبیعتاً حضور زنان در محیط کار باعث گردید که مادر خانواده، تمام روز در کنار فرزندان نباشد. به همین جهت کم‌وبیش مسئولیت کنترل بچه‌ها به مؤسسات دیگری همانند مدارس منتقل شد. با این حال، هنوز هم در اروپا چنانچه کودکی مرتکب خلافی شود یا رفتار نامطلوبی از خود بروز دهد، اولین کسی که مقصر قلمداد می‌شود مادر اوست، و معمولاً نسبت به کار زنان و این که مانع نظارت آنها بر بچه‌هاست، اعتراض می‌شود، در حالی که باید گفت پدران هم در تربیت فرزند نقش اساسی به عهده دارند و در عین حال شاغل نیز هستند.

به تدریج که وضعیت اقتصادی کشورهای اروپایی بهتر می‌شد، رفاه خانواده‌های اروپایی نیز افزایش می‌یافت و همین مسئله باعث می‌شد تا کودکان تصور کنند هر چیزی که مورد دلخواه آنهاست، باید بلافاصله برایشان تهیه شود. از طرف دیگر نیز به دلیل وقت آزاد زیادی که در اختیار داشتند، بسیار زود کسل و بی‌حوصله می‌شدند. همه ما خوب می‌دانیم که وقتی یک شخص جوان، اوقات فراغت زیادی داشته باشد و در عین حال حوصله او نیز سر رفته باشد، خود همین وضعیت تا چه حد می‌تواند خطرناک باشد. اصولاً هنگامی که چند پسر یا دختر دور هم جمع می‌شوند، همواره یکی دو نفر در میان آنها پیدا می‌شود که افکار به اصطلاح احمقانه‌ای داشته باشد. به همین جهت، دو علتی که عرض کردم، یعنی تغییر ساختار خانواده و افزایش اوقات فراغت بچه‌ها، موجب تشکیل باندهای بزهکاری متشکل از نوجوانان، در اروپا گردید.

اما در کنار قاره اروپا، وضعیت کشورهای امریکای لاتین، آسیا و آفریقا، بسیار متفاوت بود. این کشورها روز به روز فقیرتر می‌شدند و فقر برای اکثر خانواده‌ها یک واقعیت ملموس محسوب می‌شد. در چنین شرایطی، کودکان و نوجوانان متعلق به خانواده‌های فقیر در صورتی که می‌خواستند درآمدی کسب کنند و به چرخه اقتصادی خانواده کمک نمایند، به راحتی گرفتار باندهای بزهکاری می‌شدند. شاید دوستانی که از استان‌های مرزی کشور تشریف آورده‌اند، شاهد تجربه‌هایی مشابه آنچه که عرض می‌کنم، بوده باشند. سازمان‌های تبهکار به ویژه آنها که در کار قاچاق مواد مخدر هستند، برای استخدام کودکان و نوجوانان در گروه خود، تلاش زیادی می‌کنند، چرا که اولاً هزینه بسیار کمی برای آنها دارند و ثانیاً در صورت کشته شدن، به راحتی می‌توانند نسبت به جایگزین کردن آنها اقدام کنند.

امروزه در سراسر دنیا، افراد زیر ۱۸ سال، کسانی هستند که بیشترین همکاری را با باند‌های قاچاق مواد مخدر دارند. همچنین کودکان در آسیای مرکزی و آمریکای لاتین، نقش بسیار زیادی در قاچاق اسلحه دارند. لذا همچنان که جناب آقای دکتر میرمحمد صادقی متذکر شدند، چنانچه در مبارزه با جرایم سازمان یافته شکست بخوریم راه به جایی نخواهیم برد.

در زمینه بزهکاری اطفال و نوجوانان، برخی ایالت‌های آمریکا سیاست‌های ویژه‌ای اتخاذ کردند. در کشور آمریکا، بازی بیس بال بسیار رایج است. در این بازی شخص توپ را برای هم تیمی خود پرت می‌کند و در این میان، شخصی با چوب در وسط آن دو ایستاده است تا توپ پرت شده را با چوب بزند، حال فردی که توپ را پرت می‌کند تنها سه شانس برای پرتاب توپ دارد. آمریکایی‌ها با الهام از این بازی، سیاستی را در زمینه مقابله با بزهکاری نوجوانان، ابداع کردند. به این معنا که اگر نوجوان تا سه بار مرتکب تخلف شود، با وی برخورد شدیدی صورت نمی‌گیرد و اگر برای بار سوم مرتکب جرم شود، راهی دادگاه خواهد شد و معمولاً برای چندین سال روانه زندان خواهد گردید، حتی اگر در بار سوم مرتکب جرم پیش پا افتاده‌ای مانند سرقت یک دست لباس از یک فروشگاه شده باشد.

البته این سیاست ایالات متحده آمریکا نگرانی کشورهای دیگر را برانگیخته است، و اتفاقاً تحول بسیار نامبارکی هم هست که در آنجا صورت گرفته است. حتی در آن کشور، اقداماتی جهت خصوصی سازی زندان‌ها صورت گرفته است. توجه فرمائید که اگر قرار باشد زندان به صورت یک شرکت خصوصی اداره شود، شخصی که رئیس آن زندان می‌باشد، به دنبال کسب درآمد و منافع بیشتر خواهد بود و راه این کار نیز، افزوده شدن زندانیان جدید به جمعیت فعلی زندان است، و این درست آن چیزی است که ما نه تنها موافق آن نیستیم، بلکه قصد مقابله با آن را داریم. ما به هیچ وجه مایل نیستیم که کودکان و نوجوانان، برای مدت زمان طولانی در زندان بمانند.

در حال حاضر، دو مدل و الگوی متفاوت در زمینه دادرسی نوجوانان داریم که عبارتند از: الگوی بهزیستی یا خدمات اجتماعی و الگوی قضائی یا قانونی. در مدل بهزیستی، کودک هیچگونه مسئولیتی ندارد و به همین جهت نمی‌توان او را تنبیه کرد. بلکه قاضی قادر است که به عنوان مثال تصمیم بگیرد کودک، تا مدتی آموزش ببیند و مدت و نحوه آموزش وی را تعیین کند. بر اثر تصمیم قاضی، ممکن است کودک راهی یک مرکز بازپروری آموزشی شود و تا زمانی که قابلیت برگشت به جامعه را به تشخیص قاضی پیدا نکرده است، در آنجا آموزش ببیند. مزیت این مدل این است که به لحاظ نگرش،

میان کودکان و بزرگسالان تفاوت قابل می‌شود. اما عیب آن نیز این است که به لحاظ حقوق بشر، نمی‌توان یک شخص را ولو برای آموزش، تا مدت زمان نامشخص، در یک مرکز بازپروری نگهداری نمود، بلکه باید زمان مشخصی را، مثلاً ۶ ماه یا یک سال تعیین نمود و به فرد ابلاغ کرد.

مدل قانونی، با این مدل کاملاً متفاوت است و بر این فلسفه مبتنی است که کودک مسئول اعمال خود می‌باشد و به جهت همین مسئولیت لازم است تنبیه گردد. حسن این مدل در این است که مجازات‌های مشخصی داریم و مدت زمان تنبیه‌هایی که باید علیه کودک اعمال شود، معین است، اما عیب آن هم عدم تفاوت میان کودکان و بزرگسالان است، زیرا در این مدل هیچگونه تفاوتی میان نوجوانان و بزرگسالان وجود ندارد.

مشاهده می‌فرمایید که هر دو مدل مذکور، از کارآیی کامل در زمینه دادرسی نوجوانان برخوردار نیستند، به همین جهت قانونگذاران به این فکر افتادند که این دو مدل را با یکدیگر ترکیب و تلفیق کنند. بنابر این در حال حاضر، قوانین جدیدی را پیش روی خود داریم که میان کودکان معارض قانون و کودکانی که در شرایط دشوار به سر می‌برند تمایز بسیار واضحی قابل می‌شوند. در مورد کودکان دسته اخیر، اقدامات پیشگیرانه مؤثرتر است و بهتر جواب می‌دهد. پزشکان همواره تأکید می‌کنند که پیشگیری بهتر از درمان است و در خصوص بزهکاری نوجوانان نیز همین قاعده جاری است.

به طور کلی وقتی از بزهکاری اطفال سخن می‌گوییم، سه دسته متفاوت از کودکان و نوجوانان را باید مدنظر داشته باشیم. این سه دسته عبارتند از:

۱- کودکان معارض قانون

۲- کودکان در شرایط دشوار

۳- کودکان قربانی یا شاهد جرم

طبیعی است هر کدام از این کودکان، نیازمند توجه خاص و ارائه حمایت‌ها و کمک‌های ویژه‌ای هستند که ممکن است تا حدودی با اقدامات اتخاذ شده در مورد گروه‌های دیگر متفاوت باشد. از میان سه دسته متفاوت از کودکان، تنها کودکان دسته نخست باید با دادگاه کیفری مواجه گردند. چرا که این دسته شامل کودکانی می‌شود که قوانین کیفری را نقض کرده‌اند و لازم است به دلیل نقض قانون، تصمیمات خاصی از طرف دادگاه اتخاذ گردد. اما کودکان دو دسته دیگر به هیچ وجه نباید درگیر دادگاه شوند. کودکانی که در شرایط دشوار به سر می‌برند، احتمال دارد مرتکب جرم شوند اما این به

معنی آن نیست که بزهکار هستند. یا کودکان قربانی جرم یا شاهد جرم، باید مورد توجه و حمایت خاص قرار گیرند، اما حضور آنان در دادگاه و ارائه شهادت یا شکایت کیفری نباید به گونه‌ای باشد که ارتباط آنها با دادگاه، تأثیرات نامطلوبی بر آنها بگذارد.

کودکان واقع در شرایط دشوار، کودکانی هستند که به هر حال در زندگی شخصیشان، در خانواده یا مدرسه مشکل دارند. به عنوان مثال پدر خانواده فوت شده است و بدون سرپرست هستند، یا مادر آنها وظایف خود را به خوبی انجام نمی‌دهد. ما موردی داشتیم که پدر زندانی بود و ۶ فرزند داشت که با مادرشان زندگی می‌کردند. پدر زندانی به قاضی مراجعه کرد و درخواست نمود که از زندگی فرزندانش در کنار مادرشان جلوگیری شود. با تحقیقاتی که به عمل آمد، درخواست وی پذیرفته شد و قاضی به نفع پدر رأی داد. در نتیجه فرزندان وی از مادر جدا و به یک مؤسسه خدمات اجتماعی تحویل گردیدند. از میان شش بچه مذکور، دو نفر آنها به عنوان کودکان تحت شرایط دشوار، مورد توجه و حمایت‌های خاص قرار گرفتند. در واقع، اقدامات پیشگیرانه، جهت حمایت از این خانواده، بهترین و مناسب‌ترین راه بود، که مسئولیت عمده ارائه این گونه حمایت‌ها بر عهده مددکاران اجتماعی است.

سومین گروه از کودکان که باید مورد توجه قرار گیرند، کودکان قربانی یا شاهد جرم هستند. این کودکان، نه نیازمند اقدامات پیشگیرانه هستند و نه مرتکب تخلفی شده‌اند تا مورد تنبیه قرار گیرند. بلکه یگانه چیزی که به آن احتیاج دارند، ارائه حمایت‌های لازم نسبت به آنهاست. در یک مورد دختری مورد تجاوز عمومی خود قرار گرفته بود. طبیعی است که این دختر قربانی جرم محسوب می‌شود و خود، مرتکب هیچ جرمی نشده است. اما اگر این دختر قربانی برای ادای شهادت در دادگاه حاضر شود، باید نهایت حمایت را از وی به عمل آوریم، به ویژه آن که در برخی موارد شهادت اینگونه قربانیان تنها راه اثبات جرم است.

اما در خصوص کودکان قربانی جرم، آنچه که گاه باعث پیچیده شدن موضوع می‌شود، این است که کودکان در عین حالی که قربانی جرم محسوب می‌شوند، بزهکار نیز باشند. به عنوان مثال، من در حال رسیدگی به پرونده‌ای هستم که مربوط به یک پسر پانزده ساله است که توسط پدر خود وادار به خرید و فروش مواد مخدر گردیده است. بدیهی است که او به دلیل خرید و فروش مواد مخدر بزهکار است. اما از طرف دیگر این را بر اثر اجبارهای پدرش انجام داده است. حال من به عنوان یک قاضی باید چه

کار کنم؟ آیا او را تنبیه کنم یا به عکس مورد حمایت قرار دهم؟ در این مورد باید عرض کنم که اگر قرار باشد من قاضی، راه‌حلی را پیدا و اعمال کنم، بدون دخالت مددکار اجتماعی، قادر به انجام این کار نخواهم بود. طبیعی است که من نمی‌توانم دوباره، طفل موردنظر را در اختیار پدرش قرار دهم، بلکه باید به دنبال راه‌حل مناسبی برای سرپرستی وی باشم. به عنوان مثال او را در اختیار یک سازمان خدمات اجتماعی قرار دهم یا تحت حمایت یک خانواده جدید قرار دهم و یا محل مناسبی را برای زندگی او پیدا کنم. حال کاملاً آشکار است که بدون دخالت مددکار اجتماعی، در هیچکدام از این تصمیم‌گیری‌ها موفق نخواهم بود.

اکنون، جهت درک بهتر مفهوم دادرسی نوجوانان، مایلم مقداری در خصوص تفاوت سیستم قدیمی دادرسی نوجوانان و همچنین سیستم مدرن توضیح دهم. آن چه که عرض خواهم کرد تا حدی برگرفته از تجربیاتی است که بنده در طول سفرهای خود به بیش از ۲۸ کشور جهان کسب کرده‌ام. این نکته را نیز عرض کنم که بنده در زمینه طرح این بحث با همکاران قضایی خودم چندان راحت نبوده‌ام و همواره بحث‌های زیادی را در این خصوص، با آنها داشته‌ام. در واقع پذیرش من از طرف آنان هیچگاه به سادگی امکان‌پذیر نشده است، اما این وضعیت در ارتباط با مددکاران اجتماعی کاملاً فرق می‌کند. آنها به راحتی مطالبی را که مطرح می‌شد درک می‌کردند و می‌پذیرفتند. شاید هم دلیل این امر، ارتباط بیشتر این مباحث با زمینه‌های کاری مددکاران اجتماعی است.

در خصوص تفاوت این دو سیستم دادرسی، باید گفت که آنها مبتنی بر دو اصل کاملاً متفاوت هستند. دادرسی کلاسیک و قدیمی بر این مبنا استوار بود که کسی کار خطایی انجام داده و مرتکب جرمی شده است و بدیهی است که در برابر کار خطای خود باید مجازات شود. در مقابل، دادرسی مدرن بر این اصل مبتنی است که یک نفر کار خطایی انجام داده و در حقیقت از مسیر مستقیم منحرف شده است و لازم است تدابیری را اتخاذ نمود تا فرد را به راه راست و مسیر مستقیم بازگرداند. دادرسی قدیمی، که می‌توان به عنوان عدالت تنبیهی از آن یاد کرد، صرفاً به مفهوم نقض قانون توجه داشت، به این معنا که شخص مجرم، با عمل خود حق یک شخص یا یک سیستم و تشکیلات را نقض کرده است و چون قانونگذار، نقض حق مذکور را جرم دانسته است، فرد خطاکار باید در مقابل عملی که انجام داده است، تنبیه و مجازات شود. در واقع نگاه این سیستم، صرفاً به گذشته و عملی است که انجام گرفته است. حال، در دادرسی مدرن، اولاً نگاه شما به آینده است و نه گذشته، ثانیاً بحث مجازات به آن شکلی

که در دادرسی قدیمی مورد توجه بود، مطرح نیست. عملی که شخص به عنوان جرم و خطا انجام داده است. صرفاً از جنبه مجرمانه آن، مدنظر قرار نمی‌گیرد بلکه مفهوم دیگری نیز در ارتباط با آن مطرح می‌گردد که به عنوان مسئولیت فرد خطاکار در برابر تجاوزی است که نسبت به حق دیگران کرده است و باید به نوعی نسبت به جبران آن اقدام نماید.

وقتی که یک شخص مرتکب عمل خطایی می‌شود و به عنوان مثال شخصی را به قتل می‌رساند یا اموال دیگری را به سرقت می‌برد، مجازات وی در برابر عمل ارتكابی، به منزله پاسخ دادن به بدی از طریق بدی است. یعنی یک کار بد به عنوان مجازات، در برابر کار بدی با عنوان جرم قرار داده می‌شود و خوب طبیعی است که این شیوه، چندان موجه به نظر نمی‌رسد. اما در سیستم دادرسی جدید که ما آن را دادرسی ترمیمی می‌نامیم، تلاش می‌شود تا به کار بد با یک شیوه و عملکرد خوب پاسخ داده شود. به عنوان مثال تصور کنید شخصی مرتکب سرقت می‌شود. بر اساس دادرسی قدیمی، این شخص روانه زندان می‌شود تا مجازات عمل خود را تحمل کند. طبیعی است که وی در زندان، هیچگونه درآمدی نخواهد داشت و طبیعتاً خسارتی هم به قربانی و مالباخته، قابل پرداخت نخواهد بود. حال، کاری که در سیستم دادرسی مدرن انجام می‌دهیم، این است که سارق را به جای روانه کردن به زندان، موظف می‌کنیم تا دو برابر خسارتی را که به مالباخته وارد نموده است، بپردازد. به این ترتیب، این فرصت را برای شخص خطاکار ایجاد می‌نمائیم تا به زندان نرود و در عین حال، قربانی جرم نیز از این فرصت برخوردار می‌گردد که خسارت وارد شده به وی جبران گردد. در واقع سیستم جدید برخلاف دادرسی قدیمی که صرفاً به سرزنش مجرم به علت عمل ارتكابی‌اش می‌پرداخت، تنها عمل ارتكابی را مورد سرزنش و نکوهش قرار می‌دهد، اما در خصوص شخص وی، نوع نگاه آن، حمایتی است. دادرسی مدرن ضمن سرزنش عمل ارتكابی، وی را صرفاً شخصی می‌داند که به دلایلی از مسیر مستقیم منحرف شده است و باید زمینه بازگشت او را به راه درست فراهم ساخت و امکان جبران خسارتی را نیز که به شخص قربانی جرم وارد شده است، فراهم نمود. لذا دادرسی ترمیمی برخلاف دادرسی تنبیهی، به جای این که از طریق مجازات، قربانی و مجرم را به نوعی رو در روی خود قرار دهد، تلاش می‌نماید تا این دو را در کنار هم قرار دهد، تا این دو قادر باشند حالت مصالحه‌ای را ایجاد نمایند و عدالت به بهترین شیوه محقق گردد. رسیدن به مصالحه از این جهت اهمیت دارد که اگر قربانی جرم تصور نماید که در برابر مجرم، حقوق وی مورد غفلت قرار گرفته است، از عملکرد سیستم دادرسی رضایت نخواهد

داشت و طبیعتاً جامعه نیز از آرامش برخوردار نخواهد بود. لذا بار دیگر تکرار می‌کنم که در سیستم دادرسی تنبیهی، آن چه که از اهمیت برخوردار است، نقض قانون توسط مجرم و لزوم مجازات وی به دلیل خطایی است که انجام داده است. اما در سیستم دادرسی ترمیمی، آن چه که مورد توجه قرار می‌گیرد این است که فرد خطاکار، با عمل خود مشکلی را به وجود آورده است و لازم است که ابتدا مسئولیت خود را در برابر مشکلی که ایجاد نموده است به خوبی درک کند و سپس برای جبران خسارت‌هایی که از ناحیه عمل اشتباه وی ایجاد شده است، تلاش نماید، به گونه‌ای که مشکل ایجاد شده، به شکل مطلوبی حل شود.

اکنون، طبیعی است که در ارتباط با نوجوانان، این شیوه می‌تواند از کارآیی بیشتری نیز برخوردار گردد، زیرا نوجوانان در سنینی قرار دارند که قادرند یاد بگیرند، تحت آموزش قرار گیرند و آنچه را که به آنها آموخته می‌شود درک کنند.

همچنین لازم به ذکر است که برای اجرای درست و مطلوب سیستم دادرسی ترمیمی، به ویژه در ارتباط با نوجوانان، همکاری همه دست‌اندرکاران دستگاه قضایی اعم از قضات، دادستان‌ها و مددکاران اجتماعی ضروری است.

مقررات بین‌المللی در خصوص دادرسی نوجوانان رناته وینتر^۱

مطالب امروز ما در خصوص اسناد بین‌المللی مرتبط با نظام دادرسی نوجوانان می‌باشد که برخی از این اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی نیز توسط دولت ایران پذیرفته شده است. مهم‌ترین و معتبرترین سند بین‌المللی در این زمینه "پیمان‌نامه حقوق کودک" است که شامل افراد زیر ۱۸ سال می‌گردد و بجز سوماترالی و آمریکا، تمامی کشورهای جهان آن را مورد تصویب قرار داده‌اند.

من سعی می‌کنم راجع به چهار مطلب مهم که در پیمان‌نامه حقوق کودک مورد اشاره قرار گرفته است، مطالبی را عرض کنم. این چهار موضوع، تحت عنوان چهار P مشهور می‌باشند. به دلیل این که در زبان انگلیسی، حرف اول واژه‌های ناظر بر آنها حرف P می‌باشد. موضوعات چهارگانه مذکور عبارتند از: فراهم ساختن نیازهای اولیه کودکان^۲، حمایت^۳، پیشگیری^۴ و مشارکت^۵.

در ارتباط با فراهم نمودن نیازهای کودکان، کنوانسیون خواستار تدوین مقرراتی است که بر اساس آنها نیازهای اساسی یک کودک همانند حق زندگی، حق بهداشت، حق تحصیل، حق داشتن پدر، مادر یا ولی، حق داشتن نام و... تأمین گردند. حمایت نیز به این معنی است که در برابر برخی امور همانند بازداشت خودسرانه، شکنجه و استثمار، حمایت‌های لازم از کودکان به عمل آید. موضوع سوم که راجع به پیشگیری است، مبتنی بر این اندیشه است که پیشگیری از بزهکاری نوجوانان نه فقط بر عهده برخی افراد و صاحبان مشاغل و حرف خاص، بلکه بر عهده کل افراد یک جامعه است و به نوعی یک مسئولیت همگانی است. هدف آن نیز تأمین امکانات لازم برای کودکان می‌باشد به گونه‌ای که بتوانند به افراد مفیدی در جامعه تبدیل گردند.

در خصوص موضوع چهارم یعنی مشارکت، باید عرض کنم که شاید هنوز مفهوم درست این موضوع درک نشده است. مشارکت به این معنی است که کودکان، نوجوانان و جوانان باید این فرصت را داشته باشند که عقاید خود را ابراز نمایند و دیگران، به عقاید و نظرات آنها توجه نمایند. آنها باید در

۱. قاضی بین‌المللی از سوی سازمان ملل متحد در کوزوو

2. Provision

3. Protection

4. Prevention

5. Participation

تصمیم‌گیری‌های ناظر بر موضوعات مرتبط با خودشان، مشارکت داشته باشند. به عنوان مثال، ممکن است پدر یک کودک خواستار این باشد که فرزند وی نجار شود و مادر کودک علاقه‌مند به نقاش شدن کودک باشد. در اینجا ایده بهتر این است که از خود کودک پرسیده شود که دوست دارد در آینده چه کاره شود و چه شغلی را برای خود انتخاب کند. البته این مسئله بدان معنا نیست که پدر و مادر، مددکاران اجتماعی یا قضات دادگاه، کاملاً آنچه را که کودک به عنوان عقاید و نظرات خود مطرح می‌کند، مورد پذیرش قرار دهند. اما نباید دیدگاه‌ها و نظرات آنها به کلی نادیده گرفته شود. به عنوان مثال اگر یک کودک، کار خطایی را انجام داد، نباید به او بگوئیم که تو باید این کار را می‌کردی یا آن عمل را انجام نمی‌دادی، بلکه بر اساس توجه به اصل مشارکت، نخستین وظیفه‌ای که بر عهده ماست، این است که به کودک بگوئیم: به نظر خود تو، فکر می‌کنی چه کاری را باید انجام می‌دادی تا این عمل خطا انجام نشود؟ در بسیاری از موارد، هنگامی که سؤالات، به این ترتیب برای کودکان طرح می‌شود، خود آنها ایده‌های بسیار خوبی را ارائه می‌نمایند و در اکثر موارد همین ایده‌ها می‌توانند کمک بسیار مؤثری برای حل مشکل، محسوب شوند.

اکنون به بررسی برخی از مواد پیمان‌نامه حقوق کودک می‌پردازیم. مهم‌ترین ماده‌ای که در این پیمان‌نامه وجود دارد و کل کودکان را تحت پوشش قرار می‌دهد ماده ۲ آن است^۱. طبق این ماده نباید میان کودکان، هیچگونه تبعیضی اعمال گردد. هر کودک، حتی اگر بزهکار باشد، در درجه اول یک کودک است. این نکته همواره باید مورد توجه ما قرار گیرد که کودک بزهکار، در درجه اول یک کودک است و در درجه دوم یک بزهکار، و لذا از حیث کودک بودن نباید میان او و سایر کودکان

۱- ماده ۲ پیمان‌نامه حقوق کودک: ۱- کشورهای عضو، حقوق مندرج در پیمان‌نامه حاضر را برای هر یک از کودکانی که در حوزه قضایی آنها می‌باشند بدون هرگونه تبعیض و بدون توجه به نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و سایر عقاید، منشأ ملی، قومی یا اجتماعی، دارایی، معلولیت، تولد یا سایر خصوصیات کودک یا والدین یا سرپرستان قانونی او محترم شمرده و تضمین خواهند کرد. ۲- کشورهای عضو همه اقدامات مقتضی را جهت تضمین حمایت از کودک در مقابل کلیه اشکال تبعیض یا مجازات بر اساس وضعیت، فعالیت‌ها، عقاید ابراز شده یا اعتقادات والدین، سرپرستان قانونی یا اعضای خانواده کودک به عمل خواهند آورد.

۲- ماده ۳ پیمان‌نامه حقوق کودک: ۱- در کلیه اقدامات مربوط به کودکان که توسط مؤسسات رفاه اجتماعی دولتی یا خصوصی، دادگاه‌ها، مقامات اجرایی یا نهادهای قانونگذاری به عمل می‌آید، منافع عالی (کودک) از اهم ملاحظات می‌باشد.

هیچ گونه تبعیضی اعمال گردد.

ماده ۳ پیمان نامه ناظر بر این است که در ارتباط با یک کودک، مهم ترین موضوعی که باید مورد توجه قرار گیرد این است که همواره مصالح عالیّه آن کودک در نظر گرفته شود. به عنوان مثال هنگامی که تصمیم می گیرید کودکی را به کانون اصلاح و تربیت بفرستید، باید ابتدا به این نکته توجه داشته باشید که آیا این کار در راستای تأمین مصالح عالیّه کودک است یا ناشی از دلایل دیگری همانند صرفه جویی در وقت بررسی موضوع، توجه به منافع خانواده، همسایگان، اجتماع و... می باشد. به همین سبب، ابتدا باید مصالح عالیّه کودک مورد توجه قرار گیرد و پس از آن، منافع سایر بخش های اجتماع.

ماده ۶ یکی دیگر از مواد مهم پیمان نامه است که حق زندگی را به عنوان یک حق اولیه و اساسی برای کودکان در نظر می گیرد. این ماده مقرر می دارد که "کشورهای عضو حق ذاتی تمام کودکان را برای زندگی به رسمیت می شناسند و بقاء و رشد کودک را تا حد امکان تضمین خواهند کرد."

ماده دیگر پیمان نامه که از اهمیت زیادی نیز برخوردار است ماده ۴۰ آن می باشد که در ارتباط با دادرسی کودکان و نوجوانان است^۱. متأسفانه برخی از مفاهیم مرتبط با دادرسی نوجوانان به خوبی

۱- ماده ۴۰ پیمان نامه حقوق کودک: ۱- کشورهای عضو این حق را برای هر کودک مجرم، متهم یا مظنون به نقض قوانین کیفری به رسمیت می شناسند که با او به روشی که موجب اعتلای مفهوم شرف و ارزش در ذهن کودک می گردد رفتار شود. روشی که احترام کودک به حقوق بشر و آزادی های اساسی دیگران را تقویت کند و به سن کودک و مظلومیت ترویج ادغام مجدد کودک در جامعه و ایفای نقشی سازنده توسط کودک در جامعه توجه داشته باشد.

۲- به این منظور و با عنایت به مفاد مربوطه در اسناد بین المللی، کشورهای عضو به ویژه تضمین خواهند کرد که:

الف) هیچ کودکی نباید به سبب فعل یا ترک فعلی که در زمان ارتکاب به موجب قوانین ملی یا بین المللی ممنوع نبوده است، مجرم، متهم یا مظنون به نقض قوانین کیفری شناخته شود.

ب) هر کودک مظنون یا متهم به نقض قوانین کیفری حداقل از تضمین های زیر برخوردار باشد:

۱- تا زمانی که گناهکار بودن او بر طبق قانون ثابت نشده است بی گناه فرض شود.

۲- به سرعت و مستقیماً و در موارد مقتضی از طریق والدین یا سرپرستان قانونی خود، از اتهامات وارده علیه خود اطلاع یابد و برای تهیه و ارائه دفاعیه خود از کمک حقوقی یا دیگر کمک های مقتضی برخوردار شود.

۳- رسیدگی به اتهام بدون تأخیر و توسط یک مقام یا مرجع قضایی واجد صلاحیت، مستقل و بی طرف، در یک دادرسی عادلانه منطبق با قانون و با موجود بودن کمک حقوقی یا دیگر کمک های مقتضی و منوط به مغایر نبودن با منافع عالیّه

درک نشده است. در برخی از کشورها، بعضی از مقامات قضایی و قانونگذار از من می‌پرسند که آیا حقوق کودکان به این معنی است که آنها اجازه داشته باشند هرکاری را که دلشان خواست انجام دهند؟ من در پاسخ به این سؤال باید عرض کنم که نخستین بند ماده ۴۰ پیمان نامه تأکید می‌کند که کودک باید به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی سایر افراد جامعه احترام بگذارد. این بدان معناست که یک کودک باید قبل از توجه به آزادی‌های خود به آزادی‌هایی که سایرین از آن برخوردارند توجه داشته باشد. لازمه این امر نیز این است که کودک درک درستی از شئون یک انسان داشته باشد. متأسفانه در برخی از کشورها کودکان ۶ یا ۷ ساله به عنوان کارگر کار می‌کنند و در بعضی از کشورها از آنها به عنوان برده استفاده می‌شوند و در واقع استثمار می‌شوند. کشورهایی هم هستند که در آنها کودکان به عنوان سرباز در نیروی نظامی خدمت می‌کنند. حال طبیعی است که این گونه کودکان قادر نخواهند بود

-
۴. کودک و به ویژه با توجه به سن یا وضعیت کودک با حضور والدین یا سرپرستان قانونی او صورت پذیرد.
 ۴. ملزم نگردد شهادت دهد یا اعتراف به گناه نماید و امکان بررسی اظهارات شهود مخالف و کسب اجازه برای شرکت شهود خود و بررسی اظهارات آنان را در شرایط مساوی داشته باشد.
 ۵. در صورتی که مجرم شناخته شود، بتواند از مقام یا مرجع قضایی واجد صلاحیت، مستقل و بی‌طرف بالاتری بخواهد مطابق با قانون، حکم صادره و هرگونه اقدام ناشی از آن را مورد تجدیدنظر قرار دهد.
 ۶. در صورتی که کودک قادر به فهمیدن زبان مورد استفاده یا تکلم به آن زبان نباشد، بتواند از یاری یک مترجم به طور رایگان برخوردار باشد.
 ۷. در کلیه مراحل دادرسی، حریم شخصی او کاملاً محفوظ بماند.
 ۳. کشورهای عضو تلاش خواهند نمود وضع قوانین و مقررات و تأسیس مراجع و نهادهایی که به کودکان مجرم، متهم یا مظنون به نقض قوانین کشوری اختصاص دارند را ترویج نمایند و خصوصاً اقدامات ذیل را معمول خواهند داشت:
(الف) تعیین حداقل سنی که پائین‌تر از آن نتوان کودکان را دارای قابلیت نقض قوانین کیفری محسوب نمود.
(ب) در صورت مقتضی و مطلوب بودن، اعمال تدابیری برای برخورد با این‌گونه کودکان بدون توسل به دادرسی‌های قضایی، منوط به این که حقوق بشر و ضمانت‌های حقوقی کاملاً رعایت شوند.
 ۴. به منظور تضمین این که با کودکان به روشی متناسب با رفاه و شرایط و جرم آنها رفتار شود، باید تمهیدات گوناگونی از قبیل مقررات مراقبت، راهنمایی و نظارت و نیز مشاوره، تعلیق مجازات، نگهداری توسط خانواده جایگزین، آموزش و برنامه‌های آموزش حرفه‌ای و سایر اقدامات جایگزین مراقبت در مؤسسات فراهم باشد.

درک درستی از شئون انسان داشته باشند. از این گونه کودکان که هیچ وقت فرصت و اجازه نه گفتن را نداشته‌اند و همواره کارهای تحمیل شده به آنها را انجام داده‌اند، واقعاً چه انتظاری در زمینه درک شئون انسان و آزادی‌های اساسی وی می‌توان داشت!

آنچه که ماده ۴۰ به آن توجه دارد این است که اگر یک کودک به هر دلیل از جامعه جدا و منزوی شود، محکوم به زندان گردد و برچسب زندانی و محکوم به او زده شود، طبیعتاً پس از بزرگسال شدن، از آینده روشن و مناسبی برخوردار نخواهد شد. نه تنها امکان ادغام مجدد او در جامعه و بازگشت وی به آغوش جامعه به آسانی فراهم نخواهد شد بلکه چنین کودکی پس از قدم گذاشتن به سنین بزرگسالی تلاش خواهد کرد تا از جامعه انتقام بگیرد.

یک اصل مهم و شاید مهم‌ترین اصلی که در خصوص دادرسی نوجوانان باید به آن توجه داشته باشیم، اصل متناسب بودن اقدامات است. یعنی ابزارها و اقداماتی که برای برخورد با نوجوانان بزهکار به کار می‌بریم باید متناسب با کودک مورد نظر، توانایی‌ها، شخصیت و ویژگی‌های فردی او باشد. در عین حال، اقداماتی که انجام می‌دهید باید در راستای نیل به اهدافی باشد که مدنظر شما است. آیا می‌خواهید کودک مورد نظر را مجازات نمائید؟ یا قصد دارید به او آموزش بدهید؟ یا هدف شما اصلاح اوست؟ گاه با کودکانی سروکار داریم که با مخاطراتی مواجه شده‌اند که آن مخاطرات را افراد بزرگسال برای آنها ایجاد کرده‌اند و در حقیقت مربوط به مشکلات روحی، اخلاقی و بهداشتی آنها است. واکنشی که به صورت سنتی و قدیمی در برابر این گونه مخاطرات اتخاذ شده است این بوده که این قبیل کودکان را از جامعه جدا کنند و در یک مؤسسه مورد مراقبت قرار دهند. چنین واکنشی به این معناست که ما کودک را به خاطر اشتباه و تقصیری که خود وی نقشی در آن نداشته است، مجازات می‌کنیم. چرا که نگهداری کودکان در مؤسسات مراقبتی نوعی مجازات محسوب می‌شود. واقعاً کودکی که خانواده وی بر اثر فقر قادر به پرداخت هزینه تحصیل او نبوده‌اند و ناگزیر تبدیل به کودک خیابانی شده است، تا چه اندازه در فقر خانواده خود و شرایط پیش آمده مقصر بوده است؟ با این حال، در بعضی از سیستم‌ها ما چنین کودکانی را تنبیه می‌کنیم و روانه مؤسسات مراقبتی می‌نمائیم. در سیستم مدرن مددکاری اجتماعی، تلاش می‌شود تا کودک در همان محیطی که لازم است باشد، حضور داشته باشد و چنانچه این محیط مناسب بود، در همان محیط کمک‌های لازم و حمایت‌های مقتضی نسبت به او صورت گیرد و حتی المقدور از فرستادن او به مؤسسات بسته خودداری گردد. حتی در مواردی

همانند اعتیاد کودک به مشروبات الکلی یا مواد مخدر، که کودک مواجه با یک مشکل حادّ می‌باشد، ممکن است واقعاً نیازی به فرستادن وی به مؤسسات مراقبتی بسته نباشد.

با این وجود، مواردی نیز وجود دارد که غیر از فرستادن کودک به مؤسسات مراقبتی یا مراکز اصلاحی چاره دیگری متصور نیست. گاه ممکن است محیط زندگی کودک، شرایط خطرناکی برای وی داشته باشد و گاه نیز ممکن است فرستادن کودکان بزهکار به کانون‌های اصلاح و تربیت، تنها راه ممکن باشد.

اکنون با توجه به مواردی که عرض شد و همچنین چهار موضوع محوری پیمان‌نامه که تحت عنوان چهار P مطرح کردم، شما به عنوان مددکار اجتماعی وظیفه بسیار بزرگی را بر عهده دارید که عبارت از این است که سعی کنید تا قبل از سروکار داشتن نوجوانان با دادگاه، راه‌حلی برای مشکل آنان پیدا کنید. امروزه، تمامی سیستم‌های دادرسی نوین نوجوانان تلاش می‌کنند تا تمهیداتی را اتخاذ نمایند که تا حد امکان کودک معارض قانون با دادگاه و قاضی مواجه نگردد. طبیعی است چنانچه قبل از قرار گرفتن کودک بزهکار در مقابل دادگاه، راه‌حلی برای مشکل وی پیدا شود، بسیار بهتر خواهد بود. به عنوان مثال در کشور کانادا چنانچه پلیس مشاهده نماید که کودکی مبادرت به سرقت از یک فروشگاه کرده است، کودک مذکور را نزد صاحب فروشگاه می‌برد و سعی می‌نماید با کمک صاحب مغازه و پدر و مادر کودک مذکور، با نوعی کدخدامنشی، مشکل مذکور را حل نماید و نیازی نیست که چنین موضوعات کوچکی به دادگاه ارجاع گردند.

با این حال باید توجه داشت که همواره موضوعات به این سادگی نیستند و مواردی وجود دارند که پیچیده هستند و گریزی از ارجاع آنها به دادگاه نیست. در این گونه موارد نیز مددکاران اجتماعی نقش و مسئولیت مهمی را بر عهده دارند. در اغلب موارد قاضی دادگاه، مددکاران اجتماعی را به کمک می‌طلبد و مدت زمان خاصی را مشخص می‌نماید تا ظرف آن مدت، مددکار اجتماعی با بررسی وضعیت زندگی کودک و تجزیه و تحلیل شرایط وی، بتواند راه‌حلی را برای حل مشکل وی پیدا نماید. در این صورت، روند حل مشکل کودک، که در ابتدا یک فرآیند قضایی بود، ممکن است مسیر کاملاً متفاوتی را طی نماید. حتی اگر چنین راه‌حلی یافت نشود و منجر به صدور حکم قاضی شود، مبنی بر این که نوجوان مذکور باید راهی کانون اصلاح و تربیت شود، باز نقش و حضور مددکاران اجتماعی بسیار مؤثر و مهم خواهد بود. زیرا در مرحله صدور حکم نیز هنوز راه‌حل‌های متعددی وجود دارند

که می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند. به عنوان مثال، قاضی این حق را دارد که به کودک مذکور بگوید که می‌تواند به عوض رفتن به زندان، به انجام کارهای عام‌المنفعه بپردازد. این امر می‌تواند مانع از رفتن نوجوان به کانون اصلاح و تربیت شود. طبیعی است که در انجام خدمات عام‌المنفعه و نظارت بر حسن انجام این‌گونه خدمات، مددکاران نقش مهمی بر عهده خواهند داشت و مسئولیت نظارت بر انجام کارهای مذکور بر عهده آنها خواهد بود.

غیر از پیمان‌نامه حقوق کودک، سه سند بین‌المللی دیگر در زمینه دادرسی نوجوانان وجود دارد که من به اختصار توضیحاتی را در مورد هر کدام از آنها عرض می‌کنم. نخستین سند "حداقل مقررات استاندارد سازمان ملل متحد برای دادرسی ویژه نوجوانان" می‌باشد که تحت عنوان "مقررات پکن" از آن یاد می‌شود و در سال ۱۹۸۵ به تصویب رسیده است. این سند بین‌المللی توصیه‌های مختلفی را در زمینه دادرسی نوجوانان و اهداف آن در بر دارد. بر اساس مواد مختلف آن، کودکان بزهکار حق دارند از تضمینات بنیادین دادرسی همانند اصل براءت، حق اطلاع از اتهامات، حق اختیار سکوت، حق مشاوره حقوقی، حق حضور یکی از والدین یا سرپرست، حق مواجهه و طرح سؤال متقابل از شهود و حق طرح استیناف در مرجع بالاتر و... برخوردار گردند و تدابیر لازم برای نیل به مصالح عالیه کودکان اتخاذ گردند. یکی از موضوعات بسیار مهم پیش‌بینی شده در این سند، بحث قضازدایی است، به این معنا که در موارد مقتضی باید تلاش شود تا برخورد با بزهکاران نوجوان، بدون توسل به محاکمه رسمی توسط مراجع ذیصلاح صورت گیرد.

سند بین‌المللی دیگر، "رهنمودهای سازمان ملل متحد برای پیشگیری از بزهکاری نوجوانان" است که به "رهنمودهای ریاض" مشهور می‌باشد و مصوب سال ۱۹۹۰ است. هنگامی که راجع به پیشگیری از جرم صحبت می‌شود، سه نوع پیشگیری متفاوت را می‌توان در نظر گرفت. در پیشگیری نوع نخست که پیشگیری اولیه نامیده می‌شود، توصیه‌هایی ارائه می‌شوند که هدف آنها ایجاد شرایطی است که تحت آن شرایط، کودک و نوجوان قادر می‌شوند زندگی بهتری داشته باشند. این امر بر عهده کل جامعه است. خانواده، مدارس، مؤسسات بهداشتی، رسانه‌های جمعی، متولیان امر ورزش و... این وظیفه را به عهده دارند که وضع زندگی یک کودک و نوجوان را بهبود دهند و امکانات رفاهی را تا حد مطلوبی برای وی فراهم نمایند. پیشگیری ثانویه تا حدی تخصصی و بیشتر ناظر بر افرادی است که مشکل دارند و اصطلاحاً "اشخاص در معرض خطر" نامیده می‌شوند. وظیفه پرداختن به این نوع پیشگیری بر عهده

مددکاران اجتماعی، سازمان‌های تأمین اجتماعی و سازمان‌های مشابه می‌باشد. پیشگیری نوع سوم، بیشتر به دنبال این است که از وقوع مجدد یک بزه جلوگیری شود. به عنوان مثال تصور نمائید فردی مبادرت به فروش مواد مخدر می‌کند، اگر من این شخص را به زندان بفرستم و بعد از مدتی از زندان مرخص شود، عملاً چه تغییری در زندگی وی حاصل می‌شود. این فرد بعد از این که از زندان مرخص شد دوباره به همان شغل قبلی خود برمی‌گردد، به دلیل این که اولاً کار و شغل دیگری بلد نیست و ثانیاً در صورت داشتن مهارت حرفه‌ای، غالباً جامعه این فرصت را در اختیار او نمی‌گذارد تا دوباره به اجتماع برگردد. به همین سبب، فرستادن یک فرد به زندان بدون این که فرصت مناسبی برای داشتن آینده سالم در اختیار او قرار گیرد، در اغلب موارد فایده و منفعتی در بر نخواهد داشت.

سومین سند بین‌المللی "مقررات سازمان ملل برای حمایت از نوجوانان محروم از آزادی" است که در سال ۱۹۹۰ به تصویب رسیده است. این مقررات به طور کلی راجع به این است که حال در مواردی که به هر دلیل یک نوجوان باید روانه زندان شود، چه اقدامات و تدابیری را می‌توان انجام داد که اثرات سوء زندان تا حد ممکن پائین بیاید. بدیهی است که اصطلاح زندانی شدن، کلیه اشکال و موارد آن و از جمله بازداشت موقت و مواردی را که پلیس در مدت تعیین شده در قانون، مبادرت به بازداشت نوجوان می‌کند، در برمی‌گیرد. این سند بین‌المللی، تقریباً تمام مواردی را که به دستگیری و حبس نوجوان مرتبط می‌شوند، تحت پوشش قرار می‌دهد. پرونده نوجوان بزهکار، وضعیت سلامتی او، مرخصی، آموزش و پرورش، آموزش فنی حرفه‌ای، وجود مددکاری برای برقراری ارتباط میان نوجوان و خانواده او، ملاقات شخصی با خانواده، پروژه‌هایی که بعد از آزاد شدن باید اجرا شوند و برخی موارد دیگر، از جمله موضوعات مطرح شده در این سند بین‌المللی می‌باشند.

به هر حال، اینها کلیاتی بود که راجع به اسناد بین‌المللی مرتبط با دادرسی نوجوانان عرض شد و طبیعی است که در مدت زمانی که در اختیار داشتیم امکان بیان جزئیات بیشتری در این خصوص مقدور نبود.

نقش مددکار اجتماعی در نظام آموزشی نوجوانان مایکل کونیک شوفا^۱

حضور همکاران محترم سلام و خیر مقدم عرض می‌کنم و از این که این فرصت فراهم شده است که برای نخستین بار به ایران سفر کنم و در چنین جمعی حضور داشته باشم، بسیار خوشوقتم. بنده پس از به پایان رساندن تحصیلات خودم در رشته مددکاری اجتماعی در سال ۱۹۷۶، تا به امروز به صورت جدی در زمینه مددکاری اجتماعی و آزادی مشروط فعالیت می‌کنم. آموزش‌های فنی حرفه‌ای، مدیریت اجتماعی و میانجیگری در موضوعات کیفری نیز از جمله حیطه‌های فعالیت من می‌باشند. سال‌ها عضو تیم مربوط به مصالحه خارج از دادگاه بودم و در حال حاضر نیز همراه با همکارم خانم اشمول گروبر در سازمانی کار می‌کنم که در زمینه تعلیق مجازات و آزادی‌های مشروط فعالیت می‌کند. در واقع در طی ۲۶ سال گذشته همواره با فعالیت‌های مرتبط به دادرسی نوجوانان مرتبط بوده‌ام. با این حال در ابتدای سخنانم باید این نکته را خاطرنشان کنم که نباید انتظار داشته باشیم که بتوانیم در این کارگاه، راه حل آسانی را ارائه نمائیم. آنچه که در این کارگاه می‌توانیم انجام دهیم، این است که تجربیاتمان را با یکدیگر مبادله کنیم و امیدوارم که این تبادل تجربیات بتواند ما را در انجام بهتر وظایفمان یاری کند.

در ابتدا مایلم نگاهی به مفهوم مددکاری اجتماعی و فعالیت‌های عام‌المنفعه اجتماعی داشته باشیم. در حال حاضر، مددکاری اجتماعی ابزاری برای تأمین هماهنگی و یکپارچگی جامعه محسوب می‌شود و به نوعی با اختلافات و تضادهایی که میان افراد مختلف جامعه وجود دارد، ارتباط می‌یابد. در گذشته مناقشه‌ها و اختلافات میان افراد معمولاً به این طریق حل می‌شد که هر کس قدرت بیشتری داشت، می‌توانست موفقیت را به دست آورد و مددکاری اجتماعی نوعی عمل خیر محسوب می‌شد که بر عهده نهاد خاصی نبود و برخی از افراد و مؤسسات و به خصوص نهادها و مؤسسات مذهبی به آن می‌پرداختند. با رشد صنعت و صنعتی شدن برخی جوامع و نیازهای جدیدی که در این جوامع احساس می‌شد، به تدریج به مددکاری اجتماعی به عنوان یک امر عمومی توجه شد. احساس نیاز

۱. مددکار مرکز خدمات تعلیق مراقبتی و آزادی مشروط در وین

دولت‌ها به ایجاد امنیت در جامعه باعث گردید که آنها به صورت جدی مسئولیت تأمین اجتماعی و امنیت افراد در جامعه را بر عهده گیرند و به مسائل مربوط به رفاه اجتماعی، تأمین اجتماعی و... به صورت جدی‌تری توجه نمایند. تعهد دولت‌ها در این زمینه و احساس نیاز نسبت به ایجاد مؤسسات اجتماعی موجب شد که حرفه مددکاری اجتماعی به عنوان یک امر ضروری، جلوه گر شود. مددکاری اجتماعی، دیگر کاری نبود که صرفاً توسط داوطلبان انجام شود. به تدریج نیز با گذشت زمان مددکاری اجتماعی کاملاً به شکل یک امر تخصصی در آمد و به یک کار و حرفه تخصصی تبدیل شد.

در ارتباط با رابطه میان مددکاری اجتماعی و نوجوانان نیز باید عرض کنم که تا چندی پیش، قوانین جزایی میان کودکان و نوجوانان بزهکار و بزرگسالان بزهکار تفاوت نمی‌نهاد و نسبت به سن بلوغ بی تفاوت بود. اما به تدریج آشکار شد که لازم است تعریف خاصی برای سنین کودکی و نوجوانی در نظر گرفته شود و در سیستم‌های قضایی مورد توجه و عمل قرار گیرد. برای درک بهتر این مسئله، اجازه دهید دو رویکرد متفاوت را مدنظر قرار دهیم که خانم ویتز نیز در سخنان خودشان به این دو رویکرد اشاره داشتند.

رویکرد اول، رویکرد اقتصادی - اجتماعی است. در گذشته، کودکان و نوجوانان، از جایگاه متمایزی در جامعه برخوردار نبودند و در مقایسه با بزرگسالان، جامعه، موقعیت و مکان خاصی برای آنان قایل نبود. به طور کلی در جوامع کشاورزی و صنعتی، کودکان در کارهای تولیدی مورد استفاده قرار می‌گرفتند و گاه کارهای سختی هم به کودکان تحمیل می‌شد. تنها کودکان متعلق به طبقات بالای اجتماع قادر بودند تا حدودی از مزایای دوره کودکی و نوجوانی برخوردار باشند. اما کودکان طبقات دیگر جامعه که اکثریت کودکان را تشکیل می‌دادند، ابزاری بودند که با کار در مراکز تولید، در جهت تأمین منافع عمومی جامعه، فعالیت می‌کردند و عمده این گونه فعالیت‌ها نیز در جهت تأمین منافع اقتصادی و اجتماعی طبقات بالای جامعه بود.

با صنعتی‌تر شدن جوامع، به تدریج جامعه نیازمند نیروی کار ماهر و فنی شد. نیاز روزافزون به نیروی کار ماهر و متخصص موجب شد که به تحصیلات فراگیر در سطح جامعه توجه بیشتری شود. طبیعتاً بهترین دوره سرمایه‌گذاری برای ارائه آموزش‌های مختلف به افراد، سال‌های آغازین زندگی بود. کم‌کم مدارس به وجود آمد که افراد را در گروه‌های سنی مختلف می‌پذیرفتند و به مرور احساس شد که دوره کودکی و نوجوانی باید تعریف مستقلی برای خود داشته باشند.

رویکرد دیگری که در این زمینه قابل توجه است، رویکرد تاریخی است. فلسفه و سرآغاز این که شما باید با بزهکاران نوجوان برخورد متفاوت تری بکنید، در این موضوع نهفته است که ابتدا پزشکان و روانشناسان شروع به مطالعه در زمینه بزهکاری نوجوانان نمودند. نتایجی که از این مطالعات به دست آمد نشانگر این بود که خلافکاری در سال های اولیه رشد نوجوانان تا حدی یک فرایند طبیعی است و در همین حال کاملاً و به طور مشخصی با رشد بیولوژیکی آنها، محیط زندگی و پرورش آنها و همچنین نقش های مختلف جنسیتی که در جامعه دارند، در ارتباط می باشد.

همانگونه که می دانیم رشد و بلوغ صرفاً یک پدیده فیزیولوژیکی ساده نیست، بلکه رشد و بلوغ در عین تغییرات جسمی و مادی، فراگیری نقش جدید اجتماعی و ایفا کردن آن در جامعه را نیز شامل می شود. از این منظر، رفتار بزهکارانه یک نوجوان، در واقع تلاشی است که وی برای ایفای این نقش به عمل می آورد و در واقع می خواهد نقشی همانند نقش یک بزرگسال را به عهده گیرد. حال کارکرد نظام قضایی کیفری در اکثر جوامع مبتنی بر این بود که بر اساس قوانین جزایی، اشخاص بزهکار و جرم آنها را تشخیص دهند و با استفاده از ابزارهایی که در اختیار دارند، بتوانند با موضوعات مختلف کیفری برخورد کنند. اما به تدریج با ارزیابی هایی که به عمل آمد، مشخص شد که تنبیهات و مجازات هایی که به طور سنتی در نظام جزایی اعمال می شود، قادر نیست در بهبود روند رشد نوجوانان نقش مؤثری ایفا کند، بلکه چنین مجازات هایی می تواند موجبات انزوای نوجوانان را فراهم سازد و در آینده مشکلات جدی تری را چه برای نوجوان مذکور و چه برای جامعه ایجاد نماید.

به طور خلاصه باید عرض کنم که شرایط خاص یک جامعه از حیث رشد فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و در شکل گیری شخصیت افراد نقش نخست را بازی می کند. اینگونه پیشرفت ها باعث می شود که افراد، برای داشتن یک نقش و جایگاه قابل توجه در جامعه، از امکانات و فرصت های بیشتری برخوردار گردند. طبیعی است افرادی که از لحاظ روانی و اجتماعی رشد می کنند، می توانند نقش های مؤثرتری را در جامعه به عهده گیرند. حال اگر این شرایط و امکانات به صورت همگونی در جامعه وجود نداشته باشد، موجب بروز تضادها و اختلاف هایی خواهد شد که زمینه ساز بروز بزهکاری است. در خصوص نوجوانان نیز، بسیاری از رفتارهای بزهکارانه آنها، نشان دهنده تلاش نادرست آنها برای حل تضادها و اختلافات و نارسائی ها و کمبودهایی هست که احیاناً دارند و غالباً از غفلت، ناآگاهی و یا تعبیر نادرست آنها از نرم ها و

معیارهای اخلاقی و حقوقی نشأت می‌گیرد. حال در این زمینه، مددکاری اجتماعی می‌تواند به عنوان یک کمک اولیه محسوب شود. در حقیقت، بزهکاران نوجوان، محصول خود جامعه و شرایط آن هستند و لذا برای پیشگیری از بزهکار شدن نوجوانان و همچنین کمک به بزهکاران نوجوان برای بازگشت مجدد به جامعه، خود اجتماع باید مکانیسم‌هایی را ایجاد نماید که مددکاری اجتماعی یکی از این مکانیسم‌ها محسوب می‌شود.

اکنون سؤال اساسی این است که چگونه با بزهکاری نوجوانان برخورد کنیم. تاکنون، عده زیادی فکر می‌کردند که قوانین کیفری می‌توانند در این زمینه پاسخگو باشند و ابزار مناسبی برای برخورد با بزهکاران نوجوان محسوب شوند. معتقدان به چنین دیدگاهی به جای تجزیه و تحلیل بزهکاری نوجوانان و بررسی زمینه‌ها و علل بروز آن، صرفاً افراد جامعه را به افراد خوب و افراد بد تقسیم می‌کردند، درست همانند فیلم‌های سینمایی که دارای شخصیت‌های مثبت و منفی می‌باشند. در حالی که کارکرد نظام جزایی باید این باشد که مجموعه قوانین و مقرراتی را تدوین نماید که چگونگی رفتار افراد جامعه را با یکدیگر تنظیم نماید و عواقب اعمال و رفتارهای مجرمانه را به اشخاص نشان دهد. این عملکرد باید به گونه‌ای باشد که افراد را تا حد زیادی نسبت به ارتکاب اعمال مجرمانه دلسرد نماید و از مبادرت به کارهای خلاف قانون باز دارد.

اگر در یک جامعه نرخ بزهکاری رشد نماید، نخستین رویکرد نظام جزایی برای مقابله با این رشد، تشدید مجازات است. طبیعی است که تشدید مجازات‌ها و تأکید بر اعمال مجازات‌های بیشتر مستلزم گسترش برخی نهادها همانند نیروی پلیس، زندان‌ها و مؤسسات مراقبتی است که همین امر موجب تحمیل هزینه‌های زیادی برای جامعه می‌شود. مشاهده می‌فرمایید که اتخاذ چنین سیاستی حتی در صورت مقدور بودن، هزینه‌های سنگینی را به جامعه تحمیل خواهد کرد و این درست به این می‌ماند که شما در موضوعات جزئی بخواهید در باره یک عمل مجرمانه خیلی کوچک، عکس‌العمل بسیار شدید و افراطی نشان دهید. به همین جهت، بهترین رویکرد و سیاست این است که پدیده بزهکاری در سایه مشکلات اجتماعی و شرایط موجود جامعه و بر اساس نیازهای جامعه تجزیه و تحلیل گردد و در پرتو نتایج به دست آمده، به صورت منطقی و علمی با پدیده بزهکاری مقابله و برخورد شود.

حال گنجاندن مددکاری اجتماعی در این نظام کیفری می‌تواند منافع زیادی را در بر داشته باشد. در واقع، با استفاده از مددکاری اجتماعی، در بسیاری از موارد می‌توان نوعی حالت پیشگیری و

بازدارندگی در زمینه اعمال مجرمانه ایجاد کرد و از وقوع میزان قابل توجهی از جرایم پیشگیری نمود. در خصوص نوجوانان بزهکار نیز چنین سیاستی قادر خواهد بود تا شرایط زندگی نوجوانان و ریشه‌های رفتارهای معارض با قانون آنها را تجزیه و تحلیل نماید و با شیوه‌های دیگری غیر از برخورد کیفری، با آنها برخورد نماید. این امر باعث می‌شود که نرخ بزهکاری نوجوانان تا حد قابل توجهی کاهش پیدا کند و در عین حال از درگیری مستقیم نوجوانان بزهکار با نظام دادرسی تا حد زیادی جلوگیری نماید و در واقع مشکل را از ریشه حل نماید. فقط آنچه که مهم است وجود چارچوبی قانونی است تا انجام چنین اقداماتی را امکان‌پذیر نماید.

در پایان، مایلم برخی نکات مهم و کلی را در ارتباط با مددکاری اجتماعی حرفه‌ای، مطرح نمایم. مددکاری اجتماعی یک ابزار ارتباطی است و لذا نیازمند همکاری با کسانی است که در جامعه تصمیم‌گیرنده هستند. به همین منظور همچنان که عرض کردم، باید یک چارچوب قانونی وجود داشته باشد تا بتواند این گونه همکاری‌ها و ارتباطات را به درستی و به نحو مؤثری تنظیم نماید. همچنین مددکاری اجتماعی یک ابزار میانجیگری میان جامعه و کسانی که در معرض خطر هستند می‌باشد. در واقع مددکاری اجتماعی، تناقضات و تضادهای موجود در جامعه و تأثیرات این تناقضات و تضادها را بر روی افراد مورد توجه قرار می‌دهد. مددکاری اجتماعی این تعهد و مسئولیت را دارد که معیارها و هنجارهای اجتماعی را به افراد منتقل نماید و در جهت احترام گذاشتن به این معیارها و هنجارها تلاش نماید. مددکاری اجتماعی وظیفه دارد که در زمینه توسعه و گسترش برنامه‌های اجتماعی فعال باشد و شرایط جامعه را به خوبی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. مددکاری اجتماعی نیازمند تحصیلات و آموزش‌های حرفه‌ای است و هرگز نباید از تلاش برای یادگرفتن دست بردارد. مددکاری اجتماعی باید همواره در جستجوی این باشد که نارسائی‌های جامعه را کشف کند و نارسائی‌هایی را که بر روی افراد تأثیر می‌کنند شناسائی نماید و آنها را به اطلاع مسئولین مربوط و دست‌اندرکاران امور برساند.

به عنوان آخرین نکته باید عرض کنم که مددکاری اجتماعی باید انعکاس اقدامات و فعالیت‌های خود را در جامعه نشان دهد و اقدامات مثبت و نتیجه‌بخشی را که انجام داده است به جامعه معرفی نماید.

شیوه‌های قضازدایی و روش و شرایط کاربرد آنها دورس اشمول گروبر^۱

شیوه‌های مختلفی از قضازدایی وجود دارد که می‌توانند در دادرسی نوجوانان مورد استفاده قرار گیرند. در واقع چنانچه یک کودک یا نوجوان، مرتکب جرمی شود، می‌توان انجام یکسری کارها را از کودک یا نوجوان مذکور خواست تا با انجام دادن آنها، این اطمینان خاطر در او ایجاد شود که دیگر جرم ارتكابی و پرونده او پیگیری قضایی نخواهد شد. در اینجا من سعی خواهم کرد که به صورت خلاصه توضیحاتی را در مورد چهار شیوه قضازدایی عرض نمایم. این چهار شیوه عبارتند از: مصالحه خارج از دادگاه، تعلیق مراقبتی، خدمات عام‌المنفعه و جریمه نقدی. تمامی این چهار شیوه نیز به نوعی دارای ماهیت جبران خسارت برای قربانی هستند. در خصوص این شیوه‌ها، ابتدا برخی موضوعات و نکات کلی را مطرح می‌نمایم و سپس در باره هر کدام از آنها توضیحاتی را ارائه خواهم نمود.

نخستین موضوع مهم در ارتباط با این شیوه‌ها، لزوم وجود یک چارچوب قانونی برای آنهاست. اگر این چارچوب قانونی وجود داشته باشد، در حقیقت مددکار اجتماعی یک دستورالعمل مشخص را در اختیار دارد که بر اساس آن می‌داند چه اقداماتی را باید در باره نوجوان بزهکار انجام دهد و از طرف دیگر، قاضی موظف به انجام چه اقداماتی است. همانگونه که برای کار در زندان چارچوب وظایف مشخصی داریم، در مورد اقدامات جایگزین هم باید چنین چارچوبی را داشته باشیم.

نکته بعدی این است که باید تقریباً مطمئن باشیم پرونده نوجوانی که این گونه اقدامات را در مورد وی اعمال می‌کنیم، در صورت رسیدگی در دادگاه منجر به صدور حکم مجرمیت وی خواهد شد. در واقع ما هنوز مواجه با نوجوانی هستیم که متهم است و حکم محکومیت کیفری او از سوی دادگاه صادر نشده است. اما باید این اطمینان در ما ایجاد شود که دادگاه در نهایت و در صورتی که اقدامات ما مؤثر واقع نشود، حکم به محکومیت او خواهد داد. با این حال باید توجه داشته باشیم که ما به عنوان مددکار اجتماعی، هیچگاه از این قدرت و اختیار برخوردار نیستیم که به جای قاضی بنشینیم و در خصوص بی‌گناهی یا گناهکار بودن متهم تصمیم بگیریم.

۱. مددکار مرکز خدمات تعلیق مراقبتی و آزادی مشروط در وین

موضوع بعدی این است که این شیوه‌ها را تنها در مورد جرایم خاصی می‌توانیم به کار ببریم. به عنوان مثال در اتریش، این اقدامات را تنها در مورد جرایمی می‌توانیم به کار ببریم که مجازات آنها کمتر از پنج سال حبس باشد. البته اخیراً اقداماتی صورت گرفته است که حتی در مورد جرایمی که مستوجب ده سال حبس هستند نیز امکان انجام این اقدامات وجود داشته باشد. با این تفاوت که در این گونه جرایم، این قاضی است که در خصوص انجام آنها تصمیم می‌گیرد و اقدامات مذکور با دخالت قاضی انجام می‌شود. البته خیلی به ندرت به مواردی برمی‌خوریم که بحث ده سال حبس در آنها مطرح باشد. نکته بعد در خصوص مصالح قربانی جرم است. در این گونه اقدامات، یکی از مسائلی که باید مورد توجه قرار گیرد و از اهمیت زیادی برخوردار است، لزوم توجه به مصالح قربانی جرم است. طبیعی است منافع و مصالح فردی که از جرم متضرر گردیده است باید به نوعی جبران شود و این امر به ویژه در مصالحه‌های خارج از دادگاه، بسیار مهم است.

حال با توجه به این نکات کلی که عرض کردم، به بررسی روش‌های چهارگانه قضاوت می‌پردازیم. من در خصوص دو مورد از این شیوه‌ها، به توضیحات بسیار اجمالی بسنده می‌کنم و در مورد تعلیق مراقبتی و خدمات عام‌المنفعه تا حدی مفصل‌تر صحبت خواهد کرد. ابتدا در مورد جریمه نقدی باید عرض کنم که در ارتباط با نوجوانان بزهکار، چندان از آن استفاده نمی‌شود، به دلیل این که اولاً اکثر نوجوانان فاقد منابع درآمدی هستند تا مبادرت به اخذ جریمه نقدی از آنها کنیم، و ثانیاً این شیوه، چندان اثرات آموزشی قابل توجهی بر روی نوجوانان ندارد. روش مصالحه خارج از دادگاه نیز بر این ایده مبتنی است که رفع اختلافات ناشی از یک دعوای کیفری، بین طرفین دعوی با کمک مددکار آموزش دیده در امر میانجگری صورت گیرد. آن چه که بر عهده میانجی است، رعایت بی‌طرفی کامل و در نظر گرفتن منافع هر دو طرف دعوا است.

روش سوم که تعلیق مراقبتی است به دو شکل مختلف می‌تواند انجام شود. در شکل نخست، بزهکار یک دوره آموزشی یا بازپروری را طی می‌کند. در این برنامه‌ها و دوره‌های آموزشی ممکن است به دنبال یافتن راه حل خاصی برای هر کدام از افراد بزهکار باشیم. گاه ممکن است نوجوان مدعی باشد که از هنجارهای جامعه آگاهی کامل نداشته است. برای این قبیل موارد، ما در حال حاضر برنامه‌های بازپروری خاصی داریم که نوجوان بزهکاری را که جرایم مختلفی را مرتکب شده‌اند، در بر می‌گیرد. همانند نوجوانانی که مبادرت به دزدی از فروشگاه‌ها کرده‌اند یا جوانانی که خشن هستند و

اقدام به تخریب اموال دیگران نموده‌اند. در این برنامه‌های بازپروری، نوجوان موظف می‌شود که به صورت مرتب در یکسری جلسات گروهی که مثلاً به طور هفتگی تشکیل می‌شود شرکت کند. در این جلسات، در خصوص علل جرایم مذکور و همچنین پیامدهای آنها صحبت می‌شود و تلاش می‌شود که در خلال همین جلسات راه‌حل‌هایی پیدا شود که نوجوانان موردنظر دیگر مرتکب چنان جرایمی نگردند. برخی مواقع از مسئولین پلیس محلی، یا حتی مدیر و صاحب آن فروشگاه دعوت می‌شود تا در جلسات مذکور شرکت نمایند و راجع به پیامدهای عمل نوجوانان توضیحاتی را ارائه نمایند. همچنین افراد دیگری نیز می‌توانند در این جلسات حضور یابند و در باره پیامدهای عمل نوجوانان برای کل جامعه، صحبت کنند. حال چنانچه نوجوان بزهکار به صورت مرتب در این گونه جلسات شرکت کند، پرونده وی مختومه می‌شود.

شکل دوم تعلیق مراقبتی، استفاده از یک نفر به عنوان مسئول تعلیق مراقبتی است. در مواردی که نوجوان بزهکار دارای سابقه تکرار جرم باشد یا شرایط زندگی سخت و دشواری داشته باشد، از این نوع تعلیق مراقبتی استفاده می‌شود. به عنوان مثال، ممکن است نوجوان بزهکار، شرایط زندگی بسیار بی‌ثبات و متزلزلی را داشته باشد یا معتاد به مواد مخدر باشد یا پدر و مادر خود را از دست داده و با سایر افراد جامعه نیز ارتباط چندانی نداشته باشد. در چنین مواقعی، برخلاف حالت اول، ما نیازمند یک مأمور تعلیق مراقبتی هستیم. این مأمور باید بتواند با نوجوان ارتباط برقرار کند. مشکلات او را در محیط خانواده، محیط مدرسه و حتی محیط کار، درک کند و فاکتورهای بحران‌زا و مشکلات روحی وی را شناسایی کند و سپس تلاش نماید تا در یک مدت زمان مشخص مشاوره‌ها و کمک‌های لازم را به وی ارائه نماید. به عنوان مثال، جایی برای زندگی او پیدا کند یا شغلی برای وی دست‌وپا نماید. اگر معتاد به مواد مخدر است، او را کمک کند تا از شر مواد مخدر خلاص شود. این مأمور سعی خواهد کرد به نوعی اعضای دیگر خانواده نوجوان را در این کار درگیر کند و هرگاه بحرانی حادث شد، سریعاً میانجیگری کند. در عین حال موظف است که به صورت مرتب، گزارش‌هایی از پیشرفت نوجوان مذکور تهیه کند و به دادگاه ارائه نماید. طبیعی است که اگر این نوجوان تماس‌های مرتب و منظم خود را با مأمور تعلیق مراقبتی حفظ نکند و همکاری‌های لازم را نداشته باشد، دوباره با دادگاه سروکار خواهد داشت. آخرین روش، استفاده از خدمات عام‌المنفعه است. همچنانکه از عنوان این روش برمی‌آید، دادگاه می‌تواند نوجوان معارض قانون را موظف کند که به فرض چند ساعت در روز، به انجام کارهای

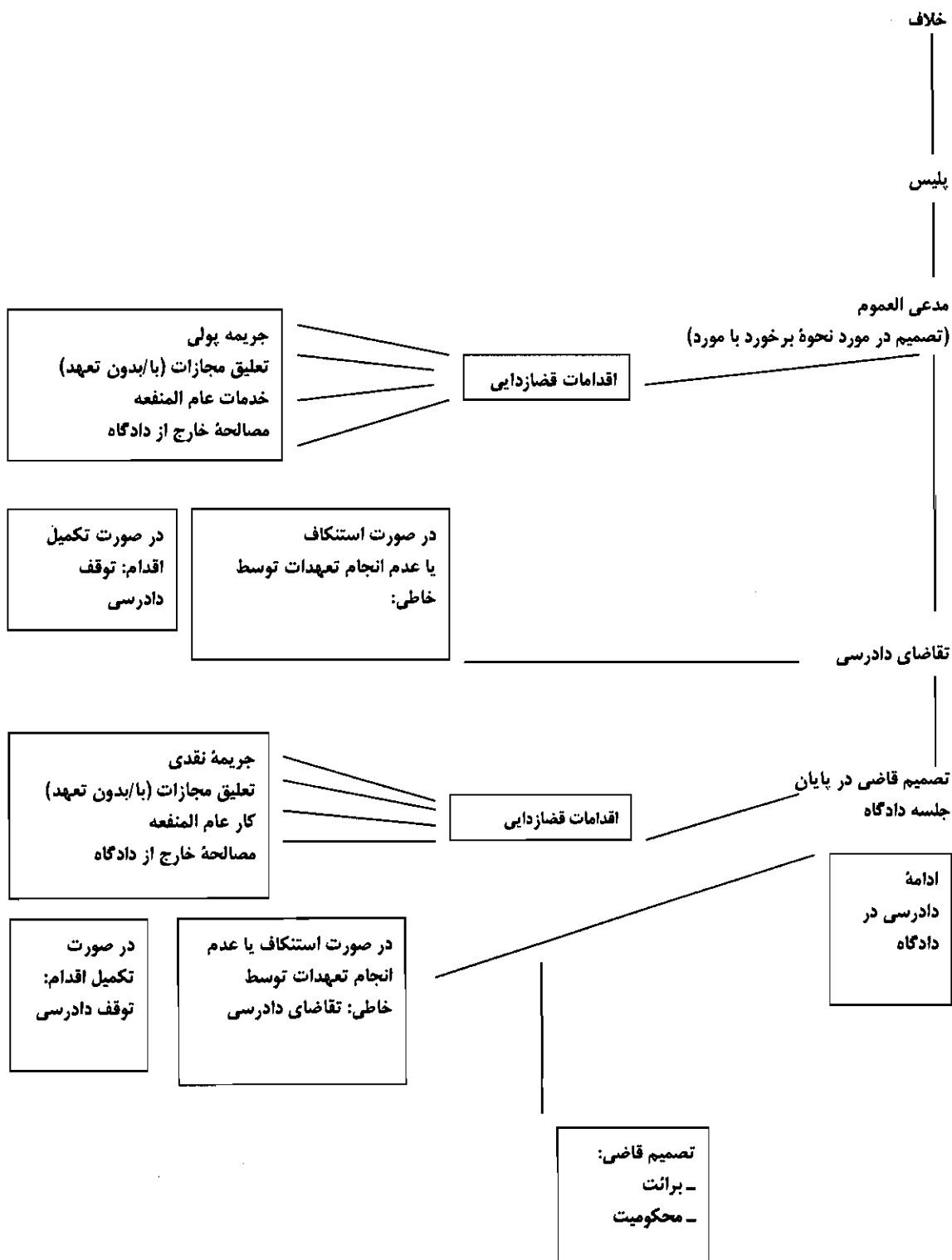
عام‌المنفعه پردازد و مابقی ساعات روز را آزاد باشد. البته به عنوان مددکار اجتماعی همواره باید این نکته را مدنظر داشته باشید که خدمات عام‌المنفعه ممکن است بهترین جواب را بدهد یا شدیدترین شکل اقدامات جایگزین باشد. بنابراین مددکاران اجتماعی باید با دقت از این گزینه استفاده کنند و در انتخاب آن حساسیت کافی به خرج دهند. در حال حاضر معمولاً برای جرایم سنگین ۱۲۰ ساعت و برای جرایم عادی ۴۰ ساعت خدمات عام‌المنفعه در نظر گرفته می‌شود، که در تنظیم ساعات انجام کار همانند چند ساعت در روز یا هفته یا ماه، مددکار اجتماعی می‌تواند نقش داشته باشد.

نکته مهمی که در خصوص خدمات عام‌المنفعه باید عرض کنم، این است که خدمات عام‌المنفعه نباید زندگی عادی نوجوان بزهکار را مختل کند. چرا که وی در دوره‌ای از زندگی قرار دارد که باید به مدرسه برود و اگر حیثاً شغلی دارد، بتواند وظایف کاری خود را انجام دهد. در عین حال، خدمات عام‌المنفعه باید به گونه‌ای باشد که با قوانین و مقررات کار مطابقت داشته باشد. همچنین باید توجه داشت که از خدمات عام‌المنفعه در هر موردی نمی‌توان استفاده کرد. به عنوان مثال، اگر نوجوان بزهکار دارای سوابق مجرمانه متعددی است، انتخاب خدمات عام‌المنفعه گزینه چندانی مناسب نخواهد بود. از خدمات عام‌المنفعه عمدتاً در مواردی استفاده می‌شود که خسارت‌های مادی شدیدی وارد شده است یا به جای شخص حقیقی، با یک سازمان و نهاد همانند پارک‌های عمومی، مواجه هستیم. در این گونه موارد مثلاً نوجوان را موظف می‌کنیم نیمکت‌های پارک را تعمیر کند یا آنها را رنگ آمیزی نماید.

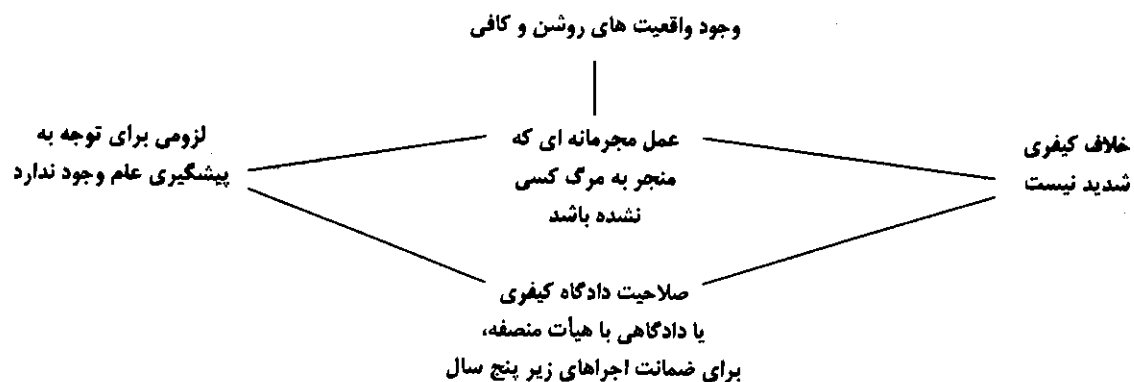
یکی از وظایفی که شما به عنوان مددکار اجتماعی بر عهده دارید، این است که با سازمان‌ها و مراکز مختلف تماس بگیرید و با آنها ارتباط کاری داشته باشید. در واقع لازم است که همواره فهرستی از سازمان‌ها و مراکزی که می‌توانید نوجوانان را برای انجام خدمات عام‌المنفعه به آنجا بفرستید، نزد خودتان داشته باشید. همچنین لازم است به مراکزی که این نوجوانان در آنها به کارهای عام‌المنفعه می‌پردازند سرکشی کنید و بر فعالیت‌های نوجوانان مراقبت و نظارت داشته باشید.

وظیفه دیگر شما این است که با قضات این گونه پرونده‌ها ارتباط کاری خوبی داشته باشید. با آنها جلسه برگزار کنید و انجام خدمات عام‌المنفعه در این گونه مراکز و سازمان‌ها را پیشنهاد نمایید. قضات، حتماً باید در جریان طرح‌هایی که مددکاران اجتماعی در زمینه خدمات عام‌المنفعه قصد انجام آنها را دارند قرار بگیرند.

نمودار گردش کار قضا‌دایی



احتمال ۱: جریمه نقدی



استثنا برای نوجوانان:

ضمانت اجراها نصف
بزرگسالان است

جرم

سقف جیمه مالی نباید از ۱۸۰ برابر نرخ روزانه تجاوز کند.
نرخ روزانه بر اساس درآمد فرد خاطی محاسبه می شود.

دادرسی

جریمه نقدی

بزهکار

پرداخت جریمه نقدی

شرط اضافه:

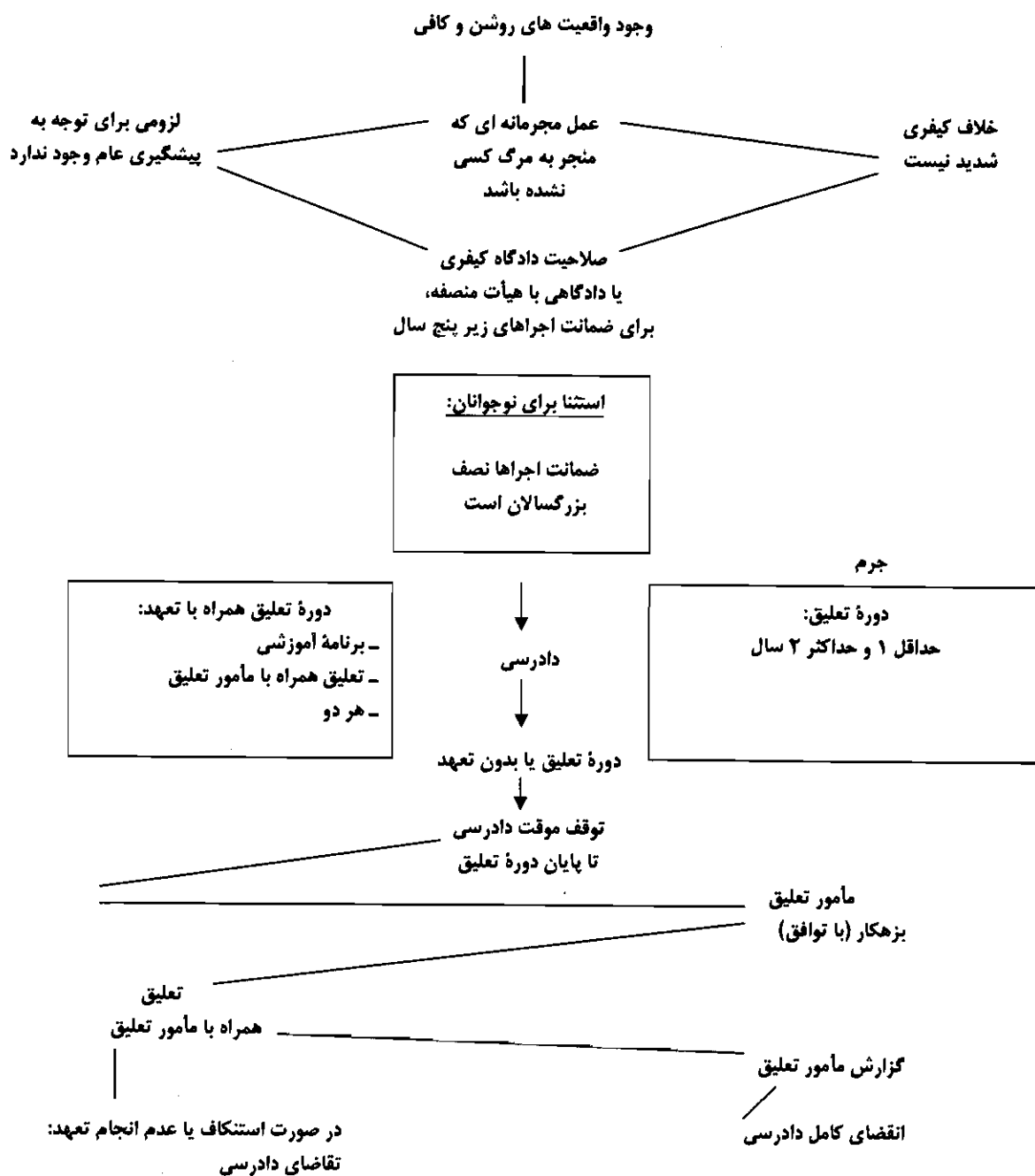
تخصیص جبران خسارت مالی/پرداخت غرامت به زیان دیده

پرداخت طی ۱۴ روز ← سند جبران خسارت

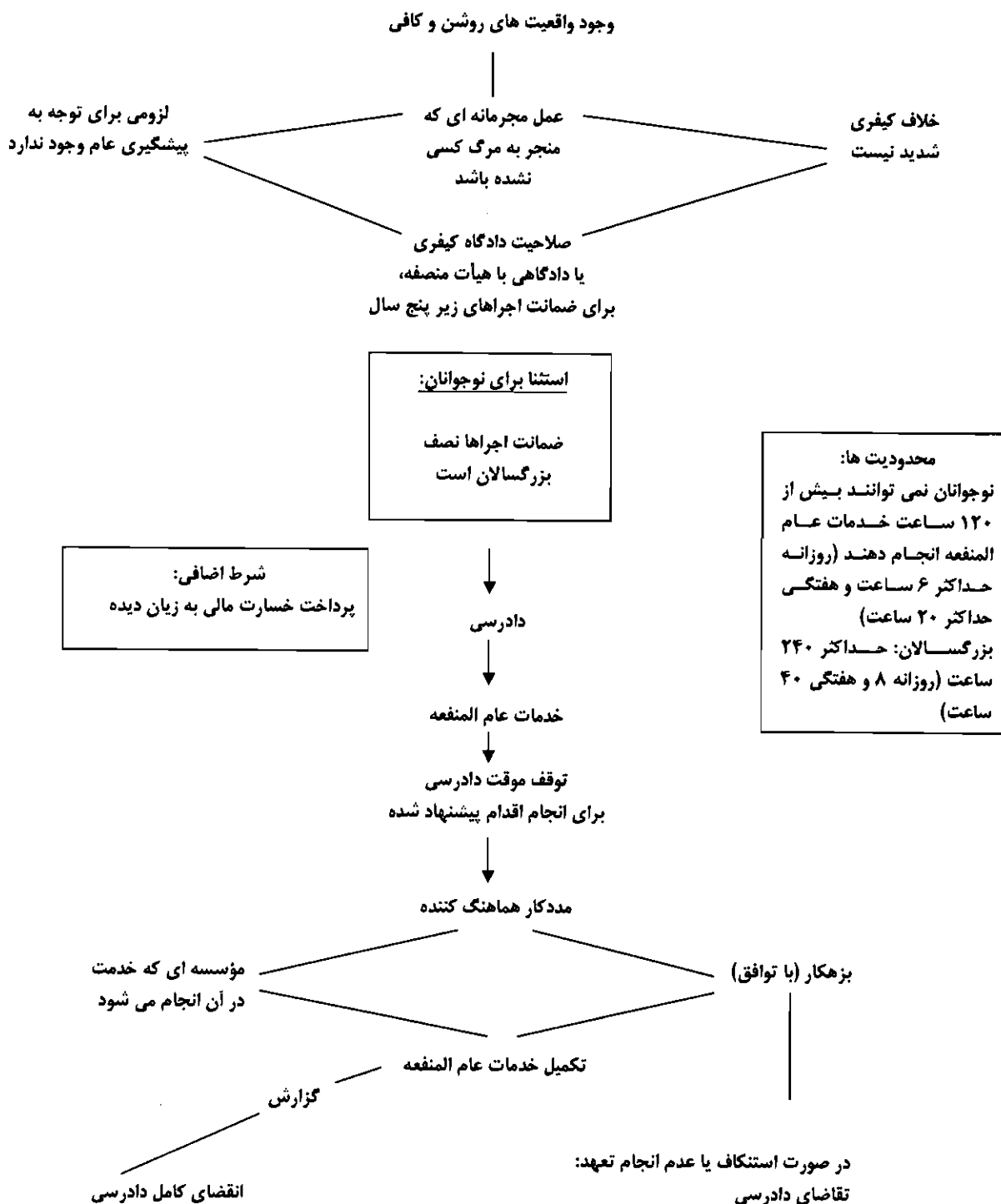
استثنا از دادرسی همراه با ثبت سوابق تا پنج سال (بدون هزینه دادرسی)

امکان پرداخت تقسیطی
جریمه نقدی

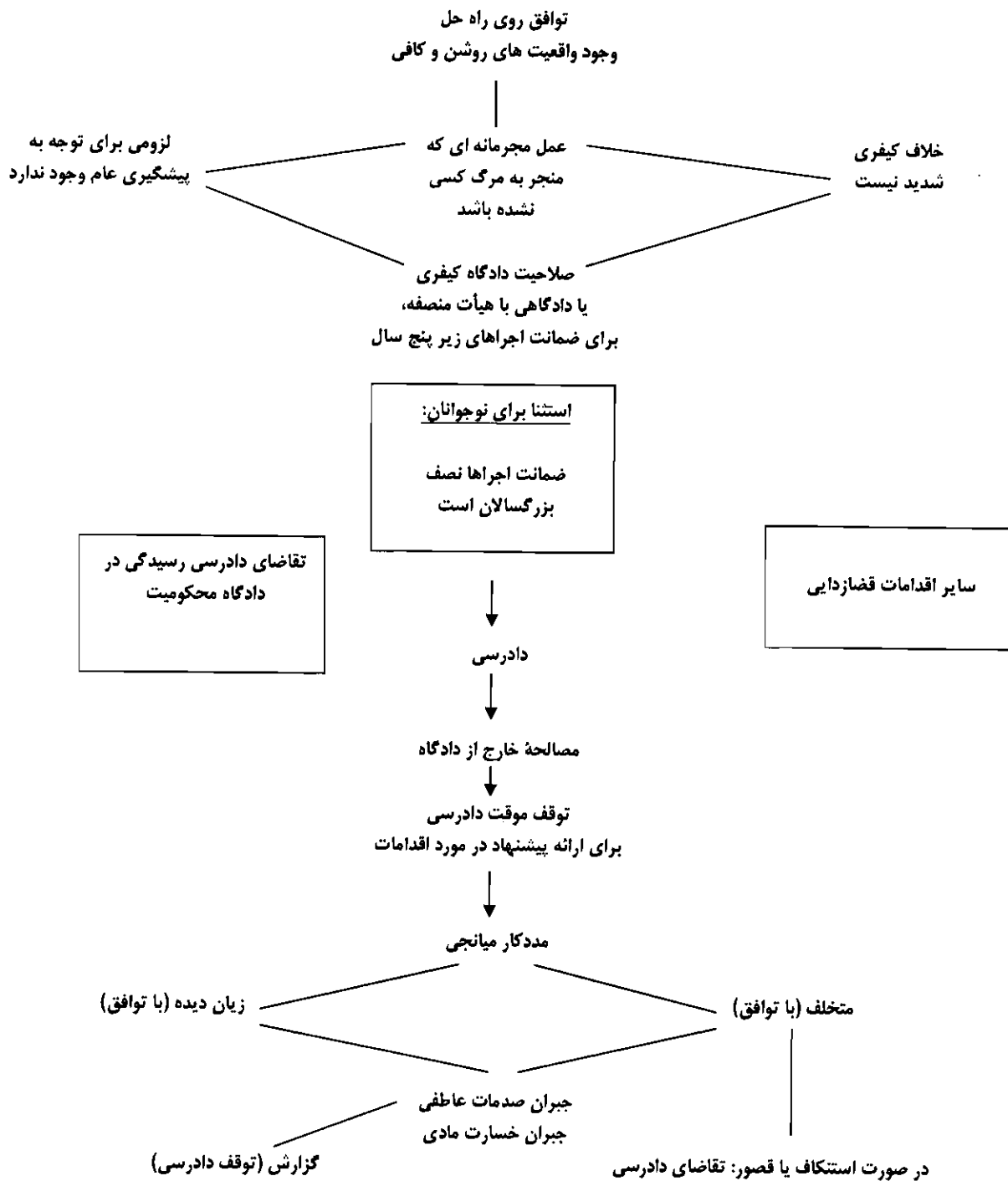
احتمال ۲: تعلیق مجازات



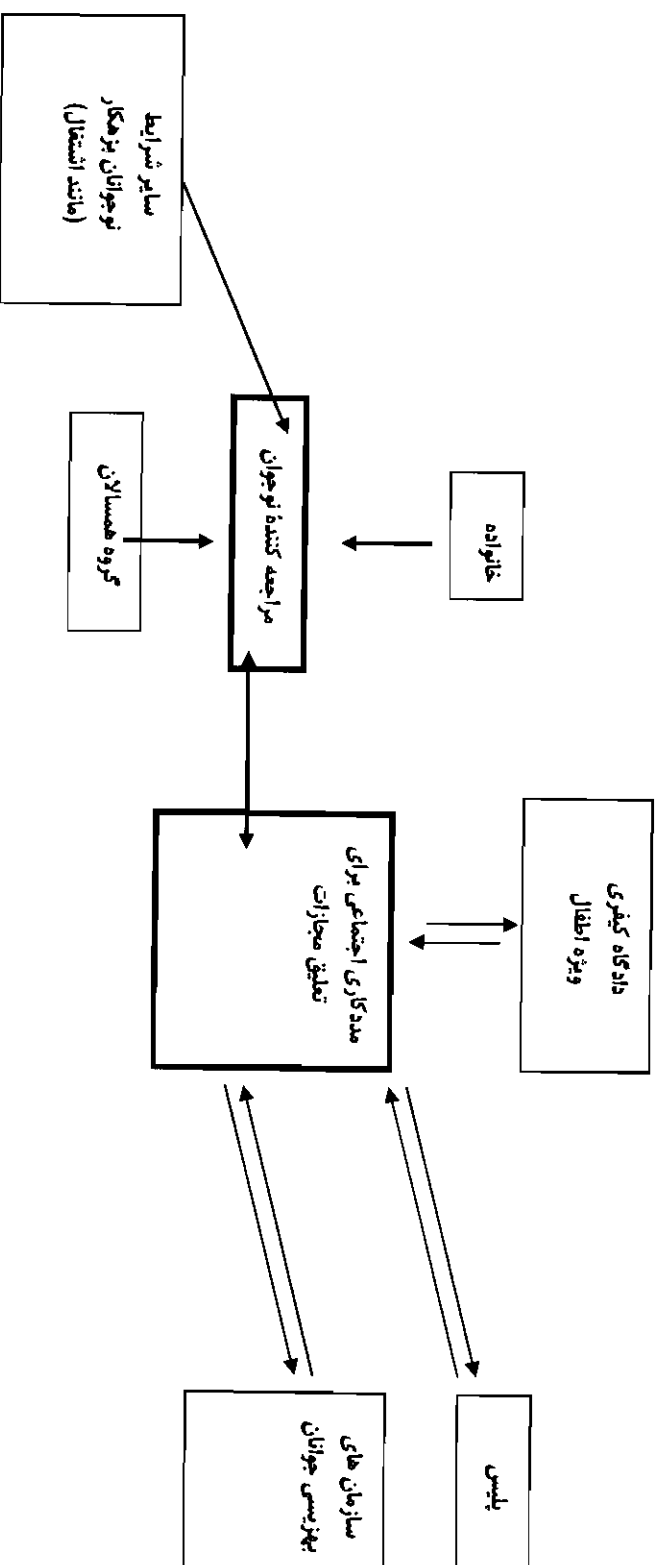
احتمال ۳: خدمات عام المنفعه



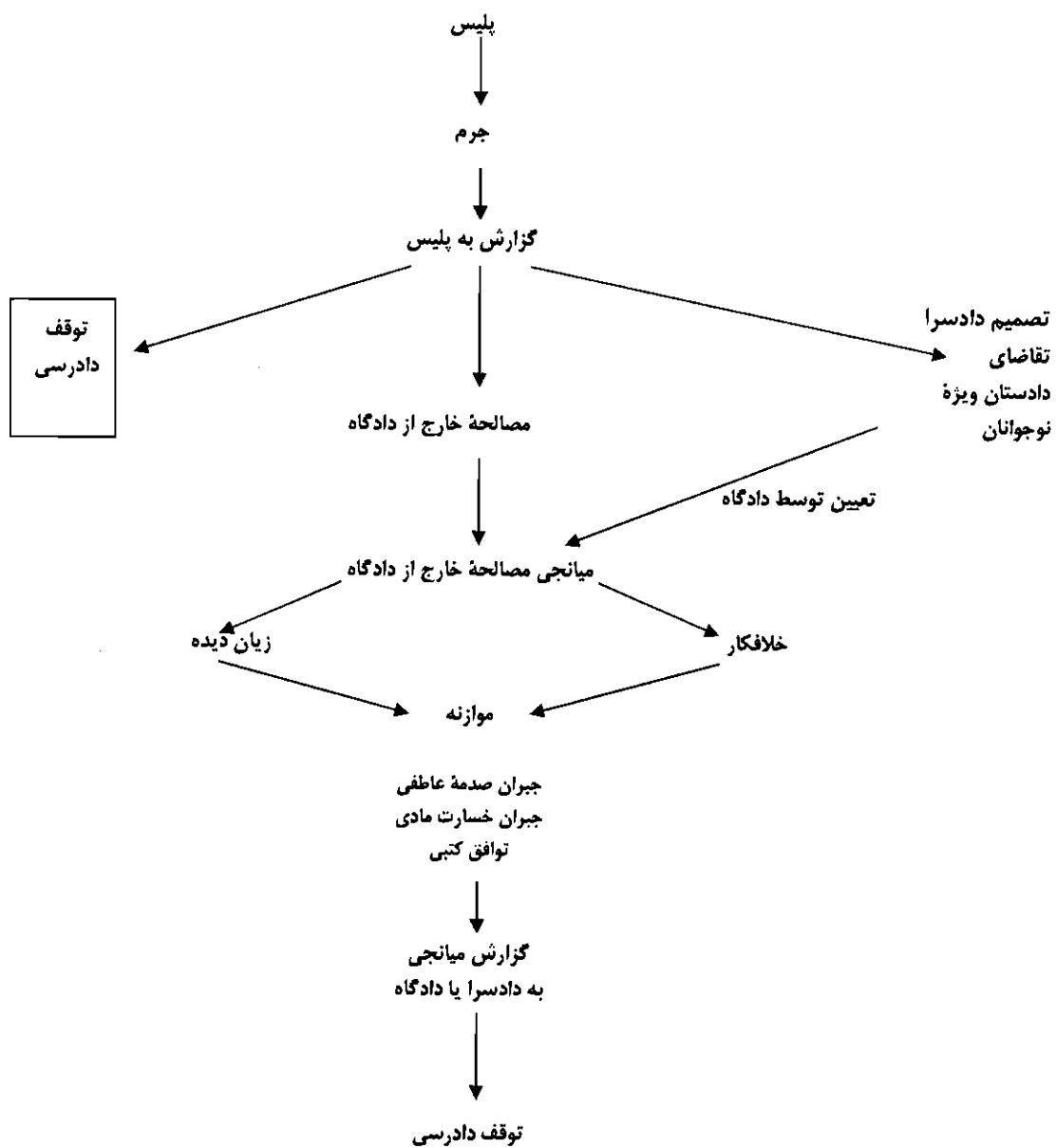
احتمال ۴: مصالحه خارج از دادگاه



الگوی شبکه سازی

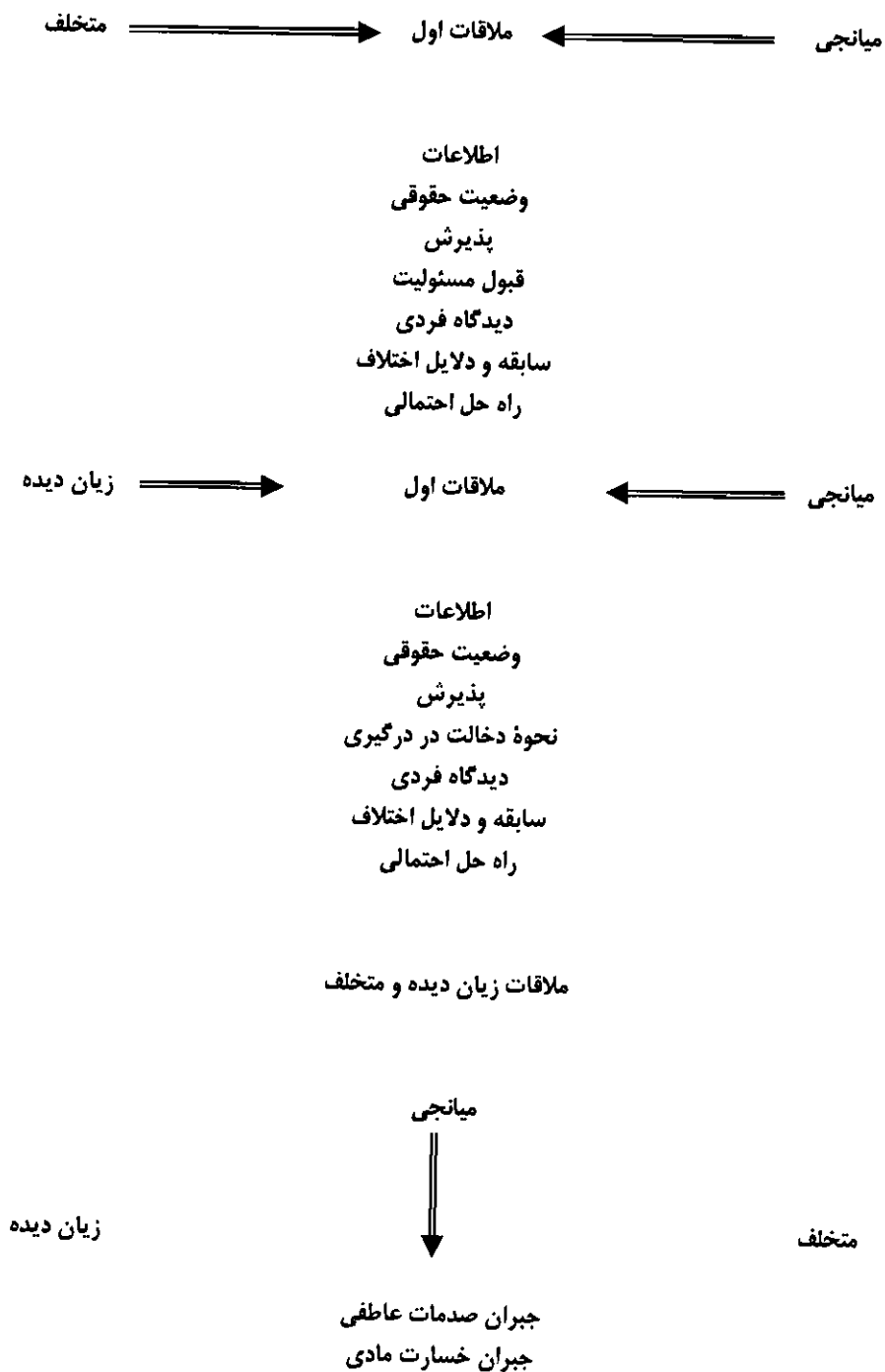


امکان ۴: مصالحه خارج از دادگاه



در صورت استنکاف یا عدم انجام تعهد: تقاضای دادرسی

مراحل مصالحه خارج از دادگاه



نقش مددکار اجتماعی در دادگاه اطفال دورس اشمول گروبر^۱

هنگامی که ما با دادرسی نوجوانان سروکار داریم و در دادگاه‌های نوجوانان به سر می‌بریم، تمرکز و عمده توجه ما به آموزش و بازپروری بزهکاران نوجوان است و این که تمامی اقدامات جایگزین مورد تأمل قرار گیرند و در صورت امکان در مورد بزهکاران نوجوان مورد استفاده قرار گیرند. بنابر این در این مرحله، سیستم دادرسی بسیار متکی به کاری است که مددکار اجتماعی انجام می‌دهد و در صورت حضور نداشتن مددکار اجتماعی، قاضی قادر نخواهد بود که شرایط خاص این نوجوان را بطور کامل درک کند، در مورد شرایط زندگی او اطلاعات کسب نماید و با شخصیت کلی وی آشنایی پیدا کند. به همین جهت، ما به عنوان مددکاران اجتماعی وظیفه داریم که تا حد امکان چنین اطلاعاتی را تهیه کنیم و در اختیار قاضی قرار دهیم تا او نیز بر اساس آنها قادر باشد اقدامات جایگزین مقتضی را انتخاب کند. بنابر این همکاری سازنده میان تصمیم‌گیران یعنی قضات با مددکاران اجتماعی بسیار ضروری است. قضات بر اساس قانون مجاز هستند که در خصوص پرونده‌های کیفری تصمیم‌گیری نمایند. در همین راستا، قاضی این وظیفه را به مددکار اجتماعی محول می‌کند که در خصوص پیشینه و سابقه یک بزهکار نوجوان تحقیق کند و اطلاعاتی را تهیه نموده، در اختیار دادگاه قرار دهد. طبعاً مددکار اجتماعی می‌تواند اطلاعاتی درباره شخصیت نوجوان مورد نظر، وضعیت خانوادگی و شرایط اجتماعی او تهیه کند و به قاضی ارائه نماید. اما وظیفه دیگری که بر عهده مددکار اجتماعی است، بررسی اقدامات جایگزین و پیشنهاد دادن اقدام جایگزین مناسب برای نوجوان مورد نظر، به قاضی است. در واقع، هر چند که تصمیم‌گیری نهایی در مورد اقدام جایگزین مقتضی با قاضی است، اما مددکار اجتماعی می‌تواند با در نظر گرفتن شخصیت نوجوان و شرایط زندگی وی، اقدام جایگزین مناسب را به قاضی پیشنهاد نماید. برای رسیدن به این منظور، برگزاری جلسات مشترک با قاضی از اهمیت زیادی برخوردار است. محیط این جلسات باید سازنده باشد و میان مددکار اجتماعی و قاضی، احترام متقابل وجود داشته باشد.

۱. مددکار مرکز خدمات تعلیق مراقبتی و آزادی مشروط در وین

برای کار با نوجوانان بزهکار، سازمان‌ها و ارگان‌های مختلفی می‌تواند وجود داشته باشد که من در باره ارگان‌های موجود در کشور خودم توضیحاتی را عرض می‌کنم. در اتریش سه ارگان مختلف وجود دارد که با دادگاه‌های اطفال همکاری می‌کنند و هر کدام از آنها دارای وظایف خاص خود هستند. نخستین ارگان، سازمان بهزیستی و رفاه کودکان است که با نوجوانانی سروکار دارد که هنوز مرتکب بزه نشده‌اند. ارگان دوم، دایره مددکاری برای نوجوانانی است که در دادگاه‌های اطفال مستقر هستند و به نوعی با این دادگاه‌ها ادغام شده‌اند. این دایره طبیعتاً با نوجوانان بزهکار سروکار دارند، چه هنگامی که آزاد هستند و چه در زمانی که در زندان به سر می‌برند. سومین ارگان، انجمن مأموران تعلیق مجازات و مددکاران اجتماعی است که وظیفه آنها اجرای صحیح احکام صادره از دادگاه‌هاست. البته اقدامات این انجمن صرفاً آن دسته از تصمیمات دادگاه‌های اطفال را شامل می‌شود که منجر به حبس نوجوان بزهکار نمی‌شود و وی از آزادی برخوردار است.

سازمان بهزیستی و رفاه کودکان به نوجوانان در معرض خطر توجه دارد. در واقع اینها نوجوانانی هستند که به نوعی قربانی شرایط و محیطی هستند که در آن زندگی می‌کنند. این سازمان، کمک‌های لازم را به این قبیل نوجوانان ارائه می‌نماید تا اعتماد به نفس کافی را پیدا کنند و این باور در آنها به وجود آید که خودشان قادر هستند بر مشکلات مختلف فائق آیند. با این حال چنانچه کارها و اقدامات انجام شده کافی نبود و نتایج مقتضی را در بر نداشت، ناگزیر، باید به اقدامات شدیدتری همانند جدا کردن کودک از خانواده و نگهداری او در مکانی دیگر و... متوسل شد. البته شرط اساسی انجام این گونه اقدامات این است که در جهت حفظ مصالح عالیه کودک باشد. همچنین در مورد انجام این گونه اقدامات، تنها دادگاه اطفال صلاحیت تصمیم‌گیری را دارد.

حال اجازه دهید کمی در باره دفتر خدمات اجتماعی صحبت کنم. این دفاتر، به مددجو و همچنین خانواده او، خدمات مشاوره‌ای ارائه می‌کند. همچنین در صورت در اختیار داشتن امکانات لازم، کمک‌های مادی و یا نقدی، در اختیار مددجو قرار می‌دهند. به عنوان مثال خانه‌ای برای وی تهیه می‌کنند تا در آن ساکن شود، یا شغلی برای او فراهم می‌کنند و یا مبلغی مستمری برای گذران زندگی او پرداخت می‌کنند.

در مواردی که دادگاه اطفال تصمیم به جدا کردن طفل یا نوجوان مذکور از خانواده‌اش می‌گیرد، ممکن است پدر و مادر او درخواست کنند که هر چند وقت یک بار بتوانند با فرزند خود ملاقات

نمایند. در این خصوص، دادگاه نسبت به دفعات ملاقات آنها و نحوه انجام آنها تصمیم‌گیری می‌کند. یکی دیگر از وظایف و فعالیت‌های این سازمان در خصوص آن دسته از نوجوانان معارض با قانون است که هنوز به سن قانونی نرسیده‌اند. به عنوان مثال، چنانچه در اتریش یک نوجوان زیر ۱۴ سال مرتکب بزه می‌شود، نمی‌توان او را تنبیه کرد. اما دادگاه به سازمان بهزیستی و رفاه کودکان اعلام می‌نماید که چنین واقعه‌ای اتفاق افتاده است. در این هنگام، مددکار اجتماعی موظف می‌شود که با طفل بزهکار و همچنین خانواده او تماس بگیرد و با کمک خانواده طفل و خود او راه‌حلی را برای برخورد با او پیدا کند. طبیعی است که ماهیت این برخورد و اقداماتی که انجام می‌گیرد، پیشگیرانه است. زیرا این خطر وجود دارد که چنانچه این گونه اقدامات انجام نشود، طفل مذکور دوباره به بزهکاری روی بیاورد.

دومین ارگانی که عرض کردم دایره مددکاری نوجوانان است که در دادگاه‌های ویژه اطفال مستقر هستند و سروکارشان با نوجوانانی است که به سن قانونی رسیده‌اند. نحوه عمل این مرکز به این صورت است که یک تیم مرکب از مددکاران اجتماعی و روانشناسان را موظف می‌کنند تا با نوجوان بزهکار تماس بگیرد و به اصطلاح پرونده و قضیه او را در اختیار بگیرد. این تیم با قاضی پرونده در ارتباط است و جلسات مشترکی را با یکدیگر برگزار می‌کنند. معمولاً قاضی یا دادستان از مددکاران اجتماعی درخواست می‌کنند که گزارش کاملی از وضعیت زندگی و شرایط زندگی نوجوان متهم به ارتکاب جرم تهیه نمایند. هر اندازه این گزارشی که تهیه می‌شود جامع‌تر باشد و اطلاعات متنوعی در باره وضعیت خانوادگی، شرایط و محیط زندگی و... نوجوان در آن گنجانده شود بهتر است، زیرا گستردگی و تنوع اطلاعات موجود در آن به قاضی کمک می‌کند که به عوض تنبیهات و مجازات‌های مرسوم، از اقدامات جایگزین استفاده نماید. به همین جهت، برای تهیه یک گزارش جامع، باید با نوجوانان و خانواده او تماس‌های گسترده‌ای داشته باشیم. همچنین مراجعه به سازمان‌های مختلفی که با نوجوانان سروکار دارند می‌تواند بسیار مفید باشد، زیرا این احتمال وجود دارد که نوجوان مذکور، در گذشته به یکی از این گونه سازمان‌ها مراجعه کرده باشد و روانشناس یا روانپزشک مستقر در آنجا قادر باشد اطلاعاتی را در مورد روحیات و ویژگی‌های شخصیتی وی در اختیار ما قرار دهد.

همچنین مددکاران اجتماعی مجاز هستند که در جلسه دادگاه حاضر باشند و در پرونده موردنظر به عنوان مشاور قاضی عمل کنند. طبیعتاً مددکاران اجتماعی با توجه به اطلاعات گسترده‌ای که در باره

شرایط زندگی و وضعیت روحی نوجوان و همچنین پیشینه او دارند می‌توانند به عنوان اقدامات جایگزین پیشنهاداتی را مطرح نمایند. قضات معمولاً از این پیشنهادات و کمک‌ها و مشاوره‌هایی که مددکاران اجتماعی ارائه می‌نمایند، استقبال می‌کنند، زیرا به آنها کمک می‌کند که بهتر تصمیم بگیرند و حکم درست‌تری صادر نمایند. برنامه‌های آموزشی یکی از گزینه‌های متداولی است که مددکاران اجتماعی پیشنهاد می‌نمایند.

یکی دیگر از موارد کاری مددکاران اجتماعی در ارتباط با نوجوانانی است که دستگیر می‌شوند. هرگاه یک نوجوان دستگیر شود بلافاصله به مددکار اجتماعی اطلاع داده می‌شود. پس از این که مددکار نخستین تماس را با نوجوان مذکور برقرار کرد، وضعیت روانی نوجوان، شرایط زندگی و وضعیت خانوادگی او را بررسی می‌کند. در این مرحله مددکار اجتماعی می‌تواند از خدمات روانشناسان نیز استفاده کند. در نهایت مددکار اجتماعی گزارش جامعی را در مورد وضعیت روانی کودک و شرایط زندگی او تهیه می‌کند و به قاضی ارائه می‌نماید. در این گزارش مددکار اجتماعی می‌تواند پیشنهادات خود را نیز مطرح نماید. به عنوان مثال در گزارش خود بیان می‌کند که این نوجوان از چنین شرایط روانی برخوردار است و لذا پیشنهاد من این است که فعلاً آزاد ولی تحت نظارت باشد. در خصوص نوجوانان زندانی نیز باید عرض کنم که مددکاران اجتماعی باید به طور مرتب با این گونه نوجوانان در تماس باشند و با آنها ملاقات نمایند. همچنین مددکاران اجتماعی باید اطلاعات مربوط به وضعیت نوجوان زندانی را در اختیار خانواده وی قرار دهند. مددکاران اجتماعی موظف هستند در محیط زندان، برخی جلسات گروهی را برگزار نمایند و این گونه نوجوانان با حضور در آنها، راجع به جرمی که مرتکب شده‌اند و کارهایی که انجام داده‌اند صحبت کنند و احیاناً موضوعات دیگری را که در مرکز بسته با آنها مواجه هستند، مطرح نمایند. چنانچه این نوجوانان، به تناسب سن خود، مشغول تحصیل باشند، لازم است امکانات آموزشی برای آنها در محیط مرکز بسته فراهم گردد. همچنین مددکاران اجتماعی وظیفه دارند، برنامه‌های تفریحی مناسب را برای این نوجوانان اجرا کنند. حتی پس از این که نوجوانان آزاد شدند، لازم است مددکاران اجتماعی از آنها حمایت کنند.

سومین ارگانی که عرض کردم، انجمن مأموران تعلیق مجازات و مددکاران اجتماعی بود. در این انجمن، مددکاران اجتماعی که متخصص مجازات‌های تعلیقی هستند با دادگاه نوجوانان همکاری می‌کنند. پیشنهاداتی که این مددکاران به دادگاه ارائه می‌کنند، ناظر بر اقداماتی است که آزادی نوجوان

بزهکار را سلب نمی‌کند و او را روانه زندان نمی‌سازد. در واقع پیشنهادات آنها نوعی اقدامات جایگزین است که مانع زندانی شدن نوجوانان بزهکار می‌شود. کارها و اقداماتی که مددکاران متخصص مجازات‌های تعلیقی انجام می‌دهند، می‌تواند دامنه گسترده‌ای داشته باشد، اما هدف همه آنها این است که آزادی نوجوان بزهکار سلب نشود. اقدامات جایگزین تنوعی وجود دارد که مددکاران اجتماعی می‌توانند در مدت یک تا پنج سال نسبت به پیگیری آنها اقدام کنند. این امکان وجود دارد که حتی قبل از برگزاری جلسه دادگاه، قاضی رأی به اجرای اقدامات جایگزین بدهد. ممکن است مددکار اجتماعی گزارشی در مورد نوجوان بزهکار تهیه نماید و در آن تأکید نماید که نوجوان مذکور از وضعیت روانی مناسبی برخوردار نیست و لذا این احتمال وجود دارد که قاضی، نوجوان یاد شده را در اختیار مددکار اجتماعی قرار دهد تا با او کار کند.

بدیهی است که اقدامات مربوط به تعلیق مجازات، بسته به موضوعات و پرونده‌های مختلف می‌تواند متفاوت باشد و برای تعلیق مجازات از روش‌های مختلفی استفاده شود. یکی از این روش‌ها حکم آزادی مشروط است که در آن قاضی تصمیم می‌گیرد که نوجوان بزهکار به زندان نرود اما اگر مجدداً مرتکب جرم شود راهی زندان خواهد شد. اکثر مواردی که ما به عنوان مددکار اجتماعی با آن مواجه می‌شویم، در همین چارچوب قرار می‌گیرد. روش بعدی این است که قاضی تصمیم می‌گیرد که نوجوان بزهکار راهی زندان شود اما پس از گذراندن بخشی از مدت حبس، آزاد گردد و تحت نظارت یک مددکار اجتماعی قرار گیرد.

روش بعدی که همانند شیوه قبلی است، به این ترتیب است که نوجوان بزهکار بر اساس حکم قاضی راهی زندان می‌شود، اما پس از سپری شدن $\frac{2}{3}$ مدت حبس، در صورت مناسب بودن رفتار وی در دوران حبس، قاضی می‌تواند او را آزاد کند و برای مدت باقیمانده حبس، وی را تحت نظارت یک مددکار اجتماعی قرار دهد.

مددکارانی که مسئول و متخصص مجازات‌های تعلیقی هستند، می‌توانند در جلسات دادگاه حضور فعال داشته باشند. حال هنگامی که نوجوان مذکور با تعلیق مجازات آزاد شد، مسئول مجازات تعلیقی جلسات مرتبی را با این نوجوان برگزار می‌کند. تعداد این گونه جلسات نظارتی، به خود نوجوان و شرایط و وضعیت او بستگی دارد. هدف اصلی این گونه جلسات و ارتباط‌ها، حمایت از نوجوان است. مددکار اجتماعی با برگزاری این گونه جلسات تلاش می‌کند که نوجوان بزهکار بر روی رفتارهای

اجتماعی خود کنترل داشته باشد.

اکنون چنانچه نوجوان بزهکار در این گونه جلسات حضور مستمر و فعال داشته باشد و سایر مراحل را نیز که وجود دارد، به خوبی پشت سر بگذارد، به نوعی دین خود را ادا کرده است و احساس مسئولیت خود را ثابت کرده است، اما اگر مددجو از حضور در جلسات یا شرکت در ملاقات‌های با مددکار سرباز زند، یا در مدت تعلیق مجازات مجدداً مرتکب جرم شود، قاضی این اختیار را دارد که فرصتی را که به وی داده بود بازپس گیرد و برای او یک حکم زندان غیر قابل تغییر صادر کند. البته در چنین موردی هم باز از مددکار اجتماعی درخواست می‌شود که در جلسه‌ی مشترکی با قاضی حضور یابد و توصیه‌های خود را در زمینه‌ی راه حل مناسب برای برخورد با نوجوان مذکور ارائه نماید.

با جمع‌بندی مطالبی که عرض شد باید بگوییم مددکاران اجتماعی که با دادگاه‌های اطفال همکاری می‌کنند، دارای ابزارها و امکاناتی هستند که سیستم قضایی در اختیار آنها نهاده است. حال باید تلاش نمایند که به نحو مناسبی از این ابزارها استفاده کنند. هم اصلی و دغدغه‌ی اساسی مددکاران اجتماعی باید این باشد که کاری کنند تا نوجوانان بزهکار بازپروری شوند، به آغوش جامعه بازگردند و در آینده مجدداً مرتکب جرم نشوند. من فکر می‌کنم که همگی ما باید در این اندیشه باشیم که تمامی تلاشمان را به کار گیریم تا به چنین اهدافی دست یابیم.

تعليق با حکم یا بدون حکم دادگاه، تعليق مراقبتی، عفو

مایکل کونیک شوفا^۱

من توضیحاتی را در باره مددکاران متخصص تعليق مراقبتی، مفهوم این عبارت و وظایف آنها بیان خواهم کرد. البته سعی خواهم کرد مطالبی را که همکارم خانم دوریس خدمت شما مطرح فرمودند، تکرار نکنم. مددکار متخصص تعليق مراقبتی با نوجوانانی سروکار دارد که معارض قانون هستند و وظیفه وی این است که به عوض تنبیه این نوجوانان، برنامه‌هایی را برای کمک کردن به آنان پیشنهاد نماید تا در محیط اجتماع کمک‌های لازم به آنها ارائه شود و بر اعمال و رفتار این قبیل نوجوانان نظارت گردد به گونه‌ای که در آینده مرتکب بزه نشوند. روش کار معمولاً به صورت موردی است، با این حال در مواردی که نیاز باشد، مددکاران متخصص تعليق مراقبتی می‌توانند جلسات گروهی را برای تعدادی از نوجوانان بزهکار برگزار کنند.

این مددکاران پرونده‌های کاملی را از نحوه رفتار این مددجویان تهیه می‌کنند تا بعداً بتوانند بنا مراجعه به اطلاعات گردآوری شده در این پرونده‌ها، بهترین گزینه مجازات تعلیقی و مؤثرترین روش را انتخاب کنند. همچنانکه همکارم فرمودند مجازات تعلیقی، سالب آزادی بزهکار نوجوان نیست، در واقع ما به کمک بزهکار نوجوان می‌رویم و بیش از هر چیز در اندیشه یاری رساندن به او هستیم. لذا چنانچه نوجوان بزهکار نیازمند فراگیری آموزش‌های لازم باشد. کلاس‌های آموزشی مناسب را برگزار می‌کنیم و نوجوان را موظف می‌کنیم در این کلاس‌ها شرکت کند و یاد بگیرد که تا حد امکان باید خودش را با هنجارهای موجود جامعه تطبیق دهد. وظیفه دیگر مددکار تعليق مراقبتی این است که علل روی آوردن نوجوان به بزه را شناسایی کند و دریابد که چرا اصولاً وی بزهکار شده است. طبیعتاً مددکار تعليق مراقبتی سعی می‌کند با همکاری خود آن بزهکار پاسخ‌های مناسب این سؤالات را به دست آورد. این مددکار موظف است که بر پیشرفت و نحوه رفتار مددجو نظارت داشته باشد و چنانچه پیشرفت وی مبدل به پسرفت شد یا به نکته منفی در رفتار نوجوان برخورد کرد، بتواند واکنش مناسب را در برابر آن نشان دهد. حق استفاده از مددکاری تعليق مراقبتی را دادگاه در اختیار نوجوان

۱. مددکار مرکز خدمات تعليق مراقبتی و آزادی مشروط در وین

بزهکار می‌گذارد و برای انجام آن گزینه‌های متفاوتی وجود دارد که من به دو مورد از آنها اشاره می‌کنم که عبارتند از:

۱- راهکارهای عام‌المنفعه به جای مجازات

در این روش، قبل از این که حکم محکومیت نوجوان بزهکار برای تحمل کیفر حبس صادر شود، وی موظف به انجام خدمات عام‌المنفعه می‌شود. در واقع کودک می‌پذیرد که به جای صدور حکم مجازات حبس برای او، به مدت یک سال به انجام خدمات عام‌المنفعه مشغول شود. اگر چنین کودکی به تعهدات خود عمل نکند، و یا مجدداً مرتکب بزه شود، عملاً قبول کرده است که حکم دادگاه علیه او صادر شود و ناگزیر خواهد بود که حکم محکومیت حبس خود را بگذراند.

نکته مهمی که در خصوص خدمات عام‌المنفعه باید عرض کنم این است که والدین این نوجوان باید با انجام خدمات عام‌المنفعه موافق باشند. همچنین قاضی دادگاه نیز باید به استفاده از خدمات عام‌المنفعه به عنوان یکی از اقدامات جایگزین حبس اعتقاد داشته باشد. مددکار متخصص تعلیق مراقبتی موظف است گزارش‌های مقتضی را در خصوص نوجوانان مذکور تهیه نماید و در اختیار قاضی قرار دهد. مددکاران مستقر در دادگاه نوجوانان نیز قادر خواهند بود تا در این زمینه کمک‌های مؤثری را ارائه نمایند و به قاضی در اتخاذ تصمیم مناسب کمک کنند. طبیعتاً موارد دیگری همانند نوع و شدت بزه ارتكابی نوجوان، گزارش پلیس و نیز... در تصمیم‌گیری قاضی مؤثر خواهند بود.

۲- کارهای عام‌المنفعه به جای بخشی از مجازات

در این روش، نوجوان بزهکار بخشی از مجازات حبس را به صورت قطعی تحمل خواهد کرد. اما قاضی پرونده می‌تواند تصمیم بگیرد که به عوض بخشی از مجازات حبس خود، تحت نظر یک مددکار اجتماعی متخصص تعلیق مراقبتی به انجام خدمات عام‌المنفعه بپردازد. مدت انجام این گونه خدمات عام‌المنفعه ۳ تا ۵ سال است. اگر در این مدت نوجوان مرتکب بزه‌ی نشود و با مأمور تعلیق مجازات همکاری‌های لازم را داشته باشد، پرونده وی مختومه می‌گردد. اما چنانچه به تعهدات خود عمل نکند و یا مرتکب تکرار جرم شود، مجبور می‌گردد که بخش باقیمانده مجازات خود را نیز در زندان بگذراند. حتی ممکن است در موارد تکرار جرم، قاضی در حکم اولیه خود تجدیدنظر کند و

حکم شدیدتری را در نظر بگیرد.

حال بینیم برای صدور حکم جهت تبدیل بخشی از مجازات حبس به آزادی مشروط همراه با انجام خدمات عام‌المنفعه تحت نظارت مأمور تعلیق مراقبتی، قاضی پرونده چه مسائلی را لحاظ می‌کند. یکی از مواردی که قاضی در نظر می‌گیرد، گزارش مددکار تعلیق مراقبتی راجع به نوجوان مذکور، شرایط روانی او، وضعیت زندگی او و مواردی از این قبیل است. نظرات کارشناسی روانشناسان و روانپزشکان، گزارش مددکار اجتماعی که تحت نظارت دادگاه فعالیت می‌کند، محکومیت‌های پیشین وی، گزارش‌های پلیس و سنگینی جرم ارتكایی از دیگر مواردی هستند که قاضی دادگاه در نظر می‌گیرد. طبیعی است که نحوه رفتار نوجوان مذکور در مدتی که بخشی از مجازات حبس خود را گذرانده است نیز از اهمیت زیادی برخوردار خواهد بود.

طبیعی است هنگامی که دادگاه با لحاظ موارد فوق، تصمیم به تعلیق بقیه مجازات همراه با انجام خدمات عام‌المنفعه می‌گیرد، خود نظارتی بر اعمال این حکم ندارد بلکه یک سازمان همانند انجمن مددکاران تعلیق مراقبتی را موظف می‌کند تا بر اجرای کامل حکم نظارت نمایند. در واقع همچنان که سازمان‌های مددکاری نمی‌توانند قاضی را مجبور نمایند تا حکم به تعلیق مجازات دهد، قاضی نیز نمی‌تواند نحوه اجرای حکم ناظر بر انجام خدمات عام‌المنفعه را مشخص نماید بلکه این خود سازمان‌های مددکاری هستند که عهده‌دار این امرند. به عبارت دیگر، در اینجا نوعی همکاری دوجانبه وجود دارد که تا حدودی دارای حالت الزامی است. در این همکاری مددکاران می‌توانند ارتباط میان قاضی و سازمان‌های مددکاری را تسهیل نمایند.

اصولا باید توجه داشته باشیم برای این که این گونه اقدامات به نتایج مثبت و موردنظر برسند، ارتباط تنگاتنگ و همکاری میان قاضی و مددکار اجتماعی ضروری است. قاضی باید به طور شفاف در جریان آنچه که سازمان مددکاری قصد دارد در مورد مددجو انجام دهد، قرار گیرد. از طرف دیگر تصمیم‌گیری‌های قاضی هم باید شفاف باشد. مددکاران اجتماعی باید بدانند که در خصوص پرونده طرح شده چه کاری از دست آنها ساخته است و از آنها انتظار چه کاری می‌رود. در واقع هم قضات و هم مددکاران اجتماعی باید به وظایفی که بر عهده هر کدام از آنها محول شده است احترام قابل شوند. مددکار اجتماعی نباید در کار قاضی دخالت کند و به جای او تصمیم بگیرد. در عین حال قاضی نیز نباید در امور مربوط به مددکاری اجتماعی دخالت کند. در حقیقت هر دو طرف باید در این موضوع

اتفاق نظر داشته باشند که هدف نهایی هر دو آنها یکی است و هر کدام از آنها در اندیشه تأمین مصالح شخص واحدی هستند و آنچه که از اهمیت برخوردار است تأمین مصالح کودک بزهکار است. حال برای رسیدن به این هدف، باید مقاصد و اهداف جزئی هر کدام از آنها برای طرف مقابل شفاف باشد. مثلاً مشخص باشد که منظور قاضی از اتخاذ تصمیماتش چه بوده است، یا منظور مددکار اجتماعی از اقداماتی که انجام می‌دهد چیست. به همین جهت، برای پیشبرد این کار، برگزاری جلسات مشترک مستمر ضروری است تا در این جلسات، موضوعات و مسائل هر دو طرف مطرح شود. در خصوص این جلسات، این نکته را باید عرض کنم که اگر برای حضور در این جلسات، از آمادگی لازم برخوردار باشیم و احیاناً متن کتبی موضوعی را که قصد طرح آن را داریم به قاضی ارائه نماییم، نتایج مثبت‌تری خواهیم گرفت.

اکنون اگر اجازه بفرمایید توضیحاتی در باره روش‌های معمول در مددکاری خدمات شما عرض کنم. به عنوان مددکاران اجتماعی باید همواره عوامل اقتصادی، اجتماعی و حتی احساسی را که منجر به بزهکاری نوجوان شده‌اند مدنظر داشته باشیم و با توجه به آنها سعی کنیم کمک‌های لازم را به مددجو ارائه نماییم. ما عمدتاً برای کمک به مددجویان از سه روش و رویکرد مختلف استفاده می‌نماییم که عبارتند از:

- ۱- رویکرد مبتنی بر مدیریت اجتماعی. به این معنا که مثلاً از لحاظ مالی مددجو را حمایت کنیم، یا برای او شغلی پیدا کنیم، یا محل زندگی مناسبی را برای او در نظر بگیریم و مواردی از این قبیل.
- ۲- رویکرد مبتنی بر آموزش اجتماعی. در این رویکرد به توان مددجو و میزان آمادگی وی برای فراگیری آموزش‌ها و مهارت‌های اجتماعی لازم و این که تا چه میزان می‌تواند خود را با اجتماعی که در آن زندگی می‌کند تطبیق دهد، توجه می‌شود. معمولاً اینگونه نوجوانان تا جایی که به احساسات و قوه ادراک آنها مربوط می‌شود، دارای یک سری کاستی هستند. برخی از آنها هم افراد خشن هستند و رفتارهای ضداجتماعی از خود نشان می‌دهند. اکثر اینها کسانی هستند که بنا به دلایلی، آموزش‌ها و مطالبی را که باید در سال‌های ابتدایی زندگیشان یاد می‌گرفتند، فرا نگرفته‌اند. به همین جهت باید به آنها کمک کنیم تا آموزش‌های اجتماعی را فراگیرند.
- ۳- رویکرد مبتنی بر درمان اجتماعی. در این رویکرد ما به دنبال این هستیم که توان کودک و نوجوان را برای برقراری ارتباط با دیگران شناسایی کنیم. در واقع تشخیص دهیم که این کودک تا چه حد

می‌تواند با دیگران ارتباطات سازنده داشته باشد و در صورت عدم توانایی در برقراری ارتباطات احساسی با دیگران چه مشکلاتی را دارد و چه کمبود عاطفی در او وجود دارد که باعث بروز چنین مشکلی می‌شود.

بدیهی است موفقیت هر سه رویکردی که عرض کردم در این است که ما قادر به برقراری یک ارتباط سازنده و نزدیک میان مددکار اجتماعی و مددجو باشیم. در پایان، دو فهرست یا به اصطلاح چک‌لیست را به صورت خلاصه عرض می‌کنم. این فهرست‌ها می‌توانند به مددکار اجتماعی متخصص تعلیق مراقبتی کمک نمایند تا پیشینه نوجوانی را که با او سروکار دارد بهتر درک نماید.

۱- فهرست الف) نخستین گروه از سؤال‌های موجود در این فهرست، درباره رفتار اجتماعی مددجو است. آیا مددجو دارای رفتار اجتماعی خشنی است؟ آیا شخصیت او به نحوی است که مدام به دنبال این است که جلب توجه نماید؟ گاه مواردی پیش می‌آید که علت ارتکاب جرم یک نوجوان این بوده که او در یک گروه عضویت داشته و از این طریق خواسته است توجه اعضای گروه را به خود جلب کند؟ دومین گروه سؤال‌ها در ارتباط با وضعیت خانوادگی مددجو است. شاید اولیاء او نیز از دست رفتارها و اعمال او مستأصل شده باشند، به گونه‌ای که دیگر نمی‌دانند با او چه کار کنند. شاید رفتار این نوجوان به نوعی در ارتباط با بحران بلوغ او است و والدین وی از این موضوع مطلع نیستند. آیا مددجو دائماً با مردم در حال بگومگو است؟ آیا با معلمین خود مشاجره می‌کند؟ آیا با پلیس دائماً درگیری پیدا می‌کند؟

سومین گروه از سؤال‌ها با توانایی‌های اجتماعی مددجو مرتبط هستند. آیا دارای مدرک تحصیلی معتبری است؟ آیا از کار کردن سر باز می‌زند و سؤالاتی از این قبیل. ممکن است در این موارد هم میان رفتار کودک و مرحله بلوغ او ارتباط وجود داشته باشد.

طبیعتاً یافتن پاسخ به این پرسش‌ها به میزان زیادی کمک می‌کند تا در کاری که برای مددجو انجام می‌دهیم موفق‌تر باشیم. سؤال‌هایی که در فهرست الف وجود دارند عمدتاً مربوط به بحران شخصیتی نوجوان هستند و این احتمال وجود دارد که بسیاری از این بحران‌ها گذرا باشند و بعد از مدتی از بین بروند، اما سؤال‌هایی که در فهرست دوم مطرح می‌شود، مربوط به ناهنجاری‌های شخصیتی نوجوان می‌شوند و به دلیل این که این گونه ناهنجاری‌ها معمولاً دیرپا هستند، همواره برای نوجوانان مشکل‌آفرین می‌شوند.

۲- فهرست ب) گروه سؤال‌هایی که در این فهرست مطرح می‌شود کاملاً شبیه فهرست الف است، با این حال نوع سؤال‌ها تا حدودی فرق می‌کند. گروه اول سؤال‌ها مربوط به رفتار اجتماعی مددجو است. آیا رفتار نوجوان به گونه‌ای است که برای دیگران احترامی قایل نیست و سعی می‌کند که به اصطلاح بر اطرافیان خود مسلط شود؟ آیا رفتار او در دوران مدرسه و حتی پیش از آن با دیگران فرق می‌کرده است؟ آیا در رفتار او یک سردی و بی‌تفاوتی نسبت به دیگران وجود دارد؟ آیا نوجوان درک درستی از ناحیه اطراف خود دارد؟ آیا در صورت مواجه شدن با یک مشکل توان تحمل آن را دارد؟ یا این که در صورت مواجه شدن با یک مشکل و مسئله، بلافاصله کنترل خود را از دست می‌دهد و با عصبانیت با قضا یا برخورد می‌کند؟ آیا دوستی دارد و یا هم‌سن و سال‌های او از دوستی با او اکراه دارند؟ آیا درک علت رفتار بزهکارانه او ساده است یا این که به سادگی قابل درک نیست؟ به عنوان مثال، نوجوان قصد سرقت بانک را دارد اما در همان جا نظرش عوض می‌شود و در محوطه بانک به خواب می‌رود. حال آیا مواد مخدر یا مشروبات الکلی مصرف کرده بوده است یا این کار او دلیل دیگری داشته است؟

گروه دوم سؤال‌ها، به شرایط خانواده مددجو برمی‌گردد. آیا نوجوان خانواده کاملی دارد؟ البته اکثر ما می‌دانیم که به طور معمول، نوجوانان بزهکار از داشتن یک خانواده سالم محروم هستند. غالباً وقتی پیشینه این قبیل نوجوانان را مطالعه می‌کنیم، مشاهده می‌نماییم که احیاناً پدر و مادر آنها از یکدیگر طلاق گرفته‌اند یا هر کدام از آنها در خانه مستقلی زندگی می‌کنند. پدر یا مادر یا هر دو آنها از سطح تحصیلات قابل توجهی برخوردار نیستند. خود آنها دچار ناهنجاری در رفتار بوده‌اند و یا رفتارهایشان ضدونقیض بوده است. مثلاً یکی از آنها مرتب دست نوازش به سروگوش بچه می‌کشیده است و دیگری او را مرتب کتک می‌زده است. سومین گروه از سؤال‌ها نیز حول تواناییهای شخصی مددجو است. به عنوان نمونه، آیا مددجو به مدرسه می‌رفته است؟ اگر به مدرسه می‌رفته، آیا حضور او مرتب بوده است یا غیبت‌های فراوان و مکرر داشته است؟ آیا مددجو دارای مهارت حرفه‌ای یا شغلی است و به کاری اشتغال دارد یا بیکار است؟ به عنوان توصیه، ما بلم این را عرض کنم که همواره باید تلاش نمائیم تا حمایت‌های اقتصادی - مالی لازم را از کودک به عمل آوریم. منظور از حمایت‌های اقتصادی - مالی این است که مثلاً شغلی برای وی فراهم کنیم یا مکانی را برای زندگی وی تهیه نمائیم.

سخنرانیهای کارشناسان داخلی

**دادرسی نوجوانان در ایران،
چالشی در برابر نظام اجتماعی
دکتر حسین میرمحمد صادقی^۱**

بسم الله الرحمن الرحيم. برای بنده اسباب خوشوقتی و خوشحالی فراوان است که امکان شرکت در این کارگاه آموزشی را پیدا کرده‌ام، و جا دارد که مراتب تشکر و قدردانی خودم را از برگزارکنندگان محترم این کارگاه، اعم از سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور و شخص جناب آقای بختیاری، و نمایندگی محترم یونسف در ایران، جناب آقای دکتر دیالو ابراز کنم، و همچنین از همه دوستان و عزیزانی که به عنوان مدرس در این کارگاه شرکت می‌کنند تشکر نمایم و از درگاه خداوند متعال، موفقیت همه شما عزیزان را در این کارگاه خوب و پر بار، خواستار باشم.

دوستان عزیز، با توجه به این که همگی شما با مسئله بزهکاری اطفال و نوجوانان در ایران، در ارتباط هستید، شاید آگاهی داشته باشید که امروزه بزهکاری به طور کلی، و خصوصاً بزهکاری اطفال و نوجوانان، یک معضل فزاینده و رو به رشد است. آمارها نشان می‌دهند که میزان جرم در دنیا، سالانه ۵ درصد افزایش می‌یابد، که این میزان هم از رشد جمعیت و هم از رشد اقتصادی بسیاری از کشورهای دنیا، بجز چند کشور صنعتی ثروتمند، بیشتر است.

در واقع اگر بخواهیم معضلات مردم و جامعه بشری را در قرن بیستم نام ببریم، در کنار همه معضلات، بیماری‌ها و مشکلاتی که گریبانگیر بشر امروزی است، قطعاً بزهکاری و جرم نیز به عنوان یک معضل مهم مطرح است. در کنار رشد بزهکاری و جرم به طور کلی، آنچه که موجب نگرانی بیشتری شده است، رشد قابل توجه بزهکاری اطفال و نوجوانان در اکثر کشورها و خصوصاً کشور ماست که از جمعیت جوانی برخوردار است. با این حال حتی در کشورهایی که از جمعیت جوان زیادی نیز برخوردار نیستند، یکی از معضلات آنها، نحوه مقابله با بزهکاری اطفال، نوجوانان و جوانان است.

به همین سبب، پرداختن به این مسئله، قطعاً می‌تواند در این که چگونه این مشکل را حل کنیم و چه

۱. دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، رئیس دانشکده علوم قضائی و خدمات اداری و رئیس مرکز مطالعات

توسعه قضایی

راه‌حلی برای این معضل فزاینده و رو به رشد بیابیم، کمک بسیار مؤثر و بزرگی باشد. در ایران نیز به طور مثال مواردی همانند فرار کودکان و خصوصاً دختران از خانه و یا کودکان خیابانی را داریم که به هر حال در سال‌های اخیر به عنوان مشکل و معضل مهمی مطرح بوده‌اند. مدتی قبل ما در معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، جلسات متعددی با حضور نمایندگان همه نهادهای ذیربط داشتیم، تا به هر حال در خصوص معضل فرار دختران از خانه تدبیری اندیشیده شود و در نهایت نیز پیشنهادی تهیه گردید و به نهادهای ذیربط ارائه شد.

آنچه که این مشکل را پیچیده‌تر می‌کند، این است که بزهکاری اطفال و نوجوانان اولاً خصیصه خشونت‌گرایانه پیدا کند و ثانیاً از خصیصه سازمان‌یافته برخوردار گردد. در حقیقت، امروزه نه تنها در ایران بلکه تقریباً در همه کشورهای، جرایم اطفال و نوجوانان بیشتر رنگ و بوی خشونت‌آمیز به خود می‌گیرد که تبعاً خطرات این گونه اعمال برای جامعه بیشتر است. البته ظهور این دو خصیصه در ایران در مقایسه با برخی از جوامع غربی، به دلایل مختلف و ساختار جامعه ما، تا حدودی کمتر است، ولی به هر حال لازم است مورد توجه قرار گیرد.

دومین خصیصه‌ای که عرض کردم بزهکاری اطفال و نوجوانان به تدریج واجد آن می‌شود، و بزرگی سازمان‌یافته است. امروزه باندهای بزهکار مشغول فعالیت هستند و این گونه باندها می‌توانند بهترین عضوگیری را از میان اطفال و نوجوانان داشته باشند؛ خصوصاً اطفال و نوجوانانی که به عنوان مهاجر ممکن است از مناطق اصلی سکونت خودشان به طرف شهرهای بزرگ مهاجرت کنند.

به نظر بنده، امروزه این خلاء در مجموعه قوانین و نظام قضائی ما وجود دارد که به پدیده جرم سازمان‌یافته به طور دقیق و درست پرداخته نشده است، در حالی که امروزه ما از مجرمیت انفرادی به طرف بزهکاری سازمان‌یافته حرکت می‌کنیم. چنانچه شما به تیتیر حوادث روزنامه‌ها دقت نمایید می‌بینید که غالباً سخن از باندهای مجرمانه و سازمان‌هایی است که در واقع شغل و حرفه بزهکاری را برای خود برگزیده‌اند، در حالی که ده یا بیست سال پیش، عمده عناوین حوادث را جرایم فردی تشکیل می‌داد.

بنده در یکی از کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته‌ام، جرم سازمان‌یافته را شرکت سهامی جرم نام نهاده‌ام، چرا که این گونه سازمان‌های بزهکار نیز ساختاری همانند شرکت‌های عادی دارند و از سلسله مراتب مدیریتی و اجرایی برخوردارند و اعضاء سازمان‌های بزهکار نیز تنها به دنبال کسب منافع و سود

بیشتر هستند. بنابر این علاوه بر این که لازم است به طور کلی به این پدیده توجه بیشتری نمائیم، در بخشی که مربوط به اطفال و نوجوانان می‌شود باید دقت خاص نمائیم، همان‌گونه که عرض کردم اطفال و نوجوانان بزهکار، بهترین دستمایه و نیرویی هستند که سازمان‌های بزهکار می‌توانند در جهت عضوگیری و اجرای اعمال مجرمانه خود، مورد استفاده قرار دهند.

نکته دیگری که بنده قصد دارم بر آن تأکید کنم، این است که به هنگام بحث از بزهکاری اطفال و نوجوانان، باید توجه داشته باشیم که قربانیان این جرایم نیز بیشتر اطفال و نوجوانان هستند. یعنی وقتی که ما با پدیده بزهکاری اطفال و نوجوانان برخورد می‌کنیم، نه تنها به طفل و نوجوان بزهکار کمک می‌کنیم، بلکه در واقع به قربانیان جرم نیز که غالباً اطفال و نوجوانان متعلق به اقشار آسیب‌پذیر هستند کمک می‌نماییم. یکی از تحلیل‌هایی که در گذشته از جرم می‌شد این بود که جرم عکس‌العمل طبقات ضعیف جامعه در مقابل اقویاء است، و دلیل این که ما شاهد جرم در جامعه هستیم این است که یکی از راه‌هایی که افراد فقیر، بیکار و به طور کلی اقشار ضعیف جامعه، قادر به مبارزه با قشر حاکم و قوی جامعه هستند، ارتکاب جرم است. اما امروزه دیگر این تئوری و نظریه چندان پذیرفته نیست و بیشتر قربانیان جرم نیز از همان طبقات و اقشار آسیب‌پذیر هستند.

از لحاظ جنس، به عنوان مثال زنان بیشتر به عنوان قربانی جرم مطرح هستند و از جهت سن نیز، اطفال و نوجوانان، بیشتر قربانی جرم واقع می‌شوند. بنابر این اگر ما به بزهکاران طفل و نوجوان، کمک کنیم تا دیگر مرتکب اعمال مجرمانه نشوند، نه فقط به خود آنها کمک کرده‌ایم بلکه به قربانیان اعمال مجرمانه آنها نیز، که غالباً از میان اطفال و نوجوانان هستند، کمک نموده‌ایم.

یکی از نکات دیگر در زمینه بزهکاری اطفال و نوجوانان این است که برخی از عوامل بر روی نوجوانان و جوانان، در مقایسه با بزرگسالان، تأثیر بیشتری می‌گذارد. و خود همین مسئله عامل مهمی در افزایش بزهکاری اطفال و نوجوانان است. یکی از این عوامل، مسئله بحران هویت است. بروز مشکل در فرایند اجتماعی شدن و ایجاد بحران هویت، بیشتر در نوجوانان و جوانان رخ می‌دهد تا افرادی که به هر حال این سنین را پشت سر گذاشته‌اند، و طبیعی است که وقتی این بحران در آنها ایجاد می‌شود، بیشتر به سمت ارتکاب جرم گرایش می‌یابند. همچنین برخی محرک‌ها بر روی آنها تأثیر بیشتری دارد، به عنوان مثال تأثیر محرک‌های جنسی بر نوجوانان و جوانان غالباً بیشتر از افراد مسن‌تر است.

امکان سوءاستفاده از اطفال و نوجوانان توسط بزرگسالان نیز یکی از عواملی است که باید مورد توجه قرار گیرد و همان‌طور که عرض کردم گاه ممکن است باندهای مجرمانه یا بزهکاران انفرادی برای نیل به اهداف مجرمانه خود از آنها استفاده کنند. به همین دلیل ممکن است در مواردی، در قبال جرمی که طفل یا نوجوان انجام می‌دهد، برای افراد بزرگسال، مجازات‌ها یا یک سری عکس‌العمل‌های کیفری را پیش‌بینی کنیم، که می‌تواند به این دلیل باشد که بزرگسال از آنها به عنوان عاملین بی‌گناه استفاده کرده است و یا تحت این عنوان که بزرگسال، مراقبت‌های لازم را نسبت به طفل یا نوجوان انجام نداده است و در نتیجه باعث شده است که وی به صحنه جرم و جنایت کشیده شود. آن چه که ما در فقه و حقوق اسلامی تحت عنوان عاقله داریم، تا حدودی شبیه همین مسئله‌ای است که عرض کردم، یعنی هنگامی که طفل یا نوجوان مرتکب جرمی شود که مستلزم پرداخت دیه است، دیه مذکور بر عهده عاقله است که می‌توان این‌گونه تعبیر کرد که افرادی از خویشان او که علی‌الاصول باید مراقبت‌های لازم را نسبت به آن طفل انجام می‌داده‌اند، با فراموش کردن وظیفه خود، باعث ارتکاب جرم و جنایت از سوی او شده‌اند و لذا به نمایندگی از وی مسئولیت پیدا می‌کنند.

حال در کنار عوامل منفی تأثیرگذار بر روی بزهکاری نوجوانان، به نقاط مثبت در خصوص آنان نیز می‌توان اشاره کرد. یکی از این نقاط مثبت، اصلاح‌پذیری سهل‌تر و آسان‌تر آنهاست. در حقوق جزا وقتی از اهداف مجازات بحث می‌شود، به هدف‌های مختلفی همانند ارعاب، اصلاح، اجرای عدالت و... اشاره می‌شود. اکنون اگر بپذیریم که یکی از اهداف مجازات، اصلاح جرم است، تحقق این هدف، البته در مواردی که چاره‌ای جز مجازات نباشد، در نوجوانان و جوانان بیشتر است، به دلیل این که به هر حال فطرت پاک‌تر و دست‌نخورده‌تری دارند و برای تعلیم و تربیت و اصلاح آماده‌تر هستند و در مقایسه با مجرمین بزرگسال بهتر می‌توانیم آنها را اصلاح کنیم.

مخصوصاً از لحاظ دیدگاه اسلامی، این مسئله بسیار روشن است. کل مولود یولد علی فطرة. از نظر دیدگاه اسلام، هر کودک بر اساس فطرت سالم به دنیا آمده است و آماده آموختن خوبی‌هاست و چنانچه بدی به وی آموخته شود، در اثر تعلیم و تربیتی است که پدر و مادر و اجتماع به او می‌دهند. طبیعی است این تفکر، کار ما را در برخورد با بزهکاری اطفال و نوجوانان آسان‌تر می‌کند. در واقع این تفکر و دیدگاه باعث می‌شود تا ما خود را در خصوص جرایم ارتكابی نوجوانان مقصر بدانیم. حتی در مورد بزهکاری بزرگسالان ممکن است جامعه تقصیراتی داشته باشد اما در رابطه با بزهکاری اطفال و

نوجوانان، قطعاً این تقصیر بیشتر است.

هنگامی که ما فطرت پاک کودک و تقصیر خود را در ارتباط با انحرافات و کجروی‌های او پذیرفتیم، دیگر برخورد ما با طفل یا نوجوان بزهکار، برخورد انتقام جویانه و مبتنی بر کینه و نفرت نخواهد بود، بلکه برخورد ما مبتنی بر این اساس خواهد بود که خطایی و کوتاهی صورت گرفته است و حال باید دید که چگونه می‌توان این خطا و کوتاهی را جبران کرد. اینجاست که نقش مددکاران اجتماعی در روند بازسازی شخصیت این اطفال آشکار می‌شود. حضور شما، نه تنها در مرحلهٔ تحمیل مجازات به طفل یا نوجوان، بلکه در تمام مراحل تحقیق و تعقیب، مؤثر و ضروری است.

در حقیقت، مددکاری اجتماعی، یک رکن اساسی در روند قضایی است، تا بتواند طفل را در فرایند باز اجتماعی شدن و گریز از بحران هویتی که احتمالاً دچار آن شده است کمک نماید، و طبیعی است که انجام این وظیفهٔ مهم و مقدس بر عهدهٔ شما است، و همانگونه که عرض کردم شما به عنوان مددکار نه تنها به بزهکاران نوجوان بلکه به قربانیان آنها نیز کمک می‌کنید. طبیعی است که نتیجهٔ نهایی تلاش‌های شما سالم‌سازی محیط اجتماعی است. بنابر این، دستگاه قضایی باید واقعاً به مسئله مددکاری و حضور مددکاران در همهٔ مراحل رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان توجه خاص مبذول کند، و طبقاً نقش و اهمیت این کارگاه آموزشی و کارگاه‌های مشابه، کاملاً آشکار می‌شود.

بنده مجدداً از برگزاری این کارگاه آموزشی از همهٔ دوستان شرکت‌کننده، قضات محترم، مددکاران عزیز و مسئولین محترمی که حضور دارند تشکر می‌کنم و امیدوارم که این کارگاه فرصتی باشد تا معلومات و دانش ما افزایش یابد و حیات شغلی مؤثرتر و مفیدتری داشته باشیم. والسلام علیکم و رحمة الله.

مددکار اجتماعی در ایران، وظایف، حقوق و مسئولیت‌ها دکتر محمد زاهدی اصل^۱

ابتدا ضمن ابراز خوشحالی و خوشوقتی از حضور در جمع خادمین جامعه اسلامی، لازم می‌دانم دو مناسبت را گرامی بدارم. نخست تولد فرخنده امام علی (ع) که امیدوارم این مولای بزرگوار در تمام خدماتی که به جامعه و نیازمندان جامعه ارائه می‌کنیم الگوی ما باشند و دوم روز مددکار که شانزدهمین سالگرد این انتخاب میمون و مبارک را به جامعه مددکاری کشور و به ویژه شما بزرگواران تبریک می‌گویم. همچنین وفات حضرت زینب کبری (س) را تسلیت عرض می‌کنم. ایشان نیز به نوعی مددکار واقعه کربلا محسوب می‌شوند و برای همه خواهران محترمی که در این حوزه فعالیت می‌کنند، یک الگو به شمار می‌روند.

در خصوص مددکاری اجتماعی باید عرض کنم که متأسفانه این رشته، علیرغم آن که ۴۳ سال از عمر آن در کشور ما می‌گذرد، هنوز غریب است و حتی شاید برای خود ما نیز از برخی ابعاد غریب به نظر برسد. با این حال طبیعی است که هر اندازه شناخت ما از مسئولیتی که بر عهده داریم بیشتر باشد، وظایف خود را به نحو بهتری انجام خواهیم داد. اصولاً مددکاری یک ریشه انسانی دارد. مرحوم علامه طباطبائی و شاگرد شایسته ایشان شهید مطهری، با الهام از تعالیم قرآن، بر این اعتقاد هستند که همه انسان‌ها به نوعی خیرخواهند و خیرخواهی ریشه در فطرت انسان دارد، منتها این فطرت انسان و ضمیرمایه وجودی و شاکله او تحت تأثیر عواملی همانند محیط اجتماعی، خانواده، مدرسه و نظایر اینها، می‌تواند متجلی شود. درجات تجلی فطرت هر انسان متفاوت است؛ بر همین اساس انگیزه‌های خدمت به انسان‌ها هم در میان افراد یک جامعه متفاوت است. در حقیقت این دو بزرگوار می‌خواهند متذکر این نکته شوند که انسان موجودی فطری است و از لحاظ زمینه‌های فطری، نیازمند خدمت اجتماعی و مددکاری به مفهوم عام آن است. یعنی انسان توسط خداوند متعال به گونه‌ای طراحی شده است که خدمت به دیگران او را راضی و خوشحال می‌کند. خدمت به دیگران برای او یک نیاز فطری

۱. رئیس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی

محسوب می‌شود. طبیعی است که انسان نیازهای مختلفی دارد همانند نیاز به خواب، غذا، میل جنسی و امثال اینها. از بُعد معنوی هم نیازمند خدمت به دیگران است. حال در انسان‌هایی که به درجات بالایی از انسانیت رسیده‌اند، ممکن است این نیاز بیشتر از نیازهای دیگر باشد که در واقع در چنین حالتی ایثار معنا پیدا می‌کند. انسان‌هایی که خود را وقف جامعه می‌کنند و در خدمت به جامعه و نیازمندان سر از پا نمی‌شناسند به تمام معنا مددکار محسوب می‌شوند.

اکنون می‌خواهم از مقدمه‌ای که عرض کردم این نتیجه را بگیرم که احساس خدمت کردن، در همه انسان‌ها با شدت و ضعف‌های متفاوت وجود دارد و همانگونه که عرض کردم یکی از ویژگی‌های فطرت انسان، انعطاف‌پذیری آنان است، لذا انسانی که در فضایی رشد کرده است که فطرت وی چنان که باید متجلی نشده یا در مسیر شکوفایی فطرت او موانعی وجود داشته است، طبیعی است که در مقابل مسائل اجتماعی تحرک کمتری خواهد داشت و انگیزه‌های خدمت به دیگران کمتر در او دیده خواهد شد. به همین جهت، اعتقاد داریم کسانی که وارد حوزه مددکاری می‌شوند باید از میان کسانی‌گزینش شوند که این فطرت در آنها قوی است. بر همین اساس همانند اغلب دانشگاه‌های دنیا، برای انتخاب کسانی که قصد دارند وارد این حوزه شوند و دانش‌های مددکاری را فراگیرند و سپس به ایفای مسئولیت‌های مددکاری بپردازند، صرفاً گزینش علمی کافی نیست بلکه همراه با گزینش علمی، گزینش حرفه‌ای نیز باید صورت گیرد.

به طور کلی در خصوص مددکاری اجتماعی می‌توان دو مفهوم عام و خاص را برای این اصطلاح در نظر گرفت. مددکاری به مفهوم عام آن به معنی امداد، کمک، همیاری، مشارکت و همدلی است و همه اینها زمینه‌هایی هستند که کم‌وبیش از ابتدای خلقت بشر وجود داشته‌اند و در دوره‌های مختلف تاریخ زندگی انسان مطرح بوده‌اند. همه انبیای الهی و رسولان خداوند، بندگان خدا را به خیر و نیکوکاری دعوت کرده‌اند و حتی آئین‌های غیرالهی و مردمی نیز بر این مسئله تأکید زیادی داشته‌اند. اما مددکاری به مفهوم خاص آن، که مورد نظر بنده و شما نیز هست، ناظر بر حرفه و تخصصی است که از عمر آن در جهان بیش از صد سال نمی‌گذرد. در بررسی تاریخی مددکاری اجتماعی، تحولات و وضعیت‌هایی را مشاهده می‌کنید که در جوامع مختلف حاکم بوده است و ضرورت پرداختن به آن موضوع را به عنوان یک تخصص، حرفه و مسئولیت بیشتر کرده است. من از میان مجموعه عوامل متعدد که حدود ۱۷، ۱۸ عامل را در بر می‌گیرد، تنها به دو سه عامل و زمینه اشاره می‌کنم.

پدیده انقلاب صنعتی و ورود ماشین به زندگی انسان، در همه ابعاد زندگی تأثیر گذاشت. به گونه‌ای که دیگر این امکان وجود نداشت که با روابط ساده گذشته و با روابط اجتماعی رو در رو به حل و فصل مسائل و مشکلات اجتماعی پرداخت و به مقابله با برخی پدیده‌های اجتماعی، که امروزه مجموعه آنها را تحت عنوان آسیب‌های اجتماعی می‌شناسیم پرداخت. ماشین وارد زندگی انسان شد تا به او آرامش بدهد اما تبعاتی را نیز در پی داشت و آسیب‌هایی را به وجود آورد. حوادث ناشی از صنعتی شدن جامعه، مهاجرت‌های گسسته، دوری انسان‌ها از یکدیگر، تبدیل خانواده سستی به خانواده زن و شوهری یا خانواده هسته‌ای، سیاست‌های سوء بعضی از دولت‌ها برای استعمار و دیدگاه‌های خاص سیاسی و اقتصادی آنها، همگی باعث شدند تا ضرورت وجود رشته‌ها یا حرفه‌هایی همانند مددکار اجتماعی بیشتر احساس شود. به همین دلیل شما ملاحظه می‌کنید که در طی قرن شانزدهم تا اواخر قرن نوزدهم، تحولات اجتماعی بستری را فراهم می‌سازد که در سال ۱۸۹۹ میلادی اولین مدرسه مددکاری در آمستردام هلند تأسیس می‌شود و به تدریج در کشورهای دیگر اروپایی و همچنین سایر کشورهای جهان گسترش می‌یابد به گونه‌ای که اکنون در سطح جهان، رشته مددکاری اجتماعی در بیش از ۴۵۰ مدرسه، کالج و دانشگاه و در مقاطع مختلف تحصیلی از کاردانی تا فوق دکترا ارائه می‌گردد و به یک حرفه شناخته شده تبدیل گردیده است. امروزه، مددکاری اجتماعی در اغلب کشورهای جهان دارای اعتبار و منزلت خاصی است و به همین سبب در حوزه‌های مختلف سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرا، مسئولیت‌های سنگینی برای این حرفه در نظر گرفته شده است.

آغاز مددکاری اجتماعی در کشور ما به سال ۱۳۳۷ هجری شمسی برمی‌گردد. در حقیقت همانند آنچه که در دنیا اتفاق افتاد، طی چند دهه تحولانی صورت می‌گیرد که ضرورت وجود این رشته را آشکارتر می‌کند تا این که در سال ۱۳۳۷ نخستین مدرسه مددکاری در ایران تأسیس می‌شود و به مرور نیز مدارس مشابهی تأسیس می‌شود. در حال حاضر رشته مددکاری اجتماعی در دانشگاه علامه طباطبائی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، دانشگاه شاهد و چند واحد دانشگاه آزاد اسلامی در مقاطع لیسانس و فوق لیسانس تدریس می‌شود. با این حال هنوز این رشته از جایگاه مطلوبی در کشور برخوردار نیست.

از همان سال‌های ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ که اولین گروه از فارغ‌التحصیلان این رشته وارد بازار کار شدند، در کانون‌های کارآموزی سابق، در کانون‌های اصلاح و تربیت که بعد از آن به وجود آمد و در

زندان‌ها در زمینه آسیب‌های اجتماعی به ایفای وظیفه پرداختند. امروز نیز به نظر بنده اگر اولویت‌بندی شود، یکی از جاهایی که مددکاران اجتماعی باید حضور فعال داشته باشند و می‌توانند بسیار اثرگذار باشند، سازمان زندان‌ها و مجموعه‌های متعلق به آن است. در نگرش مددکاری اجتماعی ما زندانی‌ها را به عنوان آسیب‌دیدگانی که بیمارند می‌نگریم. البته زندانی که عرض می‌کنم اعم از کودکان و نوجوانانی است که در قانون‌های اصلاح و تربیت هستند یا بزرگسالانی که در زندان‌ها به سر می‌برند. طبیعی است هنگامی که بنده از زندانی به عنوان بیمار مجرم تعبیر می‌کنم، بر اساس بینش مددکاری است. قاعدتاً حقوق‌دانان و جرم‌شناسان ممکن است تعبیر دیگری از موضوع داشته باشند. اما ما به عنوان مددکار اجتماعی، کسانی را که دچار اشتباه و خطا شده‌اند، آگاهانه یا ناآگاهانه از مسیر زندگیشان خارج شده‌اند و همراه با خودشان افراد وابسته به اعضای خانواده خود را نیز دچار مشکل کرده‌اند، بیمار تلقی می‌کنیم. متها بیمارانی که در عین حال مجرم نیز هستند و لذا باید تحت درمان قرار گیرند. درمان آنها نیز فقط درمان اجتماعی یا برعکس درمان فیزیکی و جسمی نیست. بررسی‌های ما و همچنین شما بزرگواران که در این حوزه سال‌ها تجربه دارید، قطعاً نشانگر این است که برای درمان این بیماران یک تیم توانبخشی نیاز است. کار-باید به صورت تیمی باشد. مددکار اجتماعی، روانشناس، حقوق‌دان، کاردرمان، کاریاب، متخصص آموزش‌های حرفه‌ای و... می‌توانند به عنوان یک مجموعه، به این دسته از انسان‌ها خدمت کنند و حاصل کار آنها قطعاً یک نتیجه مفید و رضایت‌بخش خواهد بود.

اصولاً مسئولیت مددکار اجتماعی در مجموعه سازمان زندان‌ها مسئولیت مضاعفی است به این معنا که مددکار اجتماعی وظیفه دارد هم به خود زندانی به عنوان مددجو، هم به خانواده او به عنوان کسانی که از وضعیت سرپرست و مسئول‌شان متأثر شده‌اند و هم به محیط اجتماعی که زندانی در آن زندگی کرده است و دوباره نیز باید به آن برگردد، توجه نماید. در حقیقت با یک امر سه‌جانبه سروکار دارد. او باید بررسی نماید که چه عواملی باعث بازگشت دوباره، سه‌باره و بعضاً بیشتر زندانی به زندان می‌شود. اگر ما از زاویه دید اجتماعی، نگرش خودمان را نسبت به مسئله درست کنیم، مطمئناً نتایج بهتری به دست می‌آوریم. ما باید به زندانی به عنوان یک معلول نگاه کنیم و نه علت. اما متأسفانه تا همین دو سه سال اخیر، تلقی ما این بود که در زندان، فرد زندانی باید مورد بازخواست قرار گیرد، به نوعی وقت او، با جهت و بی‌جهت سپری شود تا در نهایت دوران محکومیتش را سپری نماید و به خانواده برگردد. جامعه نیز انتظار داشت که این فرد در طی دوران زندان، متنبه شده باشد و دیگر

مرتکب جرم و خلاف نشود. ولی بررسی‌ها نشان می‌دهد که این تفکر چندان توفیقی نداشته است، چرا که اصولاً تفکر درستی نبوده است. اما در این دو سه ساله اخیر پاره‌ای تحولات جدی در سازمان زندان‌ها به وجود آمده است که ما هم به عنوان یک مرکز علمی وظیفه داریم تا جایی که می‌توانیم به این تحولات کمک کنیم. سازمان زندان‌ها از سال گذشته عملاً برنامه‌ای را شروع کرده است که سال‌ها از آن صحبت می‌شد. به نظر من چنانچه این برنامه که تحت عنوان مراقبت‌های بعد از خروج از زندان نامیده می‌شود به خوبی اجرا شود و جدی گرفته شود، قطعاً نتایج بسیار خوبی را در بر خواهد داشت. وقتی در یک جامعه انگ زندانی به یک فرد می‌خورد، به عنوان یک برچسب همواره همراه او است و وقتی در جامعه کاری انجام نشده است تا ذهنیت افراد نسبت به زندانی تا حدودی اصلاح شود، از یک فرد زندانی چه انتظاری می‌توانیم داشته باشیم؟ به همین جهت، مددکاران اجتماعی در اینجا می‌توانند بسیار تأثیرگذار باشند. زندانی‌ای که به هر حال مجبور است پس از آزادی، زندگی خود را تأمین کند، چنانچه تمام درها را به روی خود بسته ببیند، احتمالاً چاره‌ای جز تکرار تخلف و استمرار کارهای مجرمانه نخواهد داشت. با عرض معذرت باید عرض کنم که اگر ما هم جای او باشیم، شاید چاره دیگری نداشته باشیم.

بنابر این وظیفه مددکاران اجتماعی، مضاعف است. هم در داخل زندان و هم خارج از آن، دارای مسئولیت هستند. البته در داخل زندان هم تنها مددکار اجتماعی نیست که دارای وظیفه است، بلکه در بسیاری از کشورهای دنیا، مددکار اجتماعی محور کار است، یعنی چنانچه یک تیم توانبخشی مطرح شود، مددکار اجتماعی می‌تواند مدیر آن تیم باشد، به دلیل این که در همه مراحل باید همراه زندانی و در کنار او باشد. حتی پس از ترخیص زندانی و در محیط بیرون زندان نیز، باز مددکار اجتماعی است که می‌تواند مسیر زندگی او را هموارتر کند و فضای اجتماعی را برای زندانی مطبوع‌تر نماید.

زندانیان بسیاری را سراغ داریم که بعد از بازگشت از زندان، حتی در خانواده خودشان مشکل دارند. در اینجا نقش مددکار اجتماعی بسیار تعیین‌کننده است. ارتباط با خانواده، صحبت با اعضای که به نوعی تلقی نادرستی از موضوع دارند، حفظ ارتباط خود با زندانی، دادن اعتمادنفس به او و هر آن چیزی که در بحث‌های مددکاری مطرح است می‌تواند برای کمک به زندانی مفید باشد. البته در این خصوص، بحث‌های بسیار مفصلی وجود دارد که طبیعتاً امکان طرح آنها در این فرصت محدود، فراهم نیست. حتی به نظر من این که ما در طول چهار سال، یکسری آموزش‌های عمومی را به

دانشجویان مددکاری ارائه دهیم و بعد انتظار داشته باشیم اینها در سازمان زندان‌ها موفق باشند، انتظار چندان معقولی نیست، بلکه همانند برخی از کشورهای دنیا تخصص ویژه‌ای را طلب می‌کند و حتی لازم است شاخه‌های تخصصی مددکاری در رابطه با زندانیان و آسیب‌های اجتماعی نظیر آن، تا مقطع فوق لیسانس طراحی شود، که البته در فکر این امر نیز هستیم. طبیعتاً انتظار ما این است که دولتمردان و دست‌اندرکاران سازمان زندان‌ها، امکانات و فضای بیشتری را برای مددکاران اجتماعی فراهم کنند و بارور و اعتقادشان این باشد - البته قطعاً هست - که دوره‌های آموزشی و آمادگی‌های اساسی برای مددکارانی که در این حوزه انجام وظیفه خواهند کرد، داده شود. به نظر من یکی از هدف‌های این کارگاه آموزشی نیز همین مسئله است.

به عنوان یک مددکار اجتماعی، آرزو و انتظار این است که به تدریج فضا برای ایفای نقش مددکاری در سازمان زندان‌ها بیشتر فراهم شود. قوانین داخلی ما در این زمینه هنوز جای بحث زیادی دارند. این حرفه علیرغم گذشت ۴۳ سال هنوز ناشناخته است. حتی زندانیان به عنوان مددجویانی که با آنها در ارتباط هستید، هنوز تصور و شناخت درستی از مددکاری و مددکاران اجتماعی ندارند. هنوز ممکن است برخی از مسئولین رده‌های مختلف سازمان زندان‌ها، تصور درستی از مددکاری اجتماعی نداشته باشند. طبیعتاً این مسئولیت بر عهده همه ماست و تلاش و همدلی همه ما را طلب می‌کند تا هم زندانیان را نسبت به مسئولیتی که بر عهده ماست آگاه سازیم و هم این که مسئولین رده‌های مختلف مدیریتی سازمان زندان‌ها با حرفه و مسئولیت ما آشنائی بیشتری پیدا کنند. لازم است زندانیان بدانند که چه انتظارات و توقعاتی را باید از ما داشته باشند و مددکاران اجتماعی در چه حوزه‌هایی صلاحیت مداخله و ورود دارند. همچنین حدود انتظارات مسئولین محترم سازمان زندان‌ها در رده‌های مختلف مدیریتی از مددکاران اجتماعی باید مشخص‌تر شود و فضای ایفای وظیفه آنها فراهم شود. البته فضایی که عرض می‌کنم، صرفاً امکانات و فضای فیزیکی نیست، بلکه منظور این است که در وظیفه شغلی که ما داریم یک بازنگری صورت گیرد، و برای بهتر کار کردن و اثرگذارتر بودن بر زندگی داخل زندان و بیرون زندان زندانیان، زمینه‌سازیهایی لازم انجام گیرد.

همکاری پلیس، دادگاه، دادستان، کارکنان کانون‌ها و زندان‌ها: امکانات و نیازهای مددکار اجتماعی در ایران احمد مظفری^۱

بسم‌الله الرحمن الرحیم. ابتدا مراتب خرسندی و تقدیر و تشکر خود را از این که برای سخنرانی در جمع همکاران محترم و بزرگوار برگزیده شده‌ام ابراز می‌دارم. در خصوص موضوع سخنرانی اینجانب یعنی همکاری مددکاران اجتماعی با پلیس، دادگاه، دادستان، کارکنان کانون‌های اصلاح و تربیت و زندان‌ها و نوع نیازها و امکانات مورد نیاز مددکاری اجتماعی در ایران، باید عرض کنم که تاکنون چندان به این بحث پرداخته نشده است. در این زمینه قبل از هر چیز باید ببینیم مددکار اجتماعی و پلیس، در جلوگیری از آسیب‌پذیری اطفال و نوجوانان قبل از دستگیری و پس از آن، در طول دادرسی و... چه نقشی را می‌توانند بر عهده داشته باشند. می‌دانیم که کودکان و نوجوانان از آسیب‌پذیرترین قشرهای اجتماعی محسوب می‌شوند و لذا نیازمند حمایت‌های ویژه دولت، دستگاه قضائی و گروه‌های مختلف هستند.

ارتباط متقابل از جمله ارکان اساسی زندگی اجتماعی بوده، هست و خواهد بود. در واقع هیچ نوع تشکل اجتماعی را نمی‌توان در ذهن مجسم کرد که افراد یا اعضای آن با یکدیگر ارتباط نداشته باشند. با این حال، این ارتباط همواره یکسان و مشابه نیست و با توجه به وظایف هر فرد و جنبه غیردولتی یا دولتی می‌تواند متفاوت باشد. ارتباطات یک طرفه، ارتباطات دوطرفه، ارتباطات انفرادی، ارتباطات گروهی و ارتباطات دورانی از جمله تقسیم‌بندی‌هایی هستند که می‌توانیم برای این نوع ارتباطات در نظر بگیریم. حال عرض خواهم کرد که نقش مددکار اجتماعی در اینجا تا چه اندازه حساس خواهد بود. در خصوص ارتباطاتی که عرض کردم، حالات مختلفی را می‌توان تصور کرد. ممکن است در یک ارتباط تنها یکی از طرفین سود ببرد یا این که متقابلاً سود ببرند، یا به عکس یکی از طرفین یا هر دو متضرر شوند، از لحاظ شیوه‌های ارتباط نیز ممکن است ارتباط به صورت مستقیم با خود فرد باشد یا به صورت غیرمستقیم باشد که هر کدام از اینها شرایط خاص خود را دارد. برخی از ارتباطات نیز دارای

۱. قاضی دادگاه اطفال تهران

جنبه ارادی است یعنی با اراده انجام می‌شود. به عنوان مثال همین ارتباط میان مددکار اجتماعی و مددجو که توضیح خواهم داد، یک ارتباط ارادی است. در مقابل برخی دیگر از ارتباطات دارای جنبه اجباری است. مثلاً پلیس به هنگام مواجهه با یک جرم مشهود، وظیفه دارد که با بزهکار برخورد نماید، در واقع ارتباط او با بزهکار یک ارتباط الزامی و اجباری است، یعنی چه بخواهد و چه نخواهد، باید با یک جرم مشهود برخورد نماید.

اما در خصوص ارتباط میان مددکار و مددجو می‌بینیم که این رابطه ارادی است، یعنی مددکار و مددجو باید با یکدیگر تفاهم داشته باشند و تقریباً یک نوع قرارداد اجتماعی میان آنها وجود داشته باشد تا مددجو بتواند مشکلات خودش را به مددکار اجتماعی منتقل کند و در مقابل او هم قادر باشد تا راهکارهای مناسب را جهت رفع مشکلات مددجو عرضه نماید. پس در خصوص مددکاری اجتماعی، ارتباطی که وجود دارد باید به صورت ارادی باشد. در عین حال در مددکاری اجتماعی، اصل مهمی تحت عنوان ایجاد ارتباط اولیه بین افراد و سیستم‌ها داریم که از نقش بسیار اساسی برخوردار است؛ یعنی مددکار اجتماعی باید چگونه با آنچه که در مددجو ایجاد مشکل کرده است ارتباط برقرار کند و آن را به مراجع ذیصلاح منتقل نماید.

اکنون هنگامی که از مددکاری اجتماعی به عنوان گونه خاصی از ارتباطات انسانی صحبت می‌کنیم، دو مفهوم متفاوت را از این اصطلاح استنباط می‌کنیم. یکی مفهوم مددکاری داوطلبانه است و دیگری مفهوم مددکاری اجتماعی به معنای خاص و سازمان یافته آن است. مددکاری اجتماعی داوطلبانه همچنان که مستحضرید تاریخچه‌ای به قدمت تاریخ بشر دارد. از زمانی که بشر خلق شده است، همواره با توجه به نیازهای اجتماعی ناچار به زندگی کردن در میان جمع بوده است و این نوع زندگی، او را به سمت همکاری و مددکاری سوق داده است. یعنی برای تأمین نیازهای خود به ویژه نیازهایی که دارای بعد اجتماعی بوده، محتاج این امر بوده است. همچنین به منظور دفاع و حراست از خود مجبور به همکاری با دیگران بوده است که نوعی اجبار همیشگی برای بشر محسوب می‌شود. استاد شهید مطهری می‌فرمایند که انسان علاوه بر نیازهای زیستی و غریزی، یک سلسله نیازهای معنوی و روحانی نیز دارد که خدمت کردن به دیگران از جمله این نیازهای معنوی است. بنابر این انسان سالم نمی‌تواند در برابر مشکلات اجتماعی و گرفتاری دیگران بی‌اعتنا باشد و لذا اکثر ما هنگامی که با یک شخص فقیر یا درمانده مواجه می‌شویم، دوست داریم به او کمک کنیم و معمولاً هم تا آن جایی که بتوانیم کمک می‌کنیم.

اما مددکاری اجتماعی به مفهوم خاص و سازمان یافته آن، پدیده‌ای است که پس از انقلاب صنعتی شکل گرفت. این انقلاب و گسترش شهرنشینی، موجب تحولات عظیم در مناسبات پیچیده انسانی در جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شد، به گونه‌ای که دیگر حل مشکلات و معضلات اجتماعی در چهره‌های جدید و متنوع آن، به شکل ساده و ابتدائی آن که عرض کردم امکان‌پذیر نبود. بنابر این به منظور مقابله با نابسامانی‌ها و مشکلات اجتماعی، مشاغل و حرف جدیدی ظهور کرد که مددکاری اجتماعی از جمله این مشاغل جدید محسوب می‌شود و به تدریج به صورت یک نهاد توانمند حرفه‌ای که در زمینه‌های مختلف، یاری‌کننده قوه قضائیه و برخی از ارگان‌های دیگر می‌باشد، درآمد. من به صورت فهرست‌وار به عواملی که در پی انقلاب صنعتی زمینه‌های ایجاد و توسعه مددکاری اجتماعی را فراهم ساخت، اشاره می‌کنم. این عوامل عبارت بودند از: ۱- افزایش جمعیت ۲- مهاجرت‌های گسترده و توسعه گسترده شهرنشینی ۳- نیازهای جدید و گسترده ۴- حوادث و سوانح ناشی از صنعت ۵- سستی روابط اجتماعی ۶- تدابیر و سیاست‌های دولت در جهت نیل به اهداف رفاه اجتماعی ۷- سستی پایه‌های اخلاقی، اعتقادی و معنوی ۸- سیاست‌های سوءاستعمار ۹- حوادث و سوانح طبیعی همانند زلزله و سیل. در عین حال اهمیت مصوبات و مقررات بین‌المللی را نیز در این زمینه نباید از نظر دور داشت.

با عنایت به آنچه که عرض شد، می‌بینیم مددکار اجتماعی به عنوان یک ارتباط دهنده میان مددجو و منابع و امکانات موجود در جامعه می‌تواند نقش و فعالیت چشمگیری داشته باشد. طبیعی است که ایفای نقش یک رابط نیز مستلزم داشتن دانش گسترده از جامعه، نحوه کار مؤسسات دولتی و غیردولتی و سازمان‌های خدماتی است که می‌توانند به نوعی نیازهای مددجو را در جامعه تأمین نمایند. به طور کلی می‌توانیم بگوییم هدف مددکار اجتماعی این است که ضمن آشنا کردن افراد با توانایی‌های خودشان، در تقویت توانایی‌های آنها تلاش نماید تا این افراد، با بهره‌گیری از توانایی‌های خود بتوانند با مشکلاتی که در زندگی با آن روبرو هستند، مقابله نمایند و ضمن تغییر و اصلاح محیط اطراف خویش، بتوانند از عهده وظایف خود برآیند.

اگر اجازه بفرمایید به این نکته نیز اشاره کنم که به اعتقاد من، مهم‌ترین وظیفه‌ای که بر عهده مددکاران اجتماعی نهاده شده است و باید به عنوان راهکار و هدف اصلی، محور فعالیت‌های جامعه مددکاری قرار گیرد، تلاش برای افزایش امید به زندگی و امید به آینده است. وقتی یک مددجو وارد

زندان می‌شود و مشکلات مختلفی را پیش روی خود می‌بیند، پیش از هر چیز، نوعی احساس ناامیدی بر او مستولی می‌شود. به خیلی از کارهایی که می‌توانسته است انجام دهد و نکرده است، و به آینده‌ای که ممکن است در خطر باشد، فکر می‌کند. هر چه هست برای او زمزمه ناامیدی است. در اینجا این مددکار اجتماعی است که می‌تواند به وی امید دهد و او را نسبت به آینده امیدوار سازد. به همین ترتیب، در محیط جامعه نیز در خصوص معلولیت‌های جسمی، روانی و ذهنی می‌تواند نقش ارزنده‌ای در امیدوار ساختن آنها به زندگی و آینده داشته باشد.

از مددکاری تعاریف مختلفی شده است که برخی از آنها متأثر از دیدگاه‌ها، جهان‌بینی‌ها و ایدئولوژی‌های مختلف هستند. برخی از آنها مددکاری را هنر ایجاد رابطه نامیده‌اند و برخی از آن به خدمت حرفه‌ای یا مهارت‌های خاص تعبیر کرده‌اند. اما آن چیزی که من فکر می‌کنم مهم باشد، هنر ایجاد رابطه با انسان‌های مشکل‌دار است. به هر حال هر تعریفی را که قبول کنیم، می‌توانیم بگوییم که مددکاری، عشق، ایثار، صبر و شکیبایی است، یعنی لازمه مددکاری اینهاست.

حال اگر از این موضوعات کلی، که شاید برای شما تکراری نیز باشد بگذریم، می‌رسیم به رابطه میان مددکار اجتماعی و پلیس. نخستین پرسش در زمینه همکاری مددکار اجتماعی و پلیس این است که آیا اصولاً این دو می‌توانند با یکدیگر همکاری داشته باشند؟ با توجه به این که همه ما می‌دانیم روش مداخله در مددکاری اجتماعی و روش مداخله در پلیس متفاوت از همدیگر می‌باشند و همان‌گونه که عرض شد، پلیس نیاز به رضایت و موافقت مددجویی که با او برخورد می‌کند، ندارد. یعنی ارتباط او با مددجو یک رابطه اجباری است. اما مددکار اجتماعی باید رضایت طرف مقابل را جلب کند تا بتواند خدمات و کمک‌های لازم را به وی ارائه نماید. مددکار اجتماعی می‌تواند بر اساس مأموریتی که از طرف قاضی یا دیگر مراجع صلاحیت‌دار به او داده می‌شود، عمل نماید. رابطه بین مددجو و مددکار اجتماعی مانند رابطه پزشک و بیمار یا معلم و شاگرد است. در حقیقت می‌توان گفت که در مددکاری اجتماعی، یک نوع قرارداد اجتماعی میان مددکار اجتماعی و مددجو داریم که بدون آن اصلاً نمی‌توان کار کرد. به این ترتیب که هرگاه مددجو به مددکار اعتماد نکند و قبول ننماید که با او همکاری کند، مددکار اجتماعی کاری از پیش نخواهد برد. ممکن است مددجو اطلاعات ناقصی را ارائه نماید که بر اساس آن نتوان به او کمک کرد.

اما رابطه پلیس با مددجو و بزهکار یک رابطه اجباری است. پلیس نباید و نمی‌تواند یک مددکار

اجتماعی باشد. هرچند که بعضی وقت‌ها می‌بینیم از پلیس به عنوان مددکار اجتماعی نام برده می‌شود. شاید پلیس و مددکار اجتماعی در بعضی از موارد در اهداف و فعالیت‌هایشان اتفاق نظر داشته باشند، اما در هر حال، وظیفه پلیس و وظیفه مددکار اجتماعی دو مقوله جدا از هم هستند. البته این دو نهاد، همکاری‌های لازم را با همدیگر دارند. اما همکاری آنها باید در چارچوب دو نقش مجزا صورت گیرد، یعنی پلیس در نقش کیفری و مددکار اجتماعی در نقش شفادهی فعالیت نمایند. هنگامی که یک بیمار به پزشک مراجعه می‌کند، باید مشکلات خود را بازگو کند تا پزشک قادر باشد داروی مناسب را تجویز نماید. در اینجا نیز اگر مددجو مشکلات خود را بازگو نماید، مددکار اجتماعی می‌تواند در نقش شفادهی، وظیفه حساسی را بر عهده داشته باشد. بین پلیس و مددکار اجتماعی نیز یک نوع همگرایی وجود دارد که بیشتر در مسئله پیشگیری است. اما در رابطه با بزه‌کار و بزه‌دیدگان، پلیس بیشتر به مسائل بزهکاری و جنبه‌های کیفری آن توجه دارد و مددکار اجتماعی در عین توجه به حقوق بزه‌کار، به حقوق بزه‌دیدگان و جنبه‌های انسانی آن نیز توجه دارد. هرچند که در این زمینه نیز پلیس و مددکار اجتماعی ناچار به همکاری هستند.

اکنون این همکاری را در ارتباط با دادگاه بررسی کنیم. در خصوص اتخاذ یک روش صحیح در مبارزه با جرایم اطفال و نوجوانان و همچنین تعلیم و تربیت آنان باید عرض کنم که در حال حاضر علیرغم تأسیس دادگاه خاصی با عنوان دادگاه اطفال، می‌بینیم که در سیستم ما در برخورد با مجرمان اطفال و نوجوان، بیشتر جنبه‌های مجازاتی آن مدنظر است.

کشورهای مختلف جهان مدت زیادی است که به این نتیجه رسیده‌اند که در بحث پیشگیری و همچنین مبارزه با جرایم نوجوانان، پلیس نیز می‌تواند همکاری مفید و مثبتی را با دادگاه‌های اطفال داشته باشد و در این امر به نحو قابل توجهی مؤثر باشد. در حقیقت می‌توان گفت که اصلاح و تربیت مجدد کودکان بزه‌کار غالباً از کلاتری‌ها آغاز می‌شود. امروزه در بسیاری از کشورها، به جرایم کوچک و سبک نوجوانان، در کلاتری‌ها رسیدگی می‌شود و بدون ارجاع به دادگاه‌ها، حل و فصل می‌شود.

در رسیدگی به جرایم اطفال، معمولاً اولین بازجویی‌ها و تحقیقات در کلاتری انجام می‌شود. از نظر کودکی که برای اولین بار مرتکب بزه می‌شود، نخستین تماس با پلیس بسیار مهم است. برخورد اولیه‌ای که در کلاتری‌ها با کودک صورت می‌گیرد، چه بسا که در تمام عمر کودک تأثیرگذار باشد. اگر

در نخستین تماس با کودک با خشونت و تندی رفتار شود، یقیناً اثرات نامطلوب آن تا مدت‌ها در ذهن و روان او باقی خواهد ماند و چه بسا که از پلیس، کینه و نفرت به دل بگیرد. بنابراین یک سهل‌انگاری کوچک و عدم توجه مقامات انتظامی به روحیه طفل بزهکار باعث می‌شود که این مجرمین اتفاقی برای تمام عمر در زمره دشمنان جامعه قرار گیرند. برعکس هرگاه در اولین برخوردی که در کلاتری‌ها صورت می‌گردد، با آنها با خوشرفتاری و با محبت پدرا نه برخورد شود، همین خوش‌رفتاری به ظاهر کوچک و نصیحت کردن آنها باعث می‌شود که آنها از کرده خود پشیمان گردند و به راه راست هدایت شوند. امروزه بر اساس توجه به همین نکته است که در اکثر کشورهای مرفعی سعی می‌شود که برای پیشگیری از جرایم نوجوانان گروه خاصی را به عنوان پلیس ویژه نوجوانان تربیت کنند و آنها را برای انجام این امر خطیر اجتماعی و تربیتی با اصول روانشناسی و مددکاری آشنا کنند. همه ما می‌دانیم که کودکان روح لطیفی دارند، لذا تلاش شده است که در پلیس قضایی، در این زمینه از پلیس زن استفاده شود که می‌بینیم نقش بسزایی در این مسئله داشته است.

حال بینیم مددکار اجتماعی در اجرای احکام چه نقشی می‌تواند داشته باشد. ابتدا این نکته را عرض کنم که من قبل از این که پیشنهاد این سخنرانی مطرح گردد، با مددکاری اجتماعی آشنایی کامل نداشتم. اصلاً نمی‌دانستم که این رشته در مقاطع بالای تحصیلی و حتی دکتری دانشجو دارد. به هر حال در عمل واقعاً به مددکاری اجتماعی در ایران ظلم شده است و با توجه به اهدافی که در بعضی از قوانین آمده است، هیچ نوع امکاناتی برای مددکاران اجتماعی در نظر گرفته نشده است. به عنوان مثال گاه مددجو بیکار است و مددکار اجتماعی به دنبال این است که شغلی را برای وی فراهم کند اما هیچگونه امکاناتی در این زمینه ندارد.

اکنون اگر اجازه بفرمایید، بینیم مددکاران اجتماعی در چه مراحل یعنی مرحله تعقیب، رسیدگی، اجرای حکم و غیره می‌توانند با دادگاه همکاری داشته باشند. نخستین سؤالی که می‌توان مطرح کرد این است که آیا به مددکاران اجتماعی این اجازه داده شده است که در مرحله تعقیب شرکت کنند. یعنی اگر خواستیم شخصی را دستگیر کنیم آیا نیاز هست که حتماً مددکار اجتماعی حضور داشته باشد؟ تا آن جایی که بنده در قوانین مطالعه کردم، موارد زیادی در مورد استفاده از مددکار اجتماعی در تعقیب مجرم یا مددجو ندیدم. البته اخیراً طرحی را با سازمان بهزیستی در خصوص کودک‌آزاری شروع کرده‌ایم که در مرحله آزمایشی است. اما فکر می‌کنم که می‌تواند نقش حساسی در این زمینه داشته

باشد. ما مشاهده می‌کنیم که کودک آزاری به سازمان بهزیستی گزارش می‌شود و سازمان بهزیستی واقعاً نمی‌داند که با این موارد چه کار کند؟ بر اساس جلساتی که با برخی از مسئولین سازمان داشتیم، قرار شد موارد گزارش شده کودک آزاری به دادگاه ارجاع شود و ما از مددکاران اجتماعی بخواهیم که در تعقیب این موارد به ماکمک کنند. این طرح هنوز در مرحله آزمایشی است اما امیدواریم که بتوانیم همکاری مناسبی را در این زمینه داشته باشیم.

در خصوص تعقیب، در تبصره ماده ۷ قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب ۱۳۳۸، آمده است که برای انجام تحقیقات مربوط و همچنین اداره امور مربوط به کانون اصلاح و تربیت، وزارت دادگستری می‌تواند از مددکاران اجتماعی که دارای گواهینامه خدمات اجتماعی هستند، استفاده نماید.^۱ این ماده اجازه تحقیق توسط مددکاران اجتماعی را داده است، اما این که در عمل تا چه حد مورد توجه قرار گرفته است، من به شخصه چیزی ندیده‌ام. البته مددکاران اجتماعی در کانون اصلاح و تربیت حضور دارند، اما این که از آنها خواسته شود در مرحله تحقیق حضور داشته باشند، من ندیده‌ام و اگر مواردی هست که همکاران محترم برخورد نموده‌اند، ممنون می‌شوم که به بنده نیز اعلام نمایند. اخیراً نیز در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ ماده‌ای آمده است که به نظر می‌رسد در راستای توجه به پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک می‌باشد. ماده ۲۲۲ قانون مذکور اشعار می‌دارد: "چنانچه در باره وضعیت روحی و روانی طفل یا ولی یا سرپرست قانونی او یا خانوادگی و محیط معاشرت طفل تحقیقاتی لازم باشد، دادگاه می‌تواند به هر وسیله‌ای که مقتضی بداند آن را انجام دهد و یا نظر اشخاص خبره را جلب نماید." می‌بینیم که قانونگذار جدید، دست قاضی را در ارجاع تحقیق به مددکاران اجتماعی باز گذاشته است. اما باز من ندیده‌ام که کسی انجام تحقیقات

۱. ماده ۷ قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار: چنانچه تحقیقاتی در باره وضع مزاجی یا روحی طفل یا ابوبین او یا وضع خانوادگی طفل و محیط معاشرت او لازم شود دادگاه اطفال می‌تواند تحقیقات مزبور را خود یا به هر وسیله‌ای که مقتضی بداند انجام دهد و یا نظر اشخاص صلاحیتدار را جلب کند. دادگاه اطفال نیز می‌تواند از متخصصین فنی یا افراد مورد اعتمادی که بتوانند تحقیقات مزبور را انجام دهند، استفاده نماید.

تبصره: برای انجام تحقیقات مزبور و همچنین به منظور اداره امور مربوط به کانون اصلاح و تربیت، وزارت دادگستری می‌تواند از مددکاران اجتماعی که دارای گواهینامه آموزشگاه خدمات اجتماعی باشند استفاده نماید. ترتیب پرداخت حق‌الزحمه مددکاران مزبور به موجب آئین‌نامه وزارت دادگستری معین خواهد شد.

مقدماتی را از مددکار اجتماعی خواسته باشد. البته خود من در شعبه‌ای که هستم این کار را انجام می‌دهم. من به دلیل این که با کانون اصلاح و تربیت رابطه نزدیکی دارم، از مددکاران اجتماعی کانون، که برخی از آنها در اینجا حضور دارند، خواهش کردم که این کار را انجام دهند و نتایج بسیار مثبتی هم در بر داشت. به هر حال این ماده، این اختیار را به قاضی می‌دهد که بتواند در مرحله تحقیقات جرایم اطفال، از مددکاران اجتماعی استمداد جوید و این امر می‌تواند نقش بسزایی نیز در بهتر شدن نتایج تحقیقات داشته باشد که من نمونه آن را خدمت شما عرض می‌کنم تا ببینید که این امر چقدر اثر داشته است. من فکر می‌کنم که اگر بتوانیم از مددکاران اجتماعی استفاده کنیم، عدالت را بهتر اجرا خواهیم کرد.

موردی که خدمت شما عرض می‌کنم در شعبه خود من مطرح بوده است. جوان ۱۷-۱۸ ساله‌ای همراه با دوستانش در کرج سوار یک ماشین می‌شوند و در راه کاردی را بر روی گردن راننده می‌گذارند و از او می‌پرسند که چقدر پول دارد. مبلغ ده هزار تومان پول او را می‌گیرند و بعد از وی می‌خواهند که آنها را در تهران بگرداند. در انتها نیز پخش ماشین او را برمی‌دارند و به فروش می‌رسانند. راننده از بستگان دور یکی از این افراد بوده و آنها را می‌شناسد و لذا به سرعت شناسایی شده و دستگیر می‌شوند. تا اینجا قضیه، یک چیز طبیعی است. جرمی اتفاق افتاده است، شاکی آمده اظهارات خود را مطرح نموده است و متهمان بازداشت شده‌اند. اما یک چیز خیلی مهم در اینجا فراموش شده است و ما در دادگاه‌ها چندان قادر به دیدن آن نیستیم و آن انگیزه‌ها و عوامل پنهان جرم است. در حالی که ما برای اجرای عدالت، مجبور هستیم چنین اطلاعاتی را داشته باشیم. در اینجا مددکاران اجتماعی می‌توانند به ما کمک کنند تا حقیقت امر را کشف کنیم. من به شخصه این کار را انجام می‌دهم و در احکام جایگزینی نیز که صادر کرده‌ام به خوبی مشخص است که مددکاران اجتماعی نقش اساسی را بر عهده دارند. به هر حال متهمی را که عرض می‌کردم، به مددکار اجتماعی سپردم تا تحقیقات لازم را در باره خود او و خانواده‌اش انجام دهد. مددکار اجتماعی نیز مصاحبه‌هایی را با خود متهم، پدر و برادر او انجام داد. اکنون ببینیم که خانواده این مددجو تا چه حد در حق او ظلم کرده‌اند. اگر قاضی در جریان این ظلم‌هایی که نسبت به این متهم شده است قرار نگیرد، ممکن است با یک حکم سنگین، آن شخص را برای همیشه از زندگی شایسته محروم بکند. برچسب ناجوری بر پیشانی او زده شود که در آینده او تأثیرات مخرب خواهد داشت. اگر بخواهد کار کند او را نمی‌پذیرند

و همواره نسبت به او به دیده مجرم نگاه می‌کنند.

در مصاحبه‌ای که مددکار اجتماعی با خانواده متهم مذکور انجام داده بود، پدر وی اظهار داشته بود که پس از وقوع جرم، راننده به منزل آنها رفته و آنها را در جریان واقعه قرار داده بود. حال بینیم پدر وی پس از اطلاع از ماجرا چه واکنشی در برابر آن نشان داده بود. پدر گفته بود که با کمک برادر بزرگ‌تر متهم، ابتدا او را لخت کردیم و پس از ریختن آب سرد بر روی او، با کمر بند او را به شدت کتک زدیم. حال اگر به همین کتک زدن اکتفا می‌کردند باز تا حدودی قابل تحمل بود. اما کار وحشتناک‌تری نیز انجام دادند که شاید طرح آن در اینجا چندان خوب نباشد اما برای درک بهتر موضوع ناگزیرم عرض کنم. پدر وی به مددکار اجتماعی گفته بود که پس از کتک زدن شدید وی، ابتدا اجابت مزاج کرده بود و سپس مدفوع خود را در دهان پسر خود گذاشته بود و بیان کرده بود که تمام این کارها به خاطر آن بوده است که پسر مذکور، آبروی او را لکه‌دار کرده است. ببینید پدر و برادر چه ظلمی را نسبت به این مددجو روا داشته‌اند. خوب جوان بوده و مرتکب جرمی نیز شده است. اگر ماهم بیایم مجازات سنگینی را با عنوان مثلاً اخاذی به عنف، در نظر بگیریم، نتیجه چه خواهد شد؟ در اینجا است که نقش مددکار اجتماعی در صدور احکام مشخص می‌شود. فکر می‌کنید هنگامی که مددکار اجتماعی این مطلب را برای من نوشت، چه کار کردم؟ در ابتدا علیرغم این که متهم مرتکب جرم سنگینی شده بود، به دلیل این که شاکی پرونده دارای نسبت فامیلی با آنها بود و رضایت داده بود، وی را به شش ماه زندان محکوم کردم. با این حال با توجه به گزارش مددکار اجتماعی در خصوص صدمات روحی وارده به مددجو و این که شاید تا آخر عمر وی این صدمات پاک نشوند، نسبت به شش ماه زندان او، حکم تعلیق دادم و در مدت تعلیق از او خواستم که به مدت ۳ ماه هر پانزده روز یکبار خودش را به روانشناس کانون اصلاح و تربیت، جهت تغییر نگرش فکری رفتاری معرفی کند. اکنون اگر این مددجو را ببینید کاملاً مشاهده می‌کنید ذهنیتی را که پدر و برادر وی ایجاد کرده بودند پاک کرده‌ایم و این امر جز با کمک مددکاران اجتماعی امکان‌پذیر نبوده است.

باید میان دادگاه‌ها و مددکاران اجتماعی مستقر در داخل کانون‌های اصلاح و تربیت یا زندان‌ها، رابطه تنگاتنگی وجود داشته باشد که متأسفانه این امر فراموش شده است و ما در دادگاه‌ها چیزی به عنوان مددکار اجتماعی نداریم. لازم است نگرش ما نسبت به استمداد از مددکاران اجتماعی عوض شود. با توجه به اهداف و آثار مجازات و مخصوصاً در سیستم اسلام، باید از مددکاران اجتماعی

استفاده مطلوب بکنیم که متأسفانه تا حالا انجام نشده است. به ویژه در مجازات‌های جایگزین، مددکاران اجتماعی نقش اساسی را بر عهده دارند. مثلاً در مورد حبس‌های در منزل، هیچ چاره‌ای جز استمداد از مددکاران اجتماعی نداریم. در این مورد می‌بینیم که ۹۰ درصد کار را همین مددکاران اجتماعی به عهده دارند. با خانواده مددجو ارتباط برقرار می‌کنند. با مددجو صحبت می‌کنند و مشکلات او را بررسی می‌کنند و به ما گزارش می‌کنند. در مواردی مددکاران اجتماعی رابطه نزدیکی بین اعضای خانواده ایجاد کرده‌اند و حتی بعضی از مددجوها را به سینما برده‌اند.

قانون این اختیار را به قضات داده است که بتوانند از مددکاران اجتماعی استفاده کنند. حال پیشنهاد من این است که قضات، در آموزش‌های خود ۲ واحد نیز مددکاری اجتماعی بخوانند. الان اگر از اکثر قضات پرسید که مددکاری اجتماعی چیست، نمی‌دانند. خود من قبل از این که این سخنرانی به من محول شود، دانش نظری زیادی در زمینه مددکاری اجتماعی نداشتم. لذا بهتر است این مسئله به صورت ریشه‌ای انجام شود. اگر من به اهمیت و نقش مددکاری اجتماعی در دانشگاه‌ها توجه داشته باشم، احتمالاً در تغییر نگرش من و استفاده از این نیروهای مخلص مؤثر خواهد بود.

من فکر می‌کنم که مددکاران اجتماعی واقعاً خاک هستند. از خصوصیات خاک، زنده کردن و احیا کردن می‌باشد. شما یک سنگ را در نظر بگیرید، حتی اگر گرانترین قیمت را داشته باشد همانند برلیان، الماس و... فقط جنبه تزیینی دارد و به درد احیا نمی‌خورد. مددکاران اجتماعی ما واقعاً خاک و احیاگر هستند و لازم است امکانات لازم در اختیار آنها قرار گیرد. از این نظر، حتی قضات نیز باید یک نوع مددکار اجتماعی و خاک باشند نه سنگ. متأسفانه ما می‌بینیم که در جامعه ما از مددکاران اجتماعی گرفته تا مأموران مراقبتی در زندان‌ها و دستگاه قضایی بیشتر سنگ هستند تا خاک، یعنی فقط عنوان و نام آن کار را دارند، اما در عمل می‌بینیم که وظایف محوله به آنها را به خوبی انجام نمی‌دهند. من امیدوارم روزی به آنجا برسیم که هر شخص به وظایفی که در قانون به او محول شده است به نحو احسن و با صمیم قلب عمل نماید.

در خصوص مددکاران اجتماعی و نقش آنها، مواد قانونی دیگری نیز وجود دارد که من مایلم به برخی از آنها اشاره کنم. در آئین‌نامه جدید سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی، می‌بینیم که در مواردی به مددکاران اجتماعی اشاره شده است. از جمله در ماده ۳۸ این آئین‌نامه آمده است که

روانشناسان زندان موظف هستند در تشکیل پرونده شخصیت از مددکاران اجتماعی استفاده کنند^۱. بر اساس ماده ۱۶۸ همین آئین‌نامه نیز یکی از اعضای شورای انضباطی زندان‌ها باید مددکار اجتماعی باشد^۲. مضاف بر این در آئین‌نامه اجرایی سازمان قانون اصلاح و تربیت مصوب ۱۳۴۷ نیز به استفاده از مددکاران اجتماعی اشاره شده است^۳. این آئین‌نامه کانون‌های اصلاح و تربیت را موظف ساخته است تا به تعداد لازم مددکار اجتماعی در اختیار داشته باشند^۴ اما متأسفانه می‌بینیم که در زندان‌هایمان

۱. ماده ۳۸ آئین‌نامه اجرائی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۲۶ تیر ماه ۱۳۸۰ قوه قضائیه: "روانشناسان زندان موظفند با همکاری مددکاران و بخش معاونت امور فرهنگی و تربیتی و ملاحظه پرونده شخصیتی زندانیان ضمن بررسی ناسازگاری و ناهنجاری‌های روانی آنان، مراتب را به شورای طبقه‌بندی اعلام و اقدام لازم برای ایجاد سازگاری و عندالزوم درمان آنان به عمل آورند."

۲. ماده ۱۶۸ آئین‌نامه مذکور: "به منظور رسیدگی به تخلفات زندانیان شورای انضباطی با ترکیب اعضای ذیل تشکیل می‌گردد: مسئولین واحدهای قضائی و فرهنگی و انتظامی، حفاظت اطلاعات، رئیس اندرزگاه مربوطه و یک نفر مددکار با انتخاب رئیس زندان. تصمیمات متخذه با اکثریت آراء معتبر است."

۳. ماده ۴ آئین‌نامه اجرائی سازمان کانون اصلاح و تربیت مصوب ۹ مهر ماه ۱۳۴۷: "در مدت توقف طفل در قسمت نگهداری موقت از نظر اجرای ماده ۷ قانون تشکیل دادگاه اطفال بزه‌کار به وسیله مددکاران اجتماعی کانون درباره سوابق خانوادگی، اجتماعی و خصوصیات اخلاقی طفل تحقیقات لازم به عمل خواهد آمد و از نظر وضع جسمانی، روانی، میزان قوه درسی و استعداد حرفه‌ای به وسیله متخصصین کانون مورد معاینه قرار خواهند گرفت."

مجموعه سوابق جمع‌آوری شده در شورائی با حضور مدیر کانون و متخصصینی که از طفل معاینه به عمل آورده‌اند بررسی خواهد شد و گزارش نهایی که متضمن خصوصیات واقعی شخصیت طفل و تدابیر پیشنهادی درباره وی خواهد بود در دو نسخه تنظیم می‌گردد که یک نسخه از آن به دادگاه اطفال ارسال خواهد شد و نسخه دیگر در پرونده وی در کانون باقی خواهد ماند.

در این پرونده تصمیمات دادگاه و گزارش‌های واصله مربوط به طفل و نتیجه تحقیقات و معایناتی که از طرف مددکاران اجتماعی و متخصصین تهیه می‌شود نگهداری خواهد شد پرونده مزبور شامل دو قسمت قضائی و اجتماعی خواهد بود.

۴. ماده ۱۱ آئین‌نامه سابق (اصلاحی ۱۳۵۲/۱۱/۱۵): "کانون اصلاح و تربیت در هر حوزه دارای یک نفر مدیر و برای هر یک از قسمت‌های آموزش، نگهداری موقت و اصلاح و تربیت و زندان، دارای یک نفر مشول خواهد بود و تعداد کافی پزشک، روانپزشک، روانشناس متخصص، مددکار اجتماعی، مربی، آموزگار و آموزگار تعلیمات حرفه‌ای، کارمند دفتری، پزشکیار و مراقب تربیتی و انتظامی در اختیار خواهد داشت."

به تعداد کافی مددکار اجتماعی نداریم و همان طور که رئیس محترم سازمان زندان ها فرمودند، در چارت تشکیلاتی سازمان ۹۴ پست مددکاری اجتماعی وجود دارد. در کانون اصلاح و تربیت نیز فکر می کنم تعداد مددکاران اجتماعی کمتر از ده نفر است که طبیعی است با توجه به تعداد مددجویان، اصلاً فایده عملی نخواهد داشت. مواد ۳۵ و ۳۶ همان قانون، باز به مددکاران اجتماعی اشاره داشته است.

مددکاران اجتماعی نسبت به وظایف سنگینی که بر عهده دارند، سوگند یاد می کنند. اما می بینیم که امکانات لازم متناسب با وظایف سنگین آنها در اختیارشان نهاده نشده است، و لذا به اعتقاد من کارآیی لازم را ندارند. به هر حال امیدواریم که امکانات لازم در اختیار آنها نهاده شود و این موارد در قانون جدیدی که تدوین می شود آورده شود. اما علیرغم تمامی کمبودها و خلاءهای قانونی که ممکن است وجود داشته باشد، خود من ارتباط تنگاتنگی با مددکاران اجتماعی، روانشناسان و مأموران زندان دارم. باور بفرمایید هنگامی که من به کانون اصلاح و تربیت تهران می روم و مددجویان زیر ۱۵ سال کانون من را می بینند، از آن طرف کانون دست می زنند و شادی می کنند که قاضی مظفری آمده است. شاید هیچگونه ارتباطی هم با من نداشته باشند و من پرونده آنها را مورد رسیدگی قرار نداده باشم، اما همین که این بچه ها احساس محبت و احساس برخورد مناسب دارند، چنین رفتاری را از خود بروز می دهند. در عین حال که بیشتر مددکاران اجتماعی هستند که می توانند این گونه کمبودهای کودکان معارض قانون را جبران کنند. اخیراً نیز می بینیم که بند ویژه کانون اصلاح و تربیت به واحد روانشناسی انتقال یافته است تا در آنجا بتوانند از مددکاران اجتماعی به شکل مطلوب تری استفاده نمایند.

اصول فراگیر

اصل فراگیر اول:

اصل راهنما برای هر سیاست یا برنامه عمل در ارتباط با دادرسی ویژه نوجوانان این است که همواره مصالح عالیۀ کودک باید از اهمیت بسیار بالایی برخوردار باشد.

پرسش‌های ناظر بر اصل فراگیر اول:

- ۱- آیا در وضعیت کنونی، این اصل رعایت می‌شود یا خیر؟ و اگر رعایت نمی‌شود دلایل آن چیست؟
- ۲- برای رعایت این اصل به چه چیزهایی نیاز داریم؟

گزارش گروه کاری نخست درباره اصل فراگیر اول

بنده به عنوان مخبر گروه نخست، پیش از آن که پاسخ‌های ارائه شده به سؤال‌های مرتبط با اصل فراگیر را مطرح کنم، مقدمه‌ای را عرض می‌نمایم.

در برخورد با بزهکاران نوجوان و جوان، رویکرد ناظر بر اصلاح و تربیت، موجه‌تر و مطلوب‌تر به نظر می‌رسد، زیرا اعمال مجرمانه این افراد، از ذات بد آنان نشأت نمی‌گیرد و اکثراً معلول خانواده، جامعه و بی‌تجربگی آنهاست. به همین جهت، برای اتخاذ روند قضایی مناسب و برخورداری کودک از حق و حقوق قانونی و محاکمه نشدن وی همانند بزرگسالان، ضرورت دادرسی ویژه نوجوانان و جوانان کاملاً احساس می‌شود. چراکه با وجود دادرسی، دادگاه‌ها و قضات ویژه اطفال، بهتر می‌توان حقوق کودکان را حفظ نمود. حال با عنایت به این مقدمه کوتاه، پاسخ‌های گروه به پرسش‌های مطرح شده اعلام می‌گردد.

در خصوص پرسش اول:

- ۱- در قوانین ما به رعایت مصالح عالیه کودک، توجه کافی صورت نگرفته است.
- ۲- نگرش جامعه نسبت به اطفال بزهکار مبتنی بر نگرش تنبیهی و نه تربیتی است.
- ۳- پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک مورد شناسایی و پذیرش اکثر افراد قرار نگرفته است.
- ۴- در زمینه ارتباطات، تحقیقات و رسانه‌های گروهی ضعف‌های قابل توجهی وجود دارد.

در خصوص پرسش دوم:

- ۱- فرهنگ‌سازی در جامعه به منظور آگاه ساختن و تغییر نگرش افراد جامعه نسبت به مصالح عالیه کودک
- ۲- تربیت نیروهای متخصص از جمله مددکاران اجتماعی، روانشناسان، مشاوران و همچنین قضات و وکلای دادگستری (حقوقدانان)
- ۳- تربیت قضات متخصص برای دادگاه‌های ویژه اطفال.

- ۴- راه اندازی مجتمع های قضایی ویژه اطفال در کلیه استان ها و در کنار کانون های اصلاح و تربیت
- ۵- تشکیل کمیته ویژه ای متشکل از کارشناسان سازمان زندان ها، قوه قضائیه و کلیه سازمان هایی که به نوعی با کودکان در ارتباطند.
- ۶- مدون و قانونمند شدن آئین نامه مددکاری

خانم ویتتر: ضمن تشکر از موارد متعددی که مطرح فرمودید، اگر امکان داشته باشد در خصوص کمیته ویژه ای که اشاره فرمودید، توضیحات بیشتری را ارائه نمایید.

مخبر گروه اول: همچنان که اشاره شد، قصد ما این است که به اطفال به شکل افراد خاص نگاه کنیم و به صورت مجرم به آنها ننگریم. طبیعتاً این امر مستلزم این است که قوه قضائیه و تمام سازمان های درگیر با کودکان نیز به همین شکل به آنها نگاه کنند. اگر ما کمیته ویژه ای را با حضور کارشناسان سازمان زندان ها، نمایندگان قوه قضائیه، کلیه سازمان های مرتبط با کودکان و حتی یونیسف تشکیل دهیم، این کمیته در زمینه برنامه ریزی های مرتبط با کودکان، مثل تأسیس کانون های اصلاح و تربیت منطبق با مقررات یا تدوین آئین نامه های تخصصی بهتر عمل خواهد کرد.

یکی از اعضای گروه: بنده برای تکمیل مطالب همکار محترم، نکته ای را عرض می کنم. به عنوان مثال، ما به عنوان مددکاران اجتماعی در اینجا حضور داریم و تجربیات و دیدگاه های خود را مطرح می کنیم. حال نمایندگان سازمان های مختلفی همانند آموزش و پرورش، بهزیستی و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان نیز می توانند در کمیته های تخصصی حضور یابند و نظرات خود را جهت بهتر کردن آئین نامه ها و مقررات ناظر بر کودکان مطرح نمایند.

اصل فراگیر دوم:

کودکان حق دارند اطلاعات درست در خصوص دادرسی نوجوانان را به شیوه‌ای که برای آنان مناسب و قابل دسترسی باشد، جستجو و دریافت کنند.

پرسش‌های ناظر بر اصل فراگیر دوم:

- ۱- کودکان و نوجوانان را چگونه از دادرسی ویژه نوجوانان آگاه می‌کنید؟
- ۲- مایلید این کار را چگونه انجام دهید؟

گزارش گروه کاری دوم درباره

اصل فراگیر دوم

همکاران محترم گروه دوم پاسخ‌های مختلفی را برای پرسش‌های ناظر بر اصل فراگیر دوم مطرح نمودند که به عنوان مخبر این گروه، آنها را ارائه می‌کنم.

الف) در خصوص پرسش اول:

- ۱- عمل کردن خود ما به قانون و مقررات جاری و الگوپذیری صحیح از آنها در محیط اجتماع
- ۲- تفهیم عواقب تخطی از قوانین و مقررات به کودک و نوجوان و عبرت‌آموزی از عملکرد کسانی که از قانون تخطی کرده‌اند.
- ۳- بزرگ جلوه دادن مجازات‌ها و عواقب جرم در نظر کودک و نوجوان

ب) در خصوص پرسش دوم:

- ۱- تهیه کتب و نوشتارهای مناسب و ساده اما کامل با توجه به سن و سال کودک و نوجوان و مقتضی با درک و فهم او.
- ۲- استفاده از برنامه‌های جذاب آموزشی در صدا و سیما با توجه به فراخور کودک و نوجوان
- ۳- ارائه خدمات فرهنگی مثل تئاتر، سینما، مطبوعات، بروشور، کاریکاتور و...
- ۴- استفاده از مساجد و حسینیه‌ها برای بهره بردن نوجوانان از سخنرانی‌ها و برنامه‌های روحانیون و اساتید.
- ۵- استفاده از معلمان و مربیان پرورشی در مدارس، آموزشگاه‌ها و مهدکودک‌ها.
- ۶- تشویق والدین بی‌سواد به شرکت در کلاس‌های سوادآموزی و بالا بردن سطح سواد والدین تا از این طریق، خود والدین با توجه به زمان زیادی که با بچه‌ها به سر می‌برند، آگاهی‌های لازم را به نوجوانان ارائه نمایند.
- ۷- پُر کردن اوقات فراغت کودکان، نوجوانان و جوانان در محیط‌های ورزشی و برگزاری مسابقات مختلف.

برخی از اعضای گروه معتقد بودند که اگر قانون را به صورت ریز به جوانان و نوجوانان آموزش دهیم به گونه‌ای که به خوبی از قانون مطلع باشند، خود این امر ممکن است که در بعضی مواقع اثر سوء داشته باشد. در واقع، چنانچه کودک یا نوجوان از قانون سر در بیاورد، می‌تواند از آن سوء استفاده‌های بیشتری کند.

خانم وینتر: ضمن تشکر از مطالبی که ارائه فرمودید، اگر امکان داشته باشد در باره این موضوع که فرمودید برای اطلاع کودکان در گروه‌های مختلف سنی، مطالبی را به صورت چاپی و نشریه داشته باشیم، توضیح بیشتری ارائه فرمائید. زیرا همانطور که خود شما فرمودید، در برخی از جوامع و مناطق روستایی، پدر و مادرانی هستند که سواد ندارند و کودکان آنها نیز بی سواد هستند. حال در این حالت، مطالب چاپی و نشریات به چه صورت می‌توانند عمل کنند؟

مخبر گروه دوم: ما اعلام کردیم که باید سطح سواد پدران و مادران بی سواد را بالا ببریم. همچنین گفتیم که از مساجد هم باید به نحو احسن استفاده شود و مبلغین و روحانیون در آنجا این مسائل را توضیح دهند.

خانم وینتر: به هر حال با مطالب چاپی نمی‌توانیم برای کسانی که در سنین پایین هستند و یا کودکان بی سواد کاری انجام دهیم.

مخبر گروه دوم: ما به برنامه‌های رادیو، تلویزیونی هم اشاره کردیم.

خانم وینتر: به نظر من استفاده از برنامه‌های رادیو، تلویزیونی که بتوانند در این زمینه کمک کنند کار مشکلی خواهد بود، زیرا باید ابتدا آنها را در مورد ارائه این گونه اطلاعات متقاعد کنید. در ارتباط با مطالب چاپی نیز که فرمودید، پیشنهاد من این است که برای کودکانی که در سنین پایین قرار دارند و معمولاً هم به نقاشی علاقه‌مند هستند از مطالب چاپی مصور استفاده کنید.

مخبر گروه دوم: در مورد برنامه‌های تلویزیون به عنوان مثال باید کارتون‌های جذابی ساخته شود تا کودکان و نوجوانان را به خود جذب کند.

خانم وینتر: پس در مورد این پیشنهاد شما باید فرض را بر این بگذاریم که این گونه نوجوانان، دارای رادیو و تلویزیون هستند و از سواد لازم برای مطالعه مطالب چاپی نیز برخوردارند. اما موضوع دومی که شما مطرح فرمودید و من متوجه نشدم، در ارتباط با موردی بود که فرمودید ممکن است برخی از اطلاعات منافی در بر نداشته باشد و حتی برعکس مضر نیز باشد.

مخبر گروه دوم: به عنوان مثال اگر یک نوجوان که دارای گواهینامه رانندگی نیست، بداند که رانندگی بدون گواهینامه جرم است، ممکن است طوری رانندگی کند که پلیس نتواند او را دستگیر کند اما اگر آگاهی نداشته باشد، ممکن است بدون گواهینامه سوار ماشین شود و دستگیر شود و برخورد مناسب با او صورت گیرد.

خانم وینتر: قوانین و مقررات، تنها بخشی از این مجموعه اطلاعات را تشکیل می‌دهد. اجازه دهید من هم با استفاده از یک مثال، مطلب خودم را بیان کنم. به عنوان مثال وقتی من نوجوان را مادرم کتک می‌زند، باید بدانم که به کجا و چه کسی مراجعه کنم. یا اگر قرار است در برابر قاضی بایستم، باید بدانم که قاضی چه جور آدمی است و اصولاً دادگاه چه جور جایی است. آیا ممکن است در آنجا من را به زنجیر ببندند؟ طبیعی است که یک نوجوان باید پاسخ این گونه سؤال‌ها را بداند. ندانستن اینها درست به این می‌ماند که شما برای نخستین بار به یک بیمارستان بروید، بدون این که هیچگونه اطلاعاتی در باره آنجا داشته باشید. ممکن است به محض ورود به بیمارستان وحشتزده شوید. پس یکی از مهم‌ترین جنبه‌های کاری حرفه مددکاری اجتماعی این است که این گونه اطلاعات را به کودکان ارائه نماید.

مخبر گروه دوم: مددکاران اجتماعی باید یک هسته مشاوره داشته باشند، یعنی مکانی وجود داشته باشد: در مراجع قضایی یا سازمان‌های خدماتی همانند بهزیستی، که نوجوانان و جوانان قادر باشند به راحتی به آنجا مراجعه نمایند و راهنمایی‌های لازم را کسب کنند.

یکی از اعضای گروه: بنده قصد داشتم نکته‌ای را توضیح دهم. معمولاً کودکان در مقاطع سنی مختلف دارای ادراک متفاوتی هستند؛ لذا در هر مقطع سنی باید با توسل به شیوه‌های خاص و با بهره‌گیری از اشخاص صالح آنها را راهنمایی کنیم. گاهی وقت‌ها محبت می‌تواند بسیار کارساز باشد. گاهی وقت‌ها هم باید بدون محبت، قوانین را برای آنها توضیح داد و توجیه کرد. گاهی وقت‌ها نیز لازم است یک نوع ارعاب نسبت به قوانین را برای آنان ایجاد کرد. گاهی وقت‌ها توضیح دادن در مورد جزئیات قوانین می‌تواند برای بچه‌ها بسیار خطرناک باشد، چون بچه‌ها بسیار زود نتیجه‌گیری می‌کنند و زود هم به خلاءهای قانونی دسترسی پیدا می‌کنند. آنها به وسیله قیاس و توجیه‌های اشتباه و با نتیجه‌گیریهای زودرس و عقیم، ناخواسته گرفتار می‌شوند و موجبات ارتکاب جرم را برای خودشان فراهم می‌کنند.

معمولاً نوجوانان، در هر مقطع سنی به یکی از اعضای خانواده، علاقه‌مندی خاصی نشان می‌دهند و نسبت به او احترام می‌گذارند. این اشخاص می‌توانند نقش بسزایی در راهنمایی کودکان داشته باشند. در عین حال، لازم است اطلاعات کافی در مورد قوانین را به صورت مقتضی از طریق انتشار قوانین مدوّن، رادیو و تلویزیون و سایر رسانه‌های جمعی در اختیار خانواده‌ها قرار داد، زیرا کسانی قادر هستند قوانین را برای بچه‌ها توضیح دهند که خودشان صلاحیت داشته باشند.

در خصوص نحوه بهره‌گیری کودکان بی‌سواد از مطالب چاپی برای اطلاع یافتن از قوانین نیز باید عرض کنم که معمولاً این کار می‌تواند در قالب نشریات و کتاب‌های مصوّر صورت گیرد. طبیعی است که در ارائه این آگاهی قصه‌هایی که از رادیو و تلویزیون پخش می‌شود می‌تواند بسیار مؤثر باشد. البته خود من فکر می‌کنم که صدا و سیما با نمایش فیلم‌های جنجالی و سوق دادن بچه‌ها به طرف جرم، نقش بسزایی در ارتکاب جرم کودکان و نوجوانان دارد. لذا با تصحیح قوانین و انطباق آنها با قوانین شرعی، باید چنین مواردی کمتر شود.

خانم وینتر: من فکر می‌کنم که موضوعات مختلف را با یکدیگر آمیخته می‌کنیم. یک موضوع، اطلاع نوجوان از قانون است و موضوع بعد کل نظام عدالت و دادرسی است و سؤال بنده نیز بیشتر در این ارتباط بود. همان‌طور که عرض کردم قوانین تنها بخشی از نظام دادرسی را تشکیل می‌دهند و نه تمام آن را. شما در گزارش گروه، به بخش قانونی اشاره داشتید و باز هم‌چنان در باره این بخش صحبت می‌کنیم.

یکی از اعضای گروه: در مورد شیوه‌های اطلاع‌رسانی دادرسی توضیح دادیم که در هر مقطع سنی تمایل نوجوانان به یکی از اعضای خانواده بیشتر است و آنها می‌توانند این اطلاعات را ارائه نمایند. همچنین مراکز مشاوره که الان در تهران تحت عنوان صدای مشاور فعالیت می‌کنند می‌توانند در این زمینه فعال باشند. در عین حال عرض کردیم که اولاً خود خانواده باید الگو و سرمشق فرزندان خود باشند و ثانیاً درک بچه‌ها ممکن است متفاوت باشد و لذا این گونه توضیحات باید منطبق با سن آنها، ارائه گردد.

اصل فراگیر سوم:

دستگیری، بازداشت و حبس نوجوانان، باید به عنوان آخرین چاره و برای کوتاه‌ترین مدت ممکن باشد.

پرسش‌های ناظر بر اصل فراگیر سوم:

- ۱- آیا در شرایط کنونی، چنین وضعیتی وجود دارد یا خیر؟ و اگر وجود ندارد دلیل آن چیست؟
- ۲- چه اقداماتی را باید انجام داد تا این اصل رعایت شود.

گزارش گروه کاری سوم درباره

اصل فراگیر سوم

حبس به عنوان یک مجازات نسبت به کودکان و نوجوانان اعمال می‌شود. اما می‌توان پرسید که چرا حبس نسبت به آنها اعمال می‌شود و به جای آن چه کار می‌توان کرد؟ این دو سؤال موضوعاتی بودند که در گروه سوم مورد بحث و بررسی قرار گرفتند و بنده به عنوان مخبر این گروه، با تأکید بر این نکته که اصولاً مجازات کودکان و نوجوانان نمی‌تواند بدون شناخت ویژگی‌های جسمی، روانی، اجتماعی و علت ارتکاب جرم آنان باشد، پاسخ‌های مطرح شده به سؤالات مذکور را ادغام نموده، در چند مورد بیان می‌نمایم:

برخی از چالش‌هایی که اکنون با آنها روبرو هستیم عبارتند از:

- ۱- عدم ارتباط با مددکار و قاضی جهت تبادل نظر و انجام مشاوره‌های لازم در مورد مجازات‌های کودکان و ناشناخته ماندن مددکار اجتماعی و وظایفی که بر عهده دارد؛ ندادن فرصت اظهار نظر به مددکاران اجتماعی جهت پیشنهاد کردن راهکارهای مناسب، فقدان جلسات و نشست‌های عمومی میان مددکاران اجتماعی و قضات و همچنین فقدان فرصت جهت انجام کارهای تربیتی و فرهنگی با خانواده کودک، بازدید از منزل، بررسی پرونده، انجام دیگر اقدامات لازم مددکاری و بهره‌گیری از نظر روانشناسان و سایر متخصصین.
- ۲- عدم ارتباط مددکاران اجتماعی با نهادهایی که در امر اصلاح و تربیت کودکان فعالند و یا ناتوانی این نهادها در انجام وظایف محوله، همانند ناتوانی بهزیستی، در زمینه کودکان خیابانی.
- ۳- نقص قوانین موجود در مورد کودکان و نوجوانان بزهکار و لزوم ایجاد دادرسی و قاضی ویژه نوجوانان با همکاری روانشناسان، مددکاران اجتماعی، روانپزشکان و سایر متخصصین و همچنین وجود یک نفر قاضی ویژه اطفال در قانون‌های اصلاح و تربیت.
- ۴- فقدان تخصص مددکاری در متصدیان امر مددکاری و نیز عدم توجه کافی به ویژگی‌های انسان‌گرایانه و بشردوستانه در این افراد.
- ۵- نیاز به ایجاد کارگاه‌های حرفه‌آموزی به عنوان جایگزین حبس و کلاً تبدیل قانون‌های اصلاح و تربیت به مجامع آموزشی نظیر مراکز سوادآموزی، کارآموزی، آشنایی با قوانین و...

۶- لزوم بهره‌گیری از حبس به مفهوم کنترل و نظارت بر کودک، زیرا فقدان نظارت زمینه‌ساز جرم است و در این راستا، بازخواست از خانواده و اجبار آنها به پذیرش کودک و نظارت بر او، مثلاً الزامی کردن رفتن کودک به مدرسه یا حبس او در خانه.

۷- نیاز به تجویز درمان‌های مختلف برای کودک به ویژه خانواده‌درمانی، رفتاردرمانی، روان‌درمانی و...

۸- ضرورت بازرسی مکرر قاضی از کانون‌های اصلاح و تربیت و آگاهی یافتن وی از مجازات‌های صادر شده.

۹- ضرورت ارتقاء سطح آگاهی‌های قضات و مددکاران اجتماعی در زمینه روانشناسی کودک و نوجوان و همچنین آشنا ساختن قضات با قوانین جزایی سایر کشورها.

کار مشترک گروه‌های سه‌گانه

موقعیتی فرضی را می‌توان تصور کرد که در آن دستگاه قضائی تمامی اقدامات و راهکارهایی را که در توان داشته است برای مقابله با بزهکاری انجام داده است. با این حال نتایج مطلوب حاصل نشده است و هنوز میزان جرایم بالاست. حال از مددکاران اجتماعی خواسته می‌شود که با توجه به این موقعیت فرضی، برای کاهش نرخ جرایم، پیشنهادات و ایده‌هایی را مطرح کنند که:

- ۱- در عین برآورده ساختن منافع افراد نوجوان، از نظر افکار عمومی نیز قابل قبول باشند.
- ۲- ضمن تدوین چارچوب نظری برای اقدامات مقتضی، روش‌های عملی را نیز طراحی و ارائه نمایند.
- ۳- در طراحی و اجرای کلیه اقدامات، اصل حداقل هزینه و استفاده حداکثر از امکانات موجود را رعایت نمایند.

خانم وینتر: موضوعی که در این بخش از کارگاه آموزشی مطرح خواهد شد، موضوع بسیار مهمی است. بنابر این تصمیم گرفتیم که هر سه گروه، به همین موضوع پردازند. البته مطمئن هستیم، پاسخ‌هایی که به این سؤال واحد داده خواهد شد، متفاوت و متنوع خواهند بود. به این نکته نیز اشاره کنم که آن چه مطرح می‌شود یک واقعیت نیست، بلکه صرفاً یک موقعیت فرضی است.

تصور کنید جرایم ارتكابی در جامعه از رشد فزاینده‌ای برخوردار است. برای مقابله با این روند، هر روشی که می‌تواند مؤثر واقع شود، حتی اعمال مجازات‌های سنگین، مورد آزمایش قرار می‌گیرد، اما در عمل هیچکدام از این روش‌ها موفق نمی‌شوند. حال قوه قضائیه از مددکاران اجتماعی دعوت می‌کند که روش‌ها و اقداماتی را ابداع و ارائه کنند تا موجب توقف یا کاهش این پدیده منفی گردد و به ویژه شرایط را برای بازگشت و ادغام مجدد نوجوانان بزه‌کار جامعه فراهم سازد.

اکنون انتظار ما از شما مددکاران اجتماعی این است که با در نظر گرفتن مصالح عالیهٔ کودکان و نوجوانان و در عین حال با در نظر داشتن منافع عمومی جامعه و با عنایت به این که هیچگونه بودجه‌ای در اختیار شما نیست، ایده‌ها و راهکارهای عملی را در این زمینه ارائه نمایید.

خانم فیوضات: توجه داشته باشید آنچه که خانم وینتر فرمودند یک موقعیت فرضی است. به این معنا که قوهٔ قضائیه در برابر نرخ بالا و رو به رشد جرم، از هر راه و روش و هرگونه تنبیه و مجازات که تصور می‌کرده، استفاده کرده است و از عهدهٔ حل این مشکل برنیامده است. حال در این موقعیت فرضی به سراغ مددکاران اجتماعی آمده است و خواستار این می‌باشد که مددکاران اجتماعی راه‌های عملی و ایده‌هایی را ارائه نمایند که با صرف کمترین هزینه و با استفاده از امکانات موجود، قادر باشند نرخ ارتكاب جرم را پایین آورند و افراد نوجوان را به دامن اجتماع برگردانند. در واقع از شما انتظار می‌رود که ابتدا یک چارچوب نظری ارائه نمایید. در عین حال فقط چارچوب نظری کافی نیست، بلکه راه‌حل‌های عملی و کاربردی را نیز ارائه نمایید. یعنی چه کاری، به چه ترتیب، در کجا، چه موقع و توسط چه کسی باید انجام شود.

خانم وینتر: دولت بودجهٔ زیادی را صرف زندان‌ها می‌کند. طبیعی است که اگر چنین بودجه‌ای در اختیار ما نیز بود، می‌توانستیم امکانات زیادی را فراهم کنیم. اما چنین بودجه‌ای در اختیار ما نیست.

البته هرگاه که منابع مالی کافی در اختیار شما باشد انجام هر کاری به آسانی مقدور می‌باشد، اما اگر پول نداشته باشید، آن وقت نیاز خواهید داشت که از فکر تان استفاده نمائید.

پیشنهادهای گروه‌های کاری سه‌گانه در ارتباط با موضوع مطرح شده:

گروه اول:

- ۱- بازیگری در قوانین مربوط به نوجوانان.
- ۲- استفاده بیشتر از مجازات‌های جایگزین حبس همانند حبس تعلیقی، آزادی مشروط و خدمات عام‌المنفعه.
- ۳- ارتباط تنگاتنگ با سازمان‌ها و نهادهایی که با نوجوانان مرتبط هستند و استفاده از امکانات آنها در این خصوص.
- ۴- استفاده از روش‌های مسالمت‌آمیز و میانجیگری، قبل از طرح موضوع در دادگاه.
- ۵- درگیر نمودن نوجوان با بزه‌ی که مرتکب شده است و اخذ راه‌حل از خود نوجوان.
- ۶- پُر کردن اوقات فراغت نوجوانان به شکل کاربردی و کارشناسانه و ایجاد باشگاه‌های ورزشی، مراکز فرهنگی و کانون‌های پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ۷- مشاوره با خانواده اطفال بزه‌کار و درگیر ساختن آنها در امر بازپروری طفل بزه‌کار.
- ۸- بالا بردن سطح فرهنگ جامعه در خصوص حقوق کودک و نوجوان از طریق صدا و سیما و رسانه‌های جمعی.
- ۹- شناسایی انگیزه‌های ارتکاب جرم توسط نوجوانان و ارائه راه کارهای عملی و بهینه در خصوص آن.
- ۱۰- استفاده از مدارس برای آموزش نوجوانان و خانواده آنها.
- ۱۱- الگوسازی افراد بهنجار برای اطفال از طریق رسانه‌های جمعی.
- ۱۲- ایجاد بخش تحقیقات و استفاده از آن برای ریشه‌یابی علل رشد فزاینده جرم.
- ۱۳- آموزش مهارت‌های زندگی در مدارس و کانون‌های اصلاح و تربیت توسط افراد متخصص.
- ۱۴- آموزش مأموران نیروی انتظامی در خصوص نحوه برخورد با نوجوانان و پرهیز از دستگیری

بی‌مورد آنان.

۱۵- ایجاد کارگاه‌های فنی و حرفه‌ای جهت بالا بردن مهارت‌های فنی نوجوانان و اخذ مدرک توسط آنان برای حضور در بازار کار در آینده.

۱۶- حذف سوء پیشینه جهت اصلاح مددجو

۱۷- حمایت از مددجویان و اشتغال‌زایی برای آنان پس از خروج از کانون.

۱۸- تقویت مراکز مراقبت پس از خروج در زمینه حمایت از اطفال.

۱۹- آموزش خانواده‌ها در خصوص کنترل جمعیت.

۲۰- جلوگیری از مهاجرت‌های بی‌رویه به شهرهای بزرگ.

۲۱- استفاده از سازمان‌های غیردولتی (NGO) ها، گروه‌های غیررسمی و مشارکت‌های مردمی در زمینه حمایت از اجرای برنامه‌ها.

۲۲- تقویت کانون‌های حمایت از کودکان و نوجوانان در ایران.

۲۳- استفاده از مؤسساتی همانند انجمن حمایت از زندانیان به گونه‌ای که بخشی از بودجه و امکانات خود را به نوجوانان اختصاص دهند.

۲۴- اهمیت دادن به حضور یونسف در دیگر استان‌ها.

گروه دوم:

۱- حمایت از کودکان و نوجوانان محروم از نعمت پدر و مادر توسط مراکز حمایتی و شبه‌خانواده و توجه به نیازهای مادی و معنوی این گونه کودکان و نوجوانان.

۲- بالا بردن سطح فرهنگ و آگاهی والدین مخصوصاً والدین بی‌سواد و کم‌سواد و نیز خود کودکان و نوجوانان بی‌سواد و کم‌سواد از طریق نهضت سوادآموزی و رسانه‌های گروهی بخصوص صدا و سیما.

۳- حرفه‌آموزی همراه با تحصیل تا نوجوانی که به هر دلیل ترک تحصیل نموده است، حرفه‌ای را برای ورود به بازار فراگیرد. در این زمینه آموزش و پرورش نیز نقش مهمی به عهده دارد.

۴- گنجاندن واحدهای مددکاری و هسته‌های مشاوره‌ای و روانشناسی در برنامه‌های تحصیلی آموزش و پرورش.

- ۵- دقت در استفاده از مددکاران تحصیلکرده، متخصص و آگاه به امور مددکاری.
- ۶- ارتقاء شخصیت و بالا بردن عزت نفس و حس انسان دوستی کودکان و نوجوانان.
- ۷- تنظیم خانواده و جلوگیری از افزایش زادوولد.
- ۸- ایجاد پلیس ویژه نوجوانان.
- ۹- پُر کردن اوقات فراغت کودکان و نوجوانان از طریق فعالیت های ورزشی کم هزینه مثل کوهنوردی، دومیدانی و دوچرخه سواری با همکاری آموزش و پرورش و شهرداری.
- ۱۰- پشتیبانی مددکاران اجتماعی توسط مسئولین مربوطه و ایجاد انگیزه در آنان.
- ۱۱- هدایت کودکان خیابانی به مراکز حمایتی و ارائه خدمات و امکانات لازم به آنها.
- ۱۲- استفاده از جایگزین های مجازات حبس همانند حبس های تعلیقی، آزادی های مشروط و به ویژه خدمات عام المنفعه.
- ۱۳- بهینه سازی طرح های انجام نشده و نیمه کاره مانده در خصوص نوجوانان.
- ۱۴- ایجاد خط تلفن ویژه برای جذب کودکان و نوجوانان آسیب دیده به مراکز درمان و بازپروری.
- ۱۵- گسترش مشارکت مردم به ویژه خانواده های آسیب دیده در طرح های پژوهشی و اجرایی.
- ۱۶- ارائه پیام های اخلاقی و تربیتی با استفاده از رسانه های جمعی.
- ۱۷- استفاده از تیم مددکاری متشکل از مددکاران با تخصص های مختلف (کارگروهي).
- ۱۸- تشکیل یک تیم مددکاری ویژه در اجرای خط تلفن ویژه.
- ۱۹- جلوگیری از پیشداوری و برخورد سلیقه ای با مددجویان.

گروه سوم:

- ۱- استفاده از مددکاران افتخاری.
- ۲- به کارگیری استعدادها و توانایی های خود مددجویان.
- ۳- حذف درخواست گواهی سوء پیشینه برای اشتغال به کارهای دولتی.
- ۴- ارتباط با افراد خیر و مؤسسات خیریه و همکاری با نهادهای دولتی.
- ۵- ایجاد مراکز خود اشتغالی تعاونی مددجویان برای اشتغال آنان پس از آزادی و اخذ حمایت های لازم دولتی در این زمینه.

- ۶- معرفی زوجین مطلقه به مددکار اجتماعی دادگستری توسط قاضی مربوطه برای انجام مشاوره‌های لازم جهت پیشگیری از ورود احتمالی فرزند آنها به دنیای بزهکاری.
- ۷- افزایش سطح آگاهی‌های عمومی افراد جامعه به وسیله حضور مددکاران اجتماعی در مدارس یا تشکیل شوراهای محلی در مناطق جرم‌خیز و ارائه راهکارهای لازم توسط آنها.
- ۸- تماس نیروی انتظامی با مددکار اجتماعی پیش از معرفی مددجو به قاضی برای اخذ مشاوره‌های لازم در زمینه برخورد بهینه با مددجو.
- ۹- اجرای جلسات مشاوره و راهنمایی مددجویان با تشکیل تیم توانبخشی شامل مددکار اجتماعی، روانپزشک، روانشناس و حقوقدان، با هدف شناسایی وضعیت عمومی مددجو.
- ۱۰- پذیرش مددجو پس از آزادی جهت جلوگیری از بازگشت وی به اعمال گذشته.

**پرسش‌ها و پاسخ‌های
مطرح‌شده در کارگاه آموزشی**

پرسش: درست است که زندان معایبی دارد، اما آیا استفاده نکردن از آن نیز باعث جری تر شدن بزهکاران نوجوان و به خطر افتادن منافع عمومی جامعه نمی شود؟

خانم وینتر: ببینید استفاده نکردن از زندان به معنی این نیست که ما با عمل مجرمانه‌ای که کودک انجام داده است، هیچ برخوردی نکنیم، بلکه در درجه اول لازم است این قضیه برای بزهکار نوجوان جا بیفتد که مرتکب خطایی شده است و مسئولیت خود را در برابر آن بپذیرد. حال چگونه یک نوجوان یاد می‌گیرد که مرتکب خطایی شده است؟ در اینجا است که اقدامات جایگزین حبس نقش قابل توجهی ایفا می‌کنند. مددکار اجتماعی وارد صحنه می‌شود و با او صحبت می‌کند، به نوجوان مذکور توضیح می‌دهد که جرم چیست و چرا عملی که وی انجام داده، عمل خلاف و خطایی است. در عین حال از او می‌پرسد که چه عواملی باعث شده است تا او دست به چنین عمل خطایی بزند. حال وقتی که برای بزهکار نوجوان جا افتاد که مرتکب خطایی شده است به مرحله بعدی می‌رسیم یعنی به فرض شغل یا وامی برای او فراهم می‌کنیم، سعی می‌کنیم زندگی متزلزل خانوادگی‌اش را تا آنجایی که مقدور هست، درست کنیم و هرگونه راه‌حلی را که منجر به نتیجه مثبت می‌شود آزمایش کنیم. طبیعی است که اگر قرار باشد همه این گونه نوجوانان را به زندان بفرستیم، آنها از اجتماع جدا و منزوی می‌شوند و بعد از این که از زندان ترخیص شدند، نخستین چیزی که باید یاد بگیرند این است که چگونه با مردم ارتباط برقرار کنند و در اجتماع چه رفتاری داشته باشند. علاوه بر این در صورتی که آنها مدت زیادی را در زندان گذرانده باشند، در طی این مدت، زندان یک دانشگاه جرم‌آموزی خواهد بود و نوجوانان رفتارهایی را در محیط زندان خواهند آموخت که به هیچ وجه مناسب حال آنها نیست.

آقای کونیک شوفر: من مایلم نکته‌ای را در خصوص آنچه که خانم وینتر فرمودند اضافه کنم و آن این است که ما باید به جزئیات هر مورد خوب دقت کنیم. زیرا ماهیت موارد مختلفی که ما با آنها سروکار داریم با همدیگر فرق می‌کند. راه‌حلی که طبیعتاً مناسب یک مورد هست ممکن است برای نوجوان بزهکار دیگری جواب ندهد. شاید ما در نهایت مجبور شویم که برای نوجوانان بزهکار، حکم حبس را در نظر بگیریم اما ابتدا باید با او صحبت کنیم و در باره دلایل ارتکاب جرم سؤال کنیم و علت واقعی رفتار او و تخلفی را که از وی سر زده است را درک کنیم.

یکی از شرکت‌کنندگان: من فکر می‌کنم که در مورد ارائه خدمات مددکاری و شیوه‌های آن مشکل چندانی نداریم. بلکه بحث اصلی خود مددکار و پشتیبانی از او است. ما تا وقتی که حمایت نشویم، قادر به انجام هیچ کاری نخواهیم بود و اگر یک قدم به پیش برویم، ده قدم به عقب بر خواهیم گشت. ما نباید محدود به زندان یا کانون باشیم بلکه باید این اختیار را داشته باشیم که بتوانیم با دادگستری‌ها و سایر اماکن و سازمان‌ها در تماس باشیم. چون همواره پیشگیری بهتر از درمان است و راحت‌تر نیز می‌باشد. مددکار باید امنیت شغلی داشته باشد و بتواند در هر لحظه و هر مکانی وارد عمل شود. ما نباید منتظر آن باشیم که حتماً کودک یا نوجوان یا هر کس دیگر مرتکب بزه می‌شود و راهی زندان گردد و بعد ما خدمات مددکاری لازم را برای او انجام دهیم. بلکه لازم است این اختیار و قدرت به ما داده شود که قبل از ارتکاب بزه نوجوان را راهنمایی کنیم و بعد حتی در صورت ارتکاب بزه، پیش از ارجاع پرونده به دادگاه به متهم کمک کنیم. این امر مستلزم این است که ما به تمام سازمان‌ها شناسانده شویم. اگر ما حمایت شویم، با قاطعیت و کیفیت بهتری روش‌های مددکاری را اجرا خواهیم کرد. وقتی من مددکار احساس کنم که امنیت ندارم و اگر خدماتی را به مددجو ارائه نمایم، خودم زیر سؤال خواهم رفت، طبیعی است که از انجام این خدمات خودداری می‌کنم. پس لازم است که مرکز یا سازمانی وجود داشته باشد که از مددکاران اجتماعی حمایت کند و یک امنیت شغلی برای آنان ایجاد نماید.

یکی از شرکت‌کنندگان: مطالب همکار محترممان را در واقع به این صورت می‌توان خلاصه کرد که نوجوان تنها پس از صدور حکم قاضی تحت اختیار مددکار اجتماعی قرار می‌گیرد و خارج از آن مددکار اجتماعی از اختیار چندانی برخوردار نیست. دیروز خانم ویتتر مثال جالبی مطرح کردند و فرمودند که به عنوان مثال در خیابان به یک کودک برمی‌خورید و وقتی از او می‌پرسید که در خیابان چه کار می‌کند، پاسخ می‌دهد: "پدرم کاملاً مست کرده است و اگر به خانه برگردم من را به شدت کتک می‌زند." حال شما در برابر وی چه کار می‌کنید؟ آیا او را به خانه‌اش تحویل می‌دهید یا به مؤسسه‌ای تحویل می‌دهید یا وی را به کلانتری تسلیم می‌نمائید؟ حال در چنین مواردی، حضور به موقع ما به عنوان مددکار اجتماعی و مداخله ما در موضوع، نیازمند حمایت از طرف یک سازمان یا مرکز می‌باشد. زیرا ما مددکار زندان هستیم و نه خیابان، در حالی که سوگند خورده‌ایم به همه در همه جا کمک کنیم.

خانم اشمول گروبر: اگر خاطرتان باشد گفتیم که ما دو نوع کودک یا نوجوان داریم. کودکان و نوجوانانی که در شرایط دشوار قرار دارند و کودکان یا نوجوانان معارض قانون. کودکانی که در شرایط دشوار به سر می‌برند مجرم نیستند، بلکه به کمک ما احتیاج دارند و من معتقدم که همانند پیشنهاد شما، باید مددکار اجتماعی بتواند در چنین مواردی دخالت کند. نکته دوم برمی‌گردد به این که مددکار اجتماعی قادر باشد در همان مراحل ابتدایی که سروکار نوجوان بزهکار با مجریان قانون می‌باشد دخالت کند. من فکر می‌کنم در قانون جدیدی که در حال تهیه است این مورد پیش‌بینی شده باشد. یعنی وقتی پلیس وارد ماجرا می‌شود، بلافاصله باید یک مددکار اجتماعی حاضر شود و بررسی کند که آیا قبل از ارجاع موضوع به دادگاه، امکان مصلحه وجود دارد یا خیر. و اگر امکان مصلحه فراهم نباشد، قبل از طرح پرونده در دادگاه، گزارش مناسبی را تهیه کند و در اختیار قاضی قرار دهد. اگر قرار شد که جلسه محاکمه صورت گیرد، مددکار باید ببیند که آیا در این مورد خاص، نوجوان به حضور یک وکیل نیاز دارد یا خیر و در صورت نیاز، تمهیدات لازم را برای حضور وکیل انجام دهد و اگر به هر دلیل حضور وکیل امکان‌پذیر نبود خود وی تا حد امکان شواهد و اطلاعات جانبی را فراهم کند و طی یک گزارش کتبی در اختیار قاضی قرار دهد. چنانچه پس از بررسی پرونده در دادگاه، چاره دیگری غیر از صدور حکم محکومیت وجود نداشت، باز در این مرحله مددکار اجتماعی باید تلاش نماید تا تمهیدات خاصی اتخاذ شود و حتی‌الامکان از مجازات‌های جایگزین استفاده شود و در نهایت چنانچه فرستادن کودک به زندان اجتناب‌ناپذیر بود، باز مددکار اجتماعی می‌تواند، تمهیدات خاصی را در نظر بگیرد. بنابر این ملاحظه می‌فرمائید که ما سه مرحله مجزا داریم که مددکار اجتماعی می‌تواند مداخله نماید و قانون جدید باید بتواند این مراحل را تحت پوشش قرار دهد.

خانم فیوضات: در صحبت‌هایی که با خانم وینتر داشتیم، ایشان اشاره داشتند که حدود بیست سال پیش، هنگامی که قصد شروع این طرح را در اتریش داشتند، با مشکلات کم‌وبیش مشابهی روبرو بودند. از جمله این که تعداد مددکاران اجتماعی کم بود و نیز هر کدام از آنها در یک بخش کار می‌کردند و پراکنده بودند. لذا به یک مرکزیت تحت عنوان انجمن، اتحادیه یا یک سازمان دولتی، احتیاج داشتند تا بتوانند بخش‌های مختلف مددکاری اجتماعی را کنار هم جمع کند. به عنوان مثال، در کشور خود ما نیز بهزیستی، مراکز مداخله در بحران‌های اجتماعی دارد که مددکاران آن در واقع کار

پیشگیری را انجام می‌دهند، از طرفی مددکاران اجتماعی مستقر در سازمان زندان‌ها را داریم که کار پیشگیری نمی‌کنند و بعد از این که نوجوان وارد محیط بسته کانون اصلاح و تربیت شد، راهنمایی‌ها و کمک‌های لازم را به او ارائه می‌نمایند. حال مطلوب این است که بتوان تمام اینها را کنار هم آورد و اساسنامه یا آئین‌نامه خاصی را تدوین نمود که مشخص نماید مددکاری اجتماعی در ایران، این وظایف، مسئولیت‌ها و حقوق را دارد و بعد با توجه به حیطه کاری آنها، یعنی در مرحله پیشگیری، در مرحله دادرسی یا در مرحله اجرای حکم و همچنین مراقبت‌های پس از خروج، مسئولیت‌های خاصی را نیز برای آنها در نظر بگیرد. من فکر می‌کنم که برای این کار می‌توان از انجمن مددکاران ایران، سازمان زندان‌ها و بهزیستی خواست که با همکاری یکدیگر، این موضوع را تدوین نمایند و بعد این ایده‌ها در پیش‌نویسی که الان در حال تهیه است گنجانده شود.

یکی از شرکت‌کنندگان: پیشنهاد من این است که برای تسریع در رسیدگی به جرایم اطفال، کمیته‌ای در نیروی انتظامی تشکیل شود که قبل از طرح موضوع در دادگاه، خود این نیرو بتواند مصلحت قبل از دادگاه را انجام دهد. من فکر می‌کنم انجام این کار در نیروی انتظامی با همکاری مددکاران سازمان زندان‌ها و مددکاران دادگستری امکان‌پذیر باشد.

خانم اشمول گروبر: اتفاقاً این موضوع، کم‌وبیش مشابه تجربه‌ای است که ما در کشور خودمان داشته‌ایم. ما به این نتیجه رسیدیم که ایجاد این گونه تماس‌های کاری یا شبکه‌های ارتباطی میان سازمان‌هایی که درگیر موضوع هستند ضروری است. در حال حاضر ما با پلیس و مسئولین بخش‌های مختلف، دائماً در تماس هستیم و گاهی، کارگاه‌هایی با مشارکت تمامی سازمان‌های ذیربط برگزار می‌شود و در باره امکانات موجود برای برخورد با بزهکاری بحث می‌شود. اما یک دغدغه اساسی در خصوص پیشنهادی که مطرح فرمودید نیز وجود دارد. به این صورت که در این قضیه هیچگاه نباید مسئولیت کامل مسئله به نیروی انتظامی محول شود و در واقع پلیس به حال خود رها شود، بلکه لازم است که همواره مددکاران اجتماعی دخالت داشته باشند.

خانم وینترو: باید عرض کنم پیشنهاد کمیته‌ای که مطرح فرمودید، یکی از توصیه‌هایی بود که آقایان

قضات نیز داشتند و اتفاقاً خیلی هم مورد استقبال آنها بود، زیرا معتقد بودند که اگر چنین کمیته‌ای وجود داشته باشد، کار آنها تا حدودی سبک می‌شود.

یکی از شرکت‌کنندگان: بنده فکر می‌کنم که عمده تلاش مددکاران اجتماعی باید این باشد که پای نوجوان به زندان کشیده نشود. اگر او راهی زندان شود و بعد ما روی او کار کنیم و آزادش نمائیم تصور نمی‌کنم فایده چندانی داشته باشد چرا که به هر حال با محیط زندان آشنا شده است.

خانم وینتر: اتفاقاً نکته اساسی در همین جاست. مددکارانی که خارج از زندان کار می‌کنند و مددکارانی که داخل زندان کار می‌کنند، هر کدام از آنها نیازمند یک سری آموزش‌های ویژه هستند. چرا که موضوع و حیطه کاری آنها یکی نیست. من در سفرهایی که به کشورهای مختلف جهان داشته‌ام، همواره با این موضوع برخورد داشته‌ام که هر اندازه مددکارانی که در خارج از زندان فعالیت می‌کنند، در کار خود موفق‌تر باشند، تعداد کودکانی که روانه زندان می‌شوند کمتر می‌گردد.

یکی از شرکت‌کنندگان: در ایران، بحثی داریم تحت عنوان یوم‌الادا. به این معنا که افراد سارق پس از سپری شدن مدت محکومیتشان موظف هستند تا ردالمال کنند. یعنی اموال مسروقه را پس بدهند یا معادل قیمت آنها را بپردازند. حال آیا برای این قبیل نوجوانان که هیچ امکانی برای پرداخت بهای مال مسروقه ندارند و مجبور هستند تا زمان پرداخت آن در کانون اصلاح و تربیت بمانند، می‌توان کاری کرد و آیا یونیسف در این زمینه راهکاری دارد؟

خانم اشمول گروبر: قبول دارم که در حال حاضر وضعیت مشکلی دارید. اما تا آنجایی که من اطلاع دارم قرار است در آینده نزدیک قوانین جدیدی وضع شود که ان‌شا... وضعیت را بهتر خواهد کرد. همچنین باید عرض کنم، ما هم زمانی که کارمان را در اتریش شروع کردیم با همین مشکل مواجه بودیم و هیچگونه چارچوب قانونی مشخصی وجود نداشت که به ما نشان دهد چه کاری را می‌توانیم انجام دهیم و چه کاری را نمی‌توانیم. البته این مشکلی است که معمولاً در ابتدای هر طرح و پروژه جدید وجود دارد. کاری که کردیم این بود که ابتدا به سراغ چند نفر از قضات یا دادستان‌هایی رفتیم که

تصور می‌کردیم با ما همفکر هستند و به صحبت‌های ما گوش فرا خواهند داد. کار دیگری که انجام دادیم این بود که رفتیم سراغ اجتماع و شروع کردیم به صحبت کردن در باره پروژه‌ای که در صدد اجرای آن بودیم و اعلام کردیم که این طرح برای کل جامعه و به ویژه نوجوانان بزهکار منافع زیادی دارد. اما ما چالش بسیار بزرگی را در مقابل خودمان داشتیم و کار کردن در آن محیط بسیار مشکل بود. در ابتدای کار تعداد مددکاران و قضاتی که با انجام طرح موافق بودند به تعداد انگشتان یک دست بود. اما به مرور پیشرفت داشتیم و اکنون به مرحله‌ای رسیده‌ایم که در این زمینه یک چارچوب قانونی به تصویب رسیده است و امروزه در پرتو آن کار می‌کنیم.

یکی از شرکت‌کنندگان: آیا دخالت مددکار اجتماعی به نوعی به استقلال قاضی لطمه نمی‌زند؟

خانم وینتر: استقلال قاضی موضوع بسیار مهمی است و باید رعایت شود. اما مفهوم استقلال قاضی این نیست که وی باید از دریافت کمک‌های مددکار اجتماعی امتناع کند. توجه داشته باشید که همواره پیشبرد کار به نحوه طرح آن توسط شما بستگی دارد. اگر شما نزدیک قاضی بروید و بگوئید که من چنین کاری کردم و شما هم باید این کار را انجام دهید، طبیعی است که موجبات ناراحتی و حتی عصبانیت قاضی را فراهم خواهید ساخت. شیوه بهتر این است که برای قاضی مطرح نمائید که پرونده مطرح در دادگاه را بررسی کرده‌اید و با خود نوجوان و اعضای خانواده او صحبت‌هایی داشته‌اید و بعد گزارش وضعیت نوجوان را با پیشنهادات خودتان به قاضی ارائه نمائید. من در ایران با ۹۰ نفر از قضات در این زمینه صحبت کردم و تنها دو نفر از آنها صراحتاً گفتند که با مددکار اجتماعی کار نمی‌کنند. به نظر من لازم است توجه داشته باشیم که در چه مواردی می‌توانیم کار کنیم و به قاضی پرونده کمک نمائیم و در چه مواردی بهتر است مداخله نکنیم. در صحبت‌هایی که من با قضات ایرانی داشتم از این که مددکاران اجتماعی روی پرونده کار کنند و اطلاعات تکمیلی را در اختیار آنها قرار دهند، استقبال نمودند. شاید یکی از راه‌حل‌های مناسب این باشد که رئیس ادارات یا بخش‌های مددکاری اجتماعی جلسه مشترکی با قاضی داشته باشند و برای وی توضیح دهند که در خصوص نوجوان بزهکار چه راه‌حل‌هایی امکان‌پذیر است و بعد به قاضی اعلام نمایند که مددکاران اجتماعی حاضرند انجام آنها را به عهده بگیرند. مطمئن هستم که اکثر آنها از این امر استقبال می‌کنند، با این حال قضاتی هم وجود

دارند که تا قانون آنان را موظف ننماید از انجام این کار خودداری خواهند نمود. خوشبختانه در حال حاضر، قوانینی در کشور ما در حال تصویب است که چنین مواردی را مورد توجه قرار داده است.

یکی از شرکت‌کنندگان: من فکر می‌کنم تا زمانی که یک قانون حمایتگر برای مددکاری و مددکار اجتماعی نداشته باشیم، تمام این جلسات و طرح مسائل راه به جایی نخواهد برد. حال سؤال من این است که آیا تاکنون فکری برای مسئله شده است؟

دکتر زاهدی اصل: اگر سؤال شما راجع به کل حرفه مددکاری در کشور یعنی جامعه مددکاری است، یک جواب دارد و اگر منظورتان در سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی است، پاسخ دیگری دارد. به هر حال باید عرض کنم که واقعاً نظام مددکاری در کشور نداریم و لازم است در راستای آن حرکت کنیم و همانند نظام پزشکی، نظام پرستاری - که اخیراً به تصویب رسید - و نظام روانشناسی - که کلیات آن در مجلس به تصویب رسیده است - دارای نظام مددکاری اجتماعی باشیم، که در این صورت فکر می‌کنم جایگاه قانونی مددکاری اجتماعی در کل نظام شفاف‌تر می‌شود. ما در خیلی از سازمان‌ها پست مددکاری داریم. اخیراً که سازمان زندان‌ها اعلام کرده بود حدود چهارصد نفر مددکار اجتماعی استخدام می‌کند، برخی به بنده مراجعه می‌کردند و انتظار داشتند به خاطر ارادتی که به آقای بختیاری دارم، از ایشان بخواهم که برای پست مددکاری اجتماعی از رشته‌های دیگر همانند روانشناسی و... استفاده نکنند. به هر حال من توضیح می‌دادم که در حال حاضر با توجه به کمبود مددکار اجتماعی، با یکسری آموزش‌های تکمیلی می‌توانیم از فارغ‌التحصیلان رشته‌های نزدیک به آن استفاده کنیم. اما هنگامی که نظام مددکاری اجتماعی در جامعه ما تثبیت شود، هرگاه نسبت به مددکاران اجتماعی اجحافی صورت گرفت و حقی زایل شد، این نظام از حقوق آنها حمایت می‌کند. از سوی دیگر، حرفه مددکاری اجتماعی در کل دنیا دارای یک سری اصول حرفه‌ای و باورها و ارزش‌هایی است که نباید از آنها عدول کرد. حال چنانچه یک مددکار اجتماعی خطایی کرد و از اصول حرفه‌ای خارج شد، و مثلاً خدای ناکرده خانواده‌ای را به هم ریخت، در حال حاضر مرجعی برای رسیدگی به آن نداریم. مگر آن که خود سازمانی که مددکار اجتماعی در استخدام آن است، مدعی شود، که معمولاً نیز چنین امری اتفاق نمی‌افتد. بنابر این ایجاد نظام مددکاری اجتماعی از هر دو

بعد آن مهم است. در رابطه با سازمان زندان‌ها نیز امید من این است که با توجه به حرکت‌هایی که در سه چهار سال گذشته شروع شده است، مددکاری اجتماعی در این سازمان، جایگاه و موقعیت بسیار بهتری را در مقایسه با وضعیت فعلی کسب کند.

یکی از شرکت‌کنندگان: در مواردی که اطفال با همکاری افراد بزرگسال مرتکب جرم می‌شوند، آیا جرم ارتكابی آنان همراه با بزرگسالان در دادگاه‌هایی غیر از دادگاه اطفال رسیدگی می‌شود؟

خانم فیوضات: بر اساس قانون آئین دادرسی جدید، به جرایم کلیه افراد زیر ۱۸ سال در دادگاه‌های اطفال رسیدگی می‌شود. در این مورد چند پرونده اختلافی نیز وجود داشت که به دیوان عالی کشور ارجاع شد و نظر دیوان این بود که به جرایم اطفال حتی در صورتی که همدست آنها بزرگسال باشد، در دادگاه‌های ویژه اطفال رسیدگی شود. البته دادگاه اطفال به معنای خاص آن یعنی دادگاهی که صرفاً به جرایم اطفال رسیدگی کند، تنها در تهران وجود دارد که البته از سال گذشته نیز، با ابلاغ ریاست محترم قوه قضائیه مقرر شده است در هر شهرستان، یکی از شعب دادگاه‌های عمومی به رسیدگی به جرایم اطفال اختصاص یابد و لذا پرونده‌های مربوط به اطفال بزهکار به هر شعبه‌ای ارجاع نمی‌شود.

خانم وینتو: همان‌گونه که قبلاً اشاره کردم ما چندین کارگاه آموزشی برای قضات داشتیم و خود قضات در این کارگاه‌ها توصیه‌ها و پیشنهاداتی را مطرح کردند. اولین توصیه آنها تصویب قانون خاصی برای نوجوانان بزهکار بود که در آن همکاری مددکار اجتماعی نیز قید شده باشد. توصیه دوم این بود که دادگاه ویژه‌ای برای نوجوانان تأسیس شود و برخی از قضات تأکید داشتند که اصولاً لازم است مجتمع جداگانه‌ای برای نوجوانان در نظر گرفته شود، تا آنها با افراد بزرگسال در یک جا نباشند و اشاره شد که اگر به لحاظ بودجه‌ای امکان این کار نباشد، لااقل در هر مجتمع قضایی شعبه ویژه‌ای برای رسیدگی به جرایم اطفال وجود داشته باشد. سومین توصیه نیز این بود که تمام کسانی که به گونه‌ای با اطفال بزهکار سروکار دارند، از جمله مددکاران اجتماعی، آموزش‌های تخصصی و ویژه‌ای را بگذرانند. همچنین پیشنهاد عده‌ای از قضات این بود که پلیس ویژه نوجوانان تأسیس شود.

یکی از شرکت کنندگان: در استان هایی که کانون اصلاح و تربیت نیز دارند، نوجوانانی که مرتکب جرایم سنگین همانند قتل و... شده اند، با توجه به ضریب امنیتی بالای زندان، در کانون های اصلاح و تربیت نگهداری نمی شوند و به زندان ها منتقل می شوند. حال در این مورد چه کار می توان کرد؟

خانم وینتر: خوب طبیعی است که اگر در همان کانون اصلاح و تربیت، مرکز بسته ای با ضریب امنیتی بالا ایجاد شود، نیازی به نگهداری این نوجوانان در زندان های بزرگسالان نخواهد بود. این همان چیزی است که جناب آقای بختیاری به دنبال آن بودند و می خواستند تمام نوجوانان را از زندان ها خارج کنند. اما از طرف دیگر رؤسای کانون های اصلاح و تربیت نیز مشکل دارند، چون جمعیت این مراکز در حال حاضر، زیاد شدن است و اگر افراد بیشتری را بپذیرند با وضعیت دشوارتری مواجه خواهند بود. حال بخشی از وظایف مددکاران اجتماعی این است که اقداماتی را انجام دهند تا تعداد افراد در کانون های اصلاح و تربیت زیاد نشود. اگر مقداری از جرایمی که نوجوانان مرتکب می شوند، خارج از مراکز اصلاح حل شود، به هر حال جایی برای نگهداری نوجوانانی که مرتکب جرایم سنگین تر شده اند وجود خواهد داشت. یکی از همکاران محترم در خصوص نوجوانانی که مرتکب سرقت شده اند، فرمودند تا زمانی که قادر به پرداخت اصل یا قیمت مال مسروقه نباشند، در کانون نگهداری می شوند. طبیعی است که با نگهداری این نوجوان در کانون، او قادر به جبران خسارت نخواهد بود و مشکل او حل نخواهد شد. از آن طرف، مشکل قربانی جرم نیز حل نخواهد شد. در عین حال، رئیس کانون اصلاح و تربیت نیز جایی را که می تواند برای نگهداری یک مجرم جدی تر اختصاص دهد از دست داده است. در واقع ما سه مشکل را به این طریق لاینحل نگه داشته ایم. حال اگر به مطالبی که همکارانم دوریس و مایکل در خصوص تعلیق مجازات، خدمات عام المنفعه و مصالحه خارج از دادگاه مطرح کردند توجه کنیم، شاید در چنین مواردی بتوانیم راه حل های بهتری پیدا کنیم.

یکی از شرکت کنندگان: بنده مایلم نکته ای را در این خصوص عرض کنم. ما در مواردی که احساس می کنیم کودک در کانون اصلاح و تربیت متنبه شده است یا مشکلاتی که باعث ارتکاب جرم وی باشد کمتر شده است، از کمک های مردمی استفاده می کنیم و وامی در اختیار او قرار می دهیم تا بعد از کاربایی آن را پس بدهد. این شیوه ای است که ما در بعضی موارد انجام می دهیم.

خانم وینتو: بله این راه حلی است که می‌تواند مؤثر باشد و حتی مددکار اجتماعی می‌تواند قبل از ماندن نوجوان در کانون اصلاح و تربیت، چنین وامی را تهیه کند و در اختیار نوجوان بزهکار قرار دهد.

یکی از شرکت‌کنندگان: در خصوص این بحث، سؤالی که برای بنده مطرح می‌باشد این است که چنین کاری از بُعد اصلاحی چه تضمینی دارد؟ فرد جرمی انجام داده است و بعد خسارتی که وارد کرده است توسط دیگران جبران می‌شود. در بعضی موارد هم که اصولاً قبل از رفتن طفل به کانون اصلاح و تربیت، مصالحه خارج از دادگاه صورت می‌گیرد و قضیه خاتمه می‌یابد. حال واقعاً از بُعد تربیتی و اصلاحی چه تضمینی را برای این امر می‌توان در نظر گرفت؟

خانم وینتو: اولاً باید عرض کنم که ارائه این تضمین‌ها لازم نیست که از سوی شما مددکاران اجتماعی صورت گیرد. ثانیاً وقتی که شما وامی را برای نوجوان تهیه می‌کنید و در اختیار او قرار می‌دهید باید از او بخواهید که در قبال آن وام کار کند و آن را بازپرداخت نماید. در واقع با این کار مسئولیت دومی را برای وی ایجاد می‌کنید. او می‌پذیرد که خطایی انجام داده است و این، راهی برای جبران خطایی است که انجام داده است. شما به عنوان مددکاران اجتماعی لازم است اطلاعات کاملی از سازمان‌هایی که می‌توانند در این زمینه کمک کنند، داشته باشید. به ویژه سازمان‌های غیردولتی (NGO) زیادی ممکن است وجود داشته باشند که بتوانند امکانات لازم را برای شما فراهم کنند.

یکی از شرکت‌کنندگان: جناب آقای مظفری، جنابعالی در صحبت‌های خودتان به یک مورد عملی اشاره کردید. سؤال بنده این است که اگر در این مورد، شاکی خصوصی رضایت نمی‌داد، شما چه حکمی صادر می‌کردید؟ همچنین پیشنهاد شما برای کسانی که رد‌المال دارند چیست؟

آقای مظفری: طبیعتاً ما شاکی و زیان‌دیده را نیز مدنظر قرار می‌دهیم و اگر رضایت نداد، مجازاتمان را تغییر می‌دهیم. ما از مجازات یک هدف عینی داریم که عبارت است از اصلاح و تربیت و پیشگیری از جرم. اما یک هدف ذهنی نیز داریم که اجرای عدالت است. لذا باید حکمی را صادر کنیم که هم متهم احساس کند عدالت اجرا شده است و هم شاکی احساس کند که به جایی شکایت کرده است که به

دادش می‌رسند و حقوقش را می‌پردازند. در موردی که عرض کردم، ممکن بود در صورت رضایت ندادن شاکی، متهم را به دو ماه زندان محکوم کنیم و بعد این امکان نیز وجود داشت که وی را محکوم به خدمات عام‌المنفعه کنیم. نمونه‌ای داشتیم که شاکی رضایت نداد و فرد را به شش ماه خدمات عام‌المنفعه محکوم کردیم. در حقیقت قصد ما این است که شخص خاطی بفهمد که اشتباه کرده است و بعد در قبال جرمی که انجام داده و ضربه‌ای که به جامعه زده است، سعی در جبران نماید. حال به عنوان مثال می‌تواند به مدت ۶ ماه در شهرداری کار کند یا در کانون به ارائه خدمات باغبانی و... بپردازد. در یکی از نمونه‌ها شخصی را که سارق بود و فهمیده بود که کار اشتباهی کرده است به سه ماه خدمت رایگان به کانون محکوم کردیم که نسبت به آن اعتراض شد با این استدلال که خدمات عام‌المنفعه قانونی نیست. خوشبختانه دو سه تا از این پرونده‌ها به دادگاه تجدیدنظر رفت و تأیید شد و لذا به مورد اجرا گذاشته شد و تاکنون حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ مورد از این گونه احکام به اجرا درآمده است. کانون بر کار اینها نظارت دارد و اگر جایی در بیرون داشته باشند می‌توانند پس از کار به آنجا بروند. اما معمولاً افرادی که محکوم می‌شوند شغل و جا و مکان مشخصی ندارند و مجبور هستند که در همان کانون بمانند. اخیراً در کانون اصلاح و تربیت حرفه کشاورزی تأسیس شده است و کشاورزی را هم به صورت عملی و هم به صورت تئوری یاد می‌دهند. در واقع اگر بتوانیم نگرش خودمان را نسبت به مجازات تغییر دهیم نتایج مثبتی خواهیم گرفت.

یکی از شرکت‌کنندگان: در خصوص موردی که فرمودید، وقتی این مددجو دوباره به خانواده‌ای برمی‌گردد که در آن پدر و برادر بزرگ‌تر همان افکار را دارند، چه تضمینی وجود دارد که وی از لحاظ روحی شکست نخورد و در این مورد مددکار اجتماعی چه کار می‌تواند بکند؟ بنده به عنوان یک مددکار اجتماعی، با موارد مشابه زیادی سروکار دارم.

آقای مظفری: ما الان در خصوص دختران فراری همین مشکل را داریم که حاضر نیستند به خانه برگردند. در این خصوص با مددکاران صحبت می‌کنیم تا راه‌حل‌های خود را ارائه نمایند. الان وقتی که یک شخصی مثلاً به باغبانی محکوم می‌شود، به حال خود رها نمی‌شود بلکه در طول این مدت مددکاران اجتماعی و روانشناسان با او کار می‌کنند و نظرات خود را به دادگاه ارائه می‌نمایند. دادگاه بر

اساس این نظریات و مشکلاتی که وجود دارد وضعیت خانواده را بررسی می‌کند و اگر دیدیم که خانواده پذیرای طفل نیست، آنها را می‌خواهیم و با آنها صحبت می‌کنیم و حقوق و تکالیف آنها را گوشزد می‌کنیم. موردی داشتیم که دختر حاضر نبود به خانواده برگردد. مادر او به دادگاه آمد و دادویداد زیادی کرد. من به دختر بچه توضیح دادم که مادرت تو را بزرگ کرده است، چرا حاضر نیستی به خانه برگردی؟ دختر بچه گفت که دیگر حاضر نیست قدم به خانه بگذارد، چون مادرش او را وسیله رسیدن به مطامع خودش قرار داده است و او را وادار به رابطه با مردان می‌کند. مادر وی در برابر من او را تهدید به مرگ کرد و گفت که پول داده است تا او را بکشند. من دختر مذکور را تحویل بهزیستی دادم تا تحت سرپرستی قرار گیرد و حرفه مناسبی را فرا گیرد. این دختر، در حال حاضر در بهزیستی درس می‌خواند و حرفه آموزی می‌کند و در پی این است که فرد مفیدی برای جامعه باشد. حال یکی از وظایف اصلی مددکاران اجتماعی این است که ارتباط مستحکمی با مددجو برقرار کنند و بتوانند هر آنچه را که در دل مددجو است بیرون بکشند تا مشکلات و مسائل او را به خوبی درک کنند. در عین حال باید رازدار این مطالب باشند و اسرار مددجو را حفظ کنند. گاهی وقت‌ها رسیدگی به یک پرونده بسیار طولانی می‌شود به گونه‌ای که گاه به اندازه صد تا پرونده عادی وقت می‌گیرد. اما وقتی که قاضی احساس مسئولیت می‌کند چاره‌ای جز صرف وقت نیست. پرونده‌ای داشتم که مربوط به دختری بود که هشت، نه بار سابقه دستگیری به خاطر فروش مواد مخدر داشت. وقتی پرونده او را خواندم وحشتناک بود. هشت، نه بار دستگیری به خاطر مواد مخدر. اما با خودم فکر کردم که واقعاً مشکل در کجاست؟ طبیعتاً می‌توانستم در همان لحظه نخست حکم خودم را صادر کنم. اما همین دختر خانم در دادگاه گریه می‌کرد و می‌گفت که وقتی سیزده سال بیشتر نداشتم، پدر و مادرش او را در اختیار مردان قرار می‌دادند. در نهایت پس از صحبت‌هایی که انجام شد، گفت که قصد دارد سالم زندگی کند و نیازمند کمک ما است. ابتدا دیدیم سواد خواندن و نوشتن ندارد. لذا از او خواستیم که به کانون برود و به سواد آموزی مشغول شود. نتیجه کار رضایت‌بخش بود. دیدم شخصی است که می‌توان به او کمک کرد. قاعدتاً وظیفه یک قاضی نیست که برای مددجو شغل پیدا کند، اما با خودم فکر کردم که اگر او را آزاد کنم به کجا خواهد رفت؟ شاید سوار اولین ماشینی شود که نگه خواهد داشت. باور کنید دو سه هفته در یک حالت روحی خاصی بودم. با خیلی از سازمان‌ها صحبت کردم و راه‌حل‌های مختلفی را در نظر گرفتم اما بی‌فایده بود. یک سازمان خصوصی وجود داشت که به معلولان ذهنی

رسیدگی می‌کردند و ۹۰ درصد این معلولان هیچ اراده‌ای از خودشان نداشتند و نیازمند تروخشتک کردن بودند. باور کنید در سالن چنان بوی بدی وجود داشت که من و شما یک ربع ساعت نمی‌توانستیم در آنجا باشیم. با این حال دختر مذکور حاضر شد در آن محیط کار کند. من هم در حکم آوردم که ۶ ماه به ارائه خدمت در آنجا پردازد و حقوق نیز دریافت کند. اگر امروز این دختر را ببینید، روحیه‌ او کاملاً عوض شده است. درس می‌خواند و ۷ نفر از بچه‌های آنجا را نیز در اختیارش قرار داده‌اند و او با آنها به عنوان مادر یار کار می‌کند.

ضمیمہ

چکیدہ سابقہ کاری کارشناسان خارجی

چکیده سابقه کاری خانم قاضی رناته وینتر

خانم رناته وینتر (Renate Winter) اهل اتریش و قاضی بین‌المللی از طرف سازمان ملل در کوزوو می‌باشد. وی دارای فوق لیسانس حقوق و زبان فرانسه از دانشگاه وین است و دوره عالی آموزش قضات را نیز گذرانده است. قاضی وینتر با بیش از ۱۸ سال سابقه قضات در دادگاه نوجوانان وین، سال‌ها به عنوان مشاور با مرکز پیشگیری از جرم سازمان ملل در وین نیز همکاری کرده است. قاضی وینتر همچنین به عنوان مشاور با آژانس‌های مختلف سازمان ملل متحد از جمله صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) و برنامه مبارزه با مواد مخدر سازمان ملل متحد (UNDCP) و نیز کمسیون اروپا همکاری داشته است. علاوه ایشان مسئولیت پروژه‌های مختلف از جمله طرح ادغام اجتماعی بزه‌کاران نوجوان و نوجوانان در معرض خطر در وین را به عهده داشته‌اند. ایشان تاکنون مسئولیت برنامه‌ریزی، اجرا، یا ریاست سمینارها، کنفرانس‌های بین‌المللی و کارگاه‌های آموزشی متعددی را به عهده داشته‌اند که برخی از آنها به شرح ذیل می‌باشند.

زمان	عنوان سمینار، کنفرانس یا کارگاه آموزشی	مکان	مسئولیت
۱۹۹۵	- حقوق کودک	سوئیس	ریاست
۱۹۹۶	- دادرسی نوجوانان	اتریش	مدرس
	- میانجیگری و دادرسی ویژه نوجوانان	سوئیس	مدرس
۱۹۹۷	- راه‌های مبارزه و پیشگیری از جرم	آفریقای جنوبی	ریاست
	- توسعه قضات کیفری نوجوانان	آفریقای جنوبی	ریاست
	- سازمان‌های جنایی و سوءاستفاده از نوجوانان	ایتالیا	مدرس
	- میانجیگری و مجازات‌های جایگزین	اسلوونی	ریاست
	- دوازدهمین کارگاه بین‌المللی تحقیق در خصوص جرائم نوجوانان	هلند	ریاست
	- کارگاه آموزشی قضات نوجوانان	رواندا	ریاست
	- خشونت خانگی و دادرسی نوجوانان	بوسنی هرزگوین	ریاست

زمان	عنوان سمینار، کنفرانس یا کارگاه آموزشی	مکان	مسئولیت
۱۹۹۷	- خرید و فروش زنان - مجازات‌های جایگزین برای نوجوانان و بزرگسالان - حمایت از کودکان قربانی - تدوین قانون دادرسی نوجوانان	اسلواکی کروواسی اتریش آفریقای جنوبی	ریاست مدرس ریاست ریاست
۱۹۹۸	- دادرسی ویژه نوجوانان - سمینار آموزشی برای قضات، وکلا و مددکاران اجتماعی - سمینار آموزشی برای قضات در خصوص احکام جایگزین زندان - آموزش قضات و دادستان‌های دادگاه‌های نوجوانان - پانزدهمین کنگره اتحادیه بین‌المللی قضات دادگاه‌های خانواده و نوجوانان	بوسنی هرزگوین لبنان لبنان بوسنی هرزگوین آرژانتین	برنامه‌ریزی و اجرا برنامه‌ریزی و اجرا برنامه‌ریزی و اجرا مدرس مدرس
۱۹۹۹	- جایگزین‌های زندان - ایران و دادرسی ویژه نوجوانان - سمینار آموزشی برای پلیس و کارکنان زندان‌ها در خصوص دادرسی نوجوانان - مددکاران اجتماعی و دادرسی نوجوانان - حقوق کودک، جهت‌گیری‌های جدید - کارگاه آموزشی دادرسی نوجوانان - صد سال دادرسی نوجوانان، عملکرد گذشته و چشم‌اندازها - سیستم‌های جدید در دادرسی نوجوانان - سمینار چشم‌اندازهای دادرسی نوجوانان و احکام جایگزین - مشکلات اصلی در تحول دادرسی نوجوانان در کشورهای اروپای شرقی پس از فروپاشی شوروی	لتوانی سوئیس لبنان لبنان سوئیس بوتان سوئیس ترکیه آرژانتین مجارستان	برنامه‌ریزی و اجرا برنامه‌ریزی و اجرا ریاست ریاست ریاست برنامه‌ریزی و اجرا برنامه‌ریزی و اجرا ریاست ریاست ریاست

زمان	عنوان سمینار، کنفرانس یا کارگاه آموزشی	مکان	مسئولیت
۲۰۰۰	- حقوق کودک: قوانین بین‌المللی - بزهکاری اطفال در آغاز هزاره جدید - مشکلات بهبود نظام دادرسی نوجوانان در فدراسیون روسیه - دادرسی ویژه نوجوانان، از تئوری تا عمل - میانجیگری و قانون	کلمبیا اسلوواکی مسکو رومانی لیتوانی	مدرس مدرس ریاست ریاست و اجرا ریاست و اجرا
۲۰۰۰	- دادرسی ویژه نوجوانان - نوجوانان بزهکار و کودکان در معرض خطر - سمینار دادرسی ویژه نوجوانان - سمینار دادرسی ویژه نوجوانان - اولین سمینار بین‌المللی دادرسی ویژه نوجوانان در چهارچوب حقوق کیفری - دادرسی ویژه نوجوانان (۳ کارگاه آموزشی)	آرژانتین لبنان تاجیکستان ایران پاراگوئه ایران	ریاست و اجرا ریاست و اجرا برنامه‌ریزی مدرس مدرس برنامه‌ریزی و اجرا
۲۰۰۱	- حقوق کودک: کودکان و جنگ - رهنمودهایی برای عملکرد مناسب در دادرسی ویژه نوجوانان	کلمبیا فرانسه	مدرس ریاست و اجرا

قاضی ویتور علاوه بر چاپ مقالات متعدد، تدوین پیش‌نویس قانون نمونه سازمان ملل متحد برای دادرسی نوجوانان را به عهده داشته است.

چکیده سابقه کاری خانم دوریس اشمول گروبر

خانم دوریس اشمول گروبر در سال ۱۹۶۱ در اتریش متولد شده‌اند و تحصیلات خود را در زمینه خدمات اجتماعی در سال ۱۹۸۵ به پایان رسانده‌اند (لیسانس مددکاری اجتماعی).

سوابق شغلی در اتریش:

خانم اشمول گروبر در مؤسسه حفاظت از کودکان اتریش در زمینه مسائل خانواده‌های کودکان و نوجوانان کار کرده‌اند. از سال ۱۹۹۳ ایشان در سازمان خدمات تعلیق مجازات و خدمات اجتماعی وین، در زمینه تخصصی "مصالحة خارج از دادگاه برای نوجوانان و بزرگسالان" کار کرده‌اند و هم‌اکنون جزو رهبران یک گروه از میانجی‌گران شهر وین بوده و عضو یک گروه کاری برای پروژه "مصالحة خارج از دادگاه و حل اختلاف بزرگسالان" هستند که از ژانویه سال ۲۰۰۰ جنبه قانونی به خود گرفته است.

خانم اشمول گروبر در یک برنامه آموزشی دو ساله برای اخذ گواهینامه میانجیگری، به طور منظم کارگاه آموزشی دایر می‌کنند. شرکت در این برنامه برای عموم آزاد بوده و همه افرادی که مشاغل آنها با میانجیگری مرتبط است می‌توانند در آن شرکت کنند. همچنین، ایشان برای آن دسته از مأمورین که با بزه‌کاران سروکار دارند، کارگاه‌های زیر را برگزار کرده‌اند:

- کارگاه "حل اختلاف از طریق میانجیگری" برای آن دسته از مددکاران اجتماعی که با نوجوانانی کار می‌کنند که در معرض خطر قرار دارند.
- کارگاه دو هفته‌ای "حل اختلاف و میانجیگری در زندان‌ها"، برای محافظان زندان‌ها، مددکاران اجتماعی و سایر مشاغل مرتبط.
- ایشان در کارگاه‌های زیر نیز به طور مرتب شرکت می‌کنند:
 - "قوانین مدنی و کیفری در زمینه اقدامات جایگزین"؛
 - "فنون مذاکره - معرفی نظریه‌ها و آوارده"؛
 - "روش‌های حل و فصل خارج از دادگاه؛
 - "کارگاه میانجیگری".

خانم اشمول گروبر طی یک اقامت ۵ ساله در ایالات متحده، در پناهگاه‌های اضطراری برای زنان آسیب‌دیده و کودکان آنان، در زمینه خشونت خانگی کار کرده‌اند و همچنین در مراکز دخالت در بحران، به قربانیان آزار جنسی با جنسیت و سنین متفاوت خدمت کرده‌اند.

موارد زیر نیز از فعالیت‌های بین‌المللی ایشان است:

- معرفی و شناساندن "مصالحة خارج از دادگاه در اتریش: کار با نوجوانان و بزرگسالان بزهکار" به هیأت‌های نمایندگی بوتان و لیتوانی.
- کارگاه یک هفته‌ای در بیروت: "تقویت ظرفیت‌های قانونی و نهادینه در زمینه دادرسی نوجوانان" از طرف UNCPJ.
- شرکت در یک کارگاه بین‌المللی در هلند: "اقدامات جایگزین در قوانین و توسط مددکاران اجتماعی برای مقابله با رفتارهای تبهکارانه"، برای مشاغل متعددی که با نوجوانان و بزرگسالان بزهکار سروکار دارند.

آقای مایکل کونیک شوfer

آقای مایکل کونیک شوfer در سال ۱۹۵۵ در اتریش متولد شده‌اند و در سال ۱۹۷۶ از دانشگاه وین لیسانس مددکاری اجتماعی دریافت کرده و از همان سال تاکنون در سمت مأمور تعلیق مراقبتی در مجمع خدمات تعلیق مراقبتی و مددکاری اجتماعی اتریش، به طور تمام وقت، مشغول خدمت بوده‌اند (۴ سال در مناطق روستایی و بقیه در وین).

در ۱۹۸۵، ایشان به عنوان یکی از پایه‌گذاران و اعضای تیم پروژه "مصالحه خارج از دادگاه (حل اختلاف) برای نوجوانان" در وین خدمت کرده‌اند. از سال ۱۹۹۳ تا سال ۱۹۹۶ نیز مسئول دفتر وین "مصالحه خارج از دادگاه" بوده‌اند. پس از آن نیز که این پروژه گسترش یافت تا شامل بزرگسالان هم بشود، ایشان همچنان همکاری خود را با آن ادامه دادند. آقای کونیک شوfer از سال ۱۹۹۶ تاکنون رهبر گروهی از میانجیگران در وین بوده‌اند. این گروه با شاکیان و متهمان نوجوان و بزرگسال کار می‌کند.

ایشان در گروه مدیریت مصالحه خارج از دادگاه وین، مسئول روابط عمومی هستند. در اکتبر ۱۹۹۷ ایشان در کنفرانس چهار روزه‌ای در مورد "میانجیگری و تعلیق مجازات در اتحادیه اروپا" شرکت کردند که در چارچوب "برنامه گروتیوس" GROTUS، توسط کمیسیون اروپایی برگزار گردید.

ایشان از سال ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۹ این فرصت را داشته‌اند که در زمینه "پروژه‌های اجتماعی" در امریکای مرکزی، به تجارب خود بیفزایند.

از سال ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۸ در یک دوره کارآموزی "مدیریت اجتماعی" در زمینه‌های غیرانتفاعی، شرکت کرده و مدرک آن را اخذ کرده‌اند.

ایشان از سال ۱۹۹۹ با همکاری "مؤسسه پرورش اجتماعی و آکادمی روانکاوی" دانشگاه وین، در زمینه میانجیگری و فرهنگ مذاکره، برای گروه‌های حرفه‌ای مانند قضات، مددکاران اجتماعی، پزشکان، مأموران پلیس و ارتش و نظایر آنها، سمینارهایی برگزار می‌کنند.

مروری بر فعالیت‌های آقای مایکل کونیک شوfer در سال ۱۹۹۹

۲ تا ۶ فوریه	سمینار میانجیگری برای مراقبان زندان در اتریش
۱۲ تا ۱۶ آوریل	عضو تیم UNDP در کارگاه دادرسی نوجوانان در بوتان
۷ تا ۱۰ ژوئن	برگزاری سمینار و سخنرانی برای دادیاران اتریشی در باره میانجیگری/فضازدایی با تأکید بر مددکاری اجتماعی.
ماه‌های مه و اکتبر	عضویت در گروه کاری یک پروژه کوچک برای ارتقای خدمات اجتماعی بر مبنای قانون جدید "فضازدایی".
۱۲ تا ۱۵ سپتامبر	شرکت در یک بازدید مطالعاتی بین‌المللی از هلند در زمینه قوانین کیفری و خدمات اجتماعی.
۴ تا ۱۶ اکتبر	برگزاری سمینار و سخنرانی برای مؤسسه جوانان آلمانی در باره "رفتار بزهکارانه نوجوانان و کودکان": واکنش‌های بی‌درنگ و چشم‌انداز آینده.
۱ تا ۴ دسامبر	سمینار میانجیگری برای همه مدیران زندان در اتریش.

مروری بر فعالیت‌های آقای مایکل کونیک شوfer در سال ۲۰۰۰

۳۱ ژانویه تا ۶ فوریه	سمینار میانجیگری (مهارت‌های پایه برای میانجیگری) برای مددکاران اجتماعی در بیروت/لبنان
۱۴ تا ۱۶ مه	سمینار میانجیگری (مهارت‌های پایه برای میانجیگری) برای دادیاران، قضات و مددکاران اجتماعی در بوگوتا/کلمبیا.
۲۲ تا ۲۳ سپتامبر	سخنرانی در مورد اصول پایه برای میانجیگران کنونی اتریش و برگزاری چندین سمینار برای مؤسسه پرورش اجتماعی و آکادمی روانکاوی.



United Nations Children's Fund

unicef 